

# ستاره

شماره ۱۲۲، ماهیون، بهمنماه ۱۳۱۱  
مخبره ۱۳۱۱، سال چهارم، شماره مسلسل ۴۵  
۱۳۱۱



۴۶



ستاره  
ملیون  
هنر در کتاب

گروه هنرمندان

سینما  
در شهرهای ایران  
استقلال

Ketabton.com



# سپاروون

آدوس : مکرودیون سوم بلاک  
(۱۰۶) مقابل تعمیر مطبعه دولتی

شماره دوم ماه ثور ۱۳۷۰ سال چهارم شماره مسلسل ۱۵



... خداوند کار فرمود در عالم  
یک چیز هست که آن تراوش کردنی  
نست ... پس ادسی درین عالم  
برای کاری آمده است و مقصود -  
انست همین ان نمیکارده یس هیچ  
نکرده باشند ...

... خداوند فرمود [ ولقد کریمنا بن آدم  
نکت " ولقد کریمنا السما والارض " پس  
از ادسی ان کار میاید که نه از اسما -  
نه میاید و نه از زمینها میاید و نه  
از کوهها چون ان کار بکنند ظلمتی  
و جهولی از وقتی شو اکثر تو گوی که  
اگر ان کار نمیکند چندین کار از من  
میاید . ادسی را برای ان کارهای  
دیگر نهانید ه اند .

تو بقیست وزای دو جهانسی  
چنگم قدر خود نمید انسی  
مفروشه خویش از ان که تو بیس -  
گران بهایسی

از فیه مافیه  
اثر مفروف مولانا جلال الدین بلخی

اداره مجله درویرایس مطالب  
دست باز دارد .  
عقاید و نظریات در مضامین به  
نویسنده گان متعلق است .

**ایڈیٹر**

**ایڈیٹرز**

**مستشرقین و قلم کاران**

**رسم و عادت**

**دستِ خدایت**

**تحتِ سوال قرار**

**گرفتار است**

**در آفریقا**

**در برخی مناطق آفریقا**

**مستشرقین ۲۰۰۰ فیصد**

**ایڈیٹرز**

**۵۲**

**پبلسٹولند داستان**

**۳۴**

# رهبری

مقاله دلچسپ از مجله نیوز و یک چاپ امریکا

صفحه ۱۱

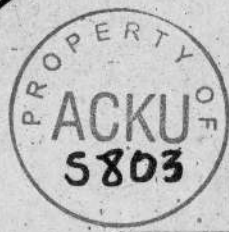


**باباچسفر**

۱۸ صفحه

## چاپان

سرزمین عجایب تمدن پروید



صفحه ۵۷

چای سبزه  
چای سیاه

## صنعتی آیدز کلباتک و کلبش



مصاحبه اختصاصی محمد سبادون با نجیب الله برادر استادیل خلیله

صفحه ۳۸

خداوند؛  
هر قلب صحت خود و طفل  
تان با ششیه . محضرتنا  
در مورد حفظ الحوزہ خوراکی  
مکن . اے ایگریم : شهر خط کتاب

**در شماره ماه**

**جوڑا**

**برای شما**

**این مطالب**

**برادر لریم**

- اسرار یک پرمی در شهر کابل
- مصاحبه اختصاصی با وجیهه و فریدریشکا
- تاریخ پیردپ روانشناسی بر اساس سال تولد
- آخرین مصاحبه تا منگشکر آواز خوان مدہ ما

نشر یہ اتحادیہ ژورنالیستان

مدیرمسوول: دوکتورظاہرطنین

تلفون : ۲۴۵۱۰

معاون : محمد آصف معروف

تلفون : ۶۲۷۰۲

سکرترمسوول : ضیا عبادی

خطاطی : کبیر امیر محمد نعیم نیکزاد

گرافیک: نور محمد و رضیہ

عکاس : شمین گل

آمر چاپ : عبداللہ

لینو تایپ : محمد عارف

چاپ مطبعہ دولتی

تصحیح سروری تا

شماره (۱) نایب سالار محمد الرحیم خان

شماره (۲) استاد خلیل خان (۵) و (۶) -

برادران استاد انجیب اللہ خان و عثمان خان

لطفاً نورات ذیل را پتہ آفرینان تصحیح

تاریخ تصحیح (۱۲) پتہ درس ۱۲ بجای ۱۱

اصفہ من ۲۳ بجای درس ۲۱ بجای من ۲۱

اثر ۳ بجای ۵۱ بجای من ۱۹

بجای درس ۱۱ بجای من ۲۴

عجبتان در صفحہ (۲۱) در محوس

حبیب (تو توفیر) حبیب (بھائی مطالقہ

فرماند





انطباط در بسیاری

از مکاتب چایوسی

را به خود ستری ها

وی پروای ها

نخالی کرده است



# در فرهنگ مکتب

## بعضی مکاتب ریاضی، علوم دینی و هنر در زبان و سبک تورا

مکتب دو مین خانه فرزندمان ما ست که امید خانواده و جامعه به آن دوخته شده است. از قرن ها به اینسو مکتب و معلم، محیط و شخصیت مورد احترام مردم جامعه بشری به شمار می آید.

طی بیش از ده سال اخیر رابطه معلم، شاگرد و خانواده در مکاتب کشور ما نیز دستخوش زو پدیدهای مختلف فرهنگی و غیر فرهنگی گردیده است. اساسی ترین عنصر تأمین رابطه تعلیم و تربیت یعنی انطباط در بسیاری از مکاتب چایوسی را به خود ستری ها، بی پر وای ها، تغییر حاضری ها و ارتقای اتوماسیون ها تکیه خالی کرده است. برای تعداد از شاگردان در صفوف بالاتر پرو پلم سبوری نمودن جهت مسکری انگیزه دیگری جهت رعایت نکردن نظم استند رد مکاتب می باشد. بنا بر فضای نامساعد آموزشی که همه جهات کار وادار کشور احتوا نموده، تغییر در تقرر و تعزل، فراد و دور مانده نشان از مکتب، کار که همی را نیز در مکاتب اکثر احوار و زار ساخته

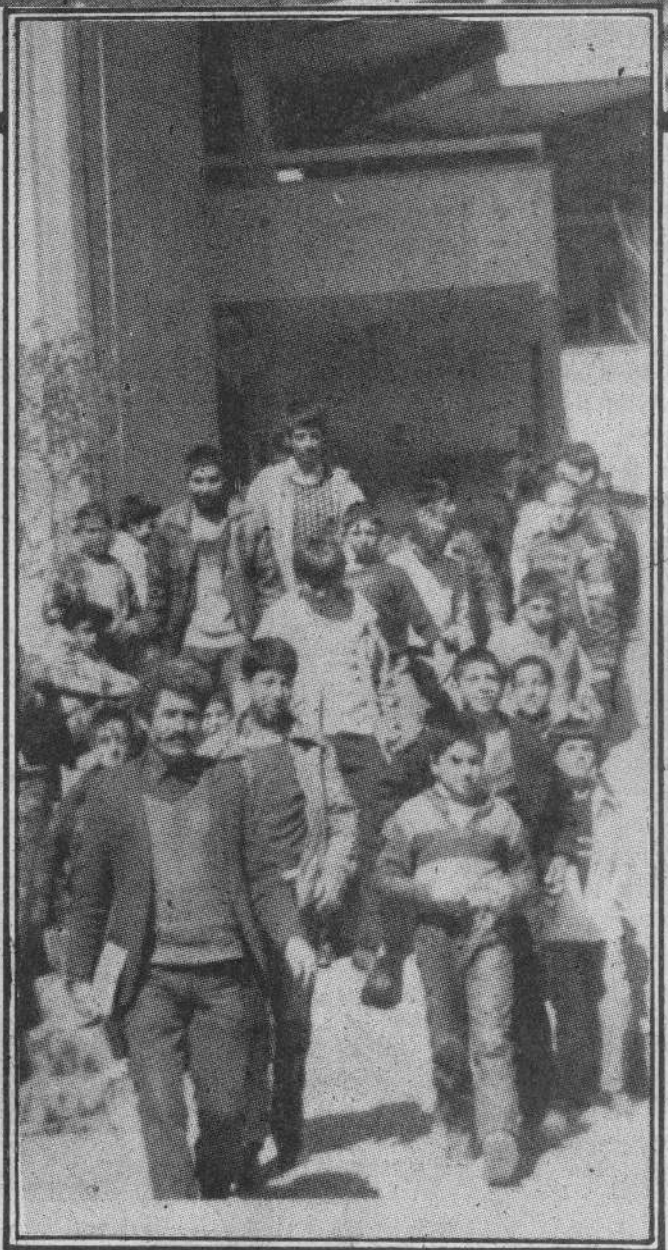
است. با لایز از این ها، تقلید بی جا در تغییر سیستم تد ریس لطفه دیگری به حیثیت مکاتب ما وارد آورد. چه بسا خانوادده های که نمی دانند فرزندان را در ریاضی و مضامین دیگر سنا یس چه گونه کمک نمایند و چه بسا معلمانی که آنان نیز با این سیستم تد ریس آشنا می تا گاهی داشته و در نتیجه شاگردان کم سواد و دور فهم فارغ داده اند. امروز در بسیاری از عرصه های حیات اجتماعی سطح پایین سواد فارغان مکاتب و بالاکر فارغان مراکز تحصیلات عالی و متاسفانه گاه تحصیل یافته های خارج از کشور چیره نمایان می سازند. جای امید فراوان است که رهبری جدید وزارت تعلیم و تربیه بنا بر توصیه جدید مقامات دولتی و حکومتهای اصل های تجربیه شده گذشته مراجه کرده اند و قرار است سیستم قبلی به

غنا ی بیشتر در محیط تعلیمی ما باری از نو تصمیم یا بند اما این که سر نوشت فارغان فعلی چه می شود نیز از مسأله اصلی است که به آن عطف توجه گردد. خیر نگاران مجله سپارون بنابر اهمیت موضوع در رابطه آن با خانواده ها به برخی از مکاتب سرزده تاسیساتی از پرو پلم های مکاتب رادر صفحات سب و و ن مجسم سازند. در یک نگاه و قتی به مکاتب میروی متوجه می شوی که اکثر شاگردان نه به خاطر آن می آیند که چیزی بیاموزند و بعضی از معلمان وقتی از ایشان می پرسی هدف آموزش رادرست تو صیح کرده نمیتوانند، فکر می کنی که مجبور ریتی است که شاگرد و معلم را درین محیط جمع می آورد. این ها را که نادیده بگیریم بنا بر شناخت های شخصی، ملاحظات سیاسی

# آموزش ملی چی

## قدرت ریس مینمایند

و برخی عوامل دیگر بسیار. ری از معلمان خلاف رشته های مربوطه و حتی پایا. نتر از صلاحیت تحصیلی خویش تد ریس می نمایند. یک معلم مکتب گفت ((بعضی از معلمان با استعداد حسی اگر صنف دوازدهم را خوانند، با شنیدن ممکن است معلم خوب برای مضامین خیاطی، سیودت علوم دینی، تاریخ، جغرافیه، و... شوند. اما برای آنها مشکل خواهد بود که زبان انگلیسی، دری، پشتو، و یا هندسه، ریاضی فزیک، راندریس نمایند.)) خیر نگاران ما در جریان دیدن از مکاتب متوجه شده اند که در یکی از مکاتب فارغ رشته ریاضی بوختون کا بل به حیث معلم علوم دینی و بعضا زبان پشتو، طیف شده بود. مد پر لیسه را به بلخی اظهار نمود که ((وی طرفدار تد ریس معلم خلاف رشته اش نمی باشد. او گفت به هیچ معلمی خلاف



رشته اش مضمون نداده ام و همچنان طرفدار فارغان دوازدهم به حیث معلم نمی باشم اما وی این حقیقت را برجسته ساخت که برخی از معلمین فارغین صنف دوازدهم نیز هستند که دارای تجربه کافی و دارای صلاحیت کامل تد ریس می باشند.)) پرو پلم دیگری را که متوجه شدیم از تقا بعضی از مکاتب ابتدائیه به صفوف بالاتر است در حالیکه بنا بر ملاحظات بست و سابقه کاری معلمان، تقای سو به معلم یا تقرر معلمان با سو به تحصیلات عالی در نظر گرفته شده است مثلا در مکتب که معلم صنف هشتم و نهم تد ریس می کرد با نیست صنف نهم را تد ریس نماید. در باره سیستم جدید که در مجموع هم وزارت تعلیم و تربیه و سایر نهاد های علمی زبان های آنرا متوجه بقوه در صفحه (۷۲)

## تدریس خلاف رشته در مکاتب



کتابخانه  
جمهوری  
ایران

های معمولی تاس میگزفت . از جرمان  
مباحبه های پیش به اساس وقت پول میخواست  
نوشته های پیش آقای رامین با سوچان  
تعبیه و تنظیم میکرد . . . .

♦ ♦ ♦  
د پگران روزها برای همیشه سپری گردیدند  
که خواننده گان رساله های فلسی در نامه  
هایشان با اصرار زیاد میخواستند تا تصویب  
خندان امتیاز به چاپ رسانیده شود  
به خاطر اینکه اصلاً در هیچ محفلی (چه  
فلسی و چه شخصی) لبان امت از خنده به  
هم نمی آمد!؛ اوکه بجز در رول های مثبت  
جدی ظاهر نمیشد ، دیگر از اجرای هیچ  
رولی روگردان نبود . . .

وین ، کمدین ، کرکتهای معمول  
هرسوزان فری . . . .  
وسرا انجام با تخیرات تازه ترزنده گس  
اوتام نشان های د پگی نیز کامی کرد  
از برابر کرده های پرد ، فلم برداری تا  
بخت ما بگروین روی ستیز آواز خوانی ،  
وازان جا پیشروی مردم در کارترین و کرس  
پارلمان . نه این ترتیب من او را در سه  
چهره مختلف دیدم: ستاره سینما - آوازخوان  
و سیاستمدار روزی به خاطر تعبیه یک گفت  
و شنود اختصاصی با شتر و گمن ستها (پس)  
از گرفتن لقب سوپرستار (در جریان شوشه  
لطفاً صفحه برگردانید

تقریباً ناسکناست که صفحات مجله ها  
و نشریه های فلسی هندی مطلبی در باره  
امتیاز بچن ندا شتمباشند . در جای او را  
تا سرحد یک فرشته توصیف میکنند . اما جایی  
دیگر با تمام قوا کپیده میشود کسی به او تعمت  
میدند و کسی او را افشا میزند . در کسی  
از صفحات ویژه نامه امتیاز میخوانم :

وقتی برای نخستین بار امتیاز بچن را  
دیدم . او را مرد محبوب و کم حرف و صمیمی  
یافتم . به دقت سوالاتم را گوش میکرد و تلاشی  
مینمود تا به الفاظ و کلمات بسیار ادبی پاسخ  
ها را برایم بگوید . آن وقت ها او سکرتر  
ندا داشت . وضع اقتصادی اش نیز زیاد خوب  
نیسود . مرا به منزلش دعوت کرده بود .

♦ ♦ ♦  
در بین پارلاقات ما پس از چند سال  
هنرمندی او در نظم ها اتفاق افتاد امتیاز  
بچن در کارکرد های هنری اش شکست میخورد  
هیچ نشانه ای از غرور و خودخواهی در وجودش  
پیدا نمیشد . این دوره ، دوره نا امیدها  
و ناکامی های او بود . هنوز صمیمیت و کمروسی  
او به حال خودش بود .

♦ ♦ ♦  
امانگهان همه چیز دگرگون شد او به یکبار  
گی پله های شهرت را به سرعت پیچود و لقب  
سوپرستار را حاصل کرد : با زورنا ایست



ستاره  
ملیونی

هند در کابل

گروپ هنرمندان

سینمای هند

در شهرهای اقصای هند استقبال شد

سن سن کمالیا

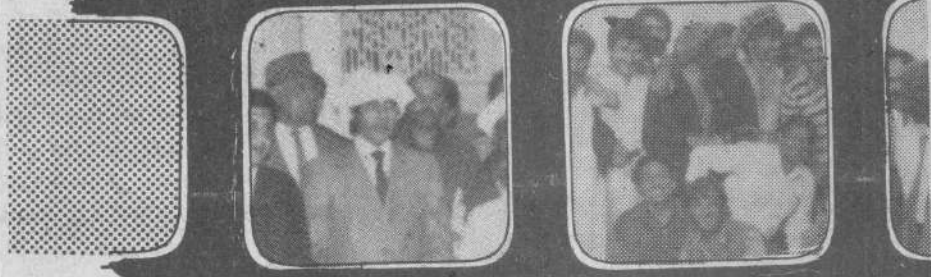


# د پوهنه او ژوند

د شیر شاه رشاد زياره

د کتان دوول به يوه کسه کې راغلی چې د خړندوی په مهور شيرک هامر به به خولی بوری مونسې وینست او خچه دخولې دخاوند خانګر کسی خړګندولی جو اوسنی کيښ او فیزیک او بیولوژی دا توان لاس ته راوړی چې دشیر لک خړدوسل کاله خوا ترنجرې خوا زیات ممنوعات دخو وینست او خچه لاس تراوړی که دنای سره ستاسی وینتان یانه شی دوی برخی مخصوص له خوا ددی وینست او له مخی ستاسی به باب زیات معلومات ترلاسه کوی چې به هغو به دسی هم یوه نیاست هر ځل دسر ددینه اودنای سره ستاسی دویستانو بریښول داسی معنی لری لکه تاسی چی دخپلو خانګر نو عادتونو او شجرو به باب یادداست نای ته بریردی ستاسی دسر سمیدو او بریری خړیلو خچه وروسته باسسه وینستان کولی شی ستاسی به باب شهادت ورکړی چی تاسی به مخدره موادو اخته یاست او که به یا دیو معناد به نشان ایا که دیو سوداګر به شان ؟

پاڼه وایو



هواخواهان هنر امتیابہ بچن پس از دیدار های رو پاروی با او تهره میکنند که امت در کابل نیز دو حالت متفاوت - داشت و گاهی بهار متواضع و صمیمی میبود و زمانی هم مغرور و خودخواه میبود. امتیابہ بچن پس از مسافرت های پریشانه هر کشور چشمه دید و خاطرات خوش پیش را به نشر می رساند مثلا او سه ماه قبل وقتی پس از اجرای برنامه آواز خوانی خود از قاره افریقا برگشت نوشت که یک تعداد عادات افریقایی ها برایم خوش آیند نبودند. آن ها بلند بلند حرف میزدند و زمانیکه من برای شان آواز میخواندم و آن ها به من صحبت میکردند و به من توجه چندانی نداشتند.

سال گذشته نیز در کنار اظهار مراتب امتنان خود از مردم هنرفشان چاپمان به خاطر پروگرام آواز خوانی "کله هسا"

از برش ها راحتاً زمین ببرد و آن را به دست نشر نیارد.

وجودیت امتیابہ شخصیت و شهرت تمام گروه هنری را تحت الشعاع قرار داده بود. و وجود این آنها هرگز احساس ناراحتی نداشتند (شاید به خاطر اینکه همواره در هر جای چینین بوده است).

لحظات برگشت امتیابہ بچن قدم به قدم تاد روزه هوا بیا از طریق تلویزیون نشان داده شد. ولی در مورد رفتن گروه هنری (که چند روزی آن صورت گرفت) حتی خبر ساده ای نشر نگردید.

امتیابہ بچن در مدت اقامتش بیستمه از همان نوازی و خوش برخوردی های مردم افغانستان با قدرانی فراوان یاد میکرد و امیدگفت: من نمبه هنر علاقه دارم و نمبه به شهرت و ثروت. بگانه علاقمندی من به محبت بیکران مردم است.



به خاطر تکمیل فلم خدا گواه به کابل آمدند که به گونه بی سابقه و استثنایی استقبال گردیدند. شاید به همین جهت بسوه که امتیابہ حالت واحساس خود را در برابر علاقمندان چنین شرح کرد: با آمدن در افغانستان قدم کوتاه تر و وزن بیشتر شد. زیرا افغانها ما را بهر ثقل احسان و همان نوازی های خود کوچک ساختند. اما برعکس اقتدر بر ایسم غذا دادند که فکر میکنم زیاد چاق شده باشم. از آنچه امتیابہ گفته است میگردیم. و لکن این نیز یک حقیقت سید است که برخی ها در تقدیم شخصیت روی به گونه نابخشودنی و غیر قابل تحلیلی زیاده روی نموده (شاید در آن لحظه تعدیپ و فرهنگ افغانی - فراموشی بعضی ها شده بود).

فلم (وشنو) به دیاستد پرفتم. او مسرد عجیبی است. د یگران در باره اش میگویند او شوت گن سنا است (یعنی تنگ شکاری) ... شتر و گن سنا به من گفت: این چه سوالات است که از هنرمندان میپرسید؟ اگر من به جای شما زور نالیست هامی بودم، (اشاره به سوی امتیابہ نموده علاوه کرد) مثلا از امتیابہ بچن میپرسید: تو چرا نتوانستی یک پدر خوب برای فرزندانت شوهر خوب برای جیابهار روی، عاشقی خوب برای ریکها ویا لآخره یک سیاستدار خوب برای جامعه باشی؟ تنه صوری خوب بودن همه چیز نیست.

فکر کردم که امتیابہ باشیدن این حرف برانروخته خواهد شد. اما او خنده - بی کرد و گفت: مسردم راست میگویند او شتر و گن سنا بلکه همان شوت گن است و من در دم به حوصله برده پاری امتیابہ افرین گفتم.

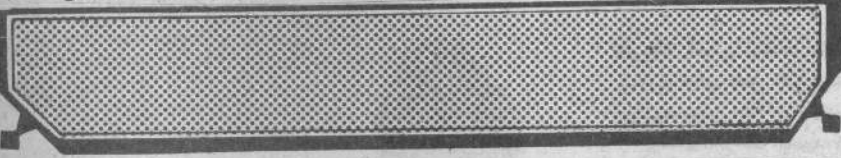
امتیابہ بچن رویای نیم قاره و سلطان ملیونها قلب است. کتر هنرمندی میتواند شهرت خود را با اوقایه کند او دارای تحصیلات عالی و شایسته گی هنری است. این مرد بانیم قرن عمرش هنوز در نقاشی جوان بیست و پنج ساله هنرنمایی میکند هزاران عاشق پاکجاخته دارد. بدون استثناء تمام مبدوس ها نقش داشتن در برابر امتیابہ را برای خود افتخار و مایه شهرت فراوان تر میدانند.

امروز او شهن طبع و بر حرف و بیوقیب است و آوازه شهرتش مرز قاره هارا در هم ریخته است.

باری سال گذشته آوازه آمدن امتیابہ بچن به افغانستان در تمام جاها بخش شد اما به زودی خاموش گردید. اوایل ماه نور یارد پگر شایعه آمد آمد امتیابہ گرم گرفت. هواخواهان امتیابہ دسته دسته تمام روز شان را در میدان هوایی کابل در حالت انتظار سیری میکردند اما از (معمان و همکارانش) خبری نبود ویا لآخره یکشنبه هشتم نور گروپ هنری معمان شامل امتیابہ بچن دنیس دینس ونگها، رمیش شرم و مکل آمدند و دیگران

گزارشات مکمل نشست ها و صاحبیه هامنظما از طریق تلویزیون و جراید - یکی پس دیگری نشر میگردد. در حقیقت امتیابہ در میان پرسش ها - محاصره شده بود. تقریبا تمام سوالات در بیرومن فلم ها و زنده گی خانوادگی او میچرخید.

آواز زور نالیست ها خواهنش کرده بود در باره سیاست از او پرسند. زوا به گفته خودش او این مسلک را ترک نموده است. گاهی او از جواب دادن به بعضی پرسش های جدی تر (که گاهگاه در جراید و مطبوعات هند نیز اینجوابها مختصرا اشاره می به آن هارفته است) خودداری میکرد حتی باری با انتشاری زیاد از خبر نگار مجله سباورن خواهنش نمود تا کمیت جواب به یکی



امتیابہ بچن بانیم قرن عمرش بنوز در نقش جو زنب ۲۵ ساله روسی و حسینا نظا هر میشوود.



# گراهام گرین مشهور

گراهام گرین دنري ستر کيسه ليکوني خوموده دمخه د اته شپيتو کلو په عمر له جهانته سترگي پټي کړي. دده وينه به مرض اخته شوي وه اودسويس په يوه روغتون کې بستري وو. گراهام گرین دخپل ژوند ورسني کلونه په فرانسه کې تيرول. ده به کيسه ليکلو کې خورا استعداد درلود. خودده دروحيانيت به لور ډيره توجه وه. په ۱۹۸۸ کال کې دنيو يا رک تايمز يوه تن کره کتونکي وليکل چې گراهام گرین دخورا استعداد لرونکی دی. خوروحې برابلمونو پرده، بېرته غورولې وه او ده هغه امريکايي دوه مخي گېل. ده دخپلو ليکنو به لږ کسي هغه څه چې ده ورته سرگرمي ويله - ځای ورکړي وو. په ده ياندي ديوه رومن کاتولیک چاپ لگيدلي وو او دا هغه خبره وه چې دې ترسپېرموزاوستلې وو. دې پوايي چې:

((يوآزي زمايو خو کتابونه مذهبي ناکيدات لري ما خپل ځان کاتولیک ليکوال نه دی بللی خوداسي يو ليکوال ښم چې له کاتولیکي افکار و سره می عادت کړی وی.)) دگرين دژوند پس منظر د هغه له سر گردانه ژوند څخه ښه څرگندېږي. دې وايي چې دا زما عادت شوي دي چې له کشمکش څخه ډک ځايونه ووينم گرین برسيدلي خبره اوسترگي درلودی. مهربان اوله شرم څخه ډک پوسري وو. دې د ۱۹۵۶ کال

داکتور به دوه نېټه ښه انگلستان کې وزيريد. وروسته له دې چې ښوونځي او کالج يې دی ته ورسول - کورني يې دی داصحابو دخرابي له امله لندن ته واستاوه ترڅو روح پوهان يې معاینه کړي. گرین وايي چې دی اروا بيزندسکو معاینه کړ او وروسته له هغه نه يې له خپل مشر ورور سر رولت (يو ډول لوبه) بيل کړه. وروسته بيا دلا پيريا په لور ولاړ او دجنگ به وخت کې يې ملایا - کينیا او هندو چين ته سفر وکړ. له اکفورد څخه باندي. کله چې دلندي ژودي لپاره دکمو - نيست گوند غړی وو. له ۱۹۲۶-۱۹۳۰ کاله پورې يې د لندن دتايمز ورځپاڼې داديتور په توگه ډنده سرته ورسوله او په ۱۹۲۷ کال کې يې واده وکړ چې يوزوی او يوه لور يې هم درلوده خو په کال ۱۹۶۰ کې له خپلې ښځې څخه جلاشو. گرین خپل لومړني دوه ناولونه هغه وخت وليکل کله چې دتايمز له ورځپاڼې سره يې کارکاوه او په همدې ډول پوره لس کاله يې دسينما په هکله انتقادي کينلي کولې.

راټوليدل دژمي په فصل پورې اړه نيسي کله چې يوازي خواپه کيان دی. په وروستيو کلوکي تاريخارا بله څپره هم کړې هغه داچې په وينستانو کې دعناصروویش ښځې.

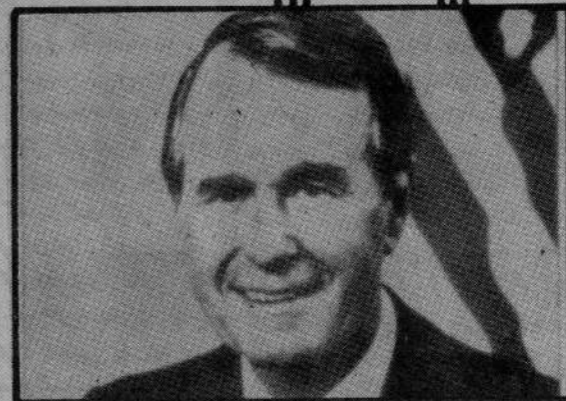
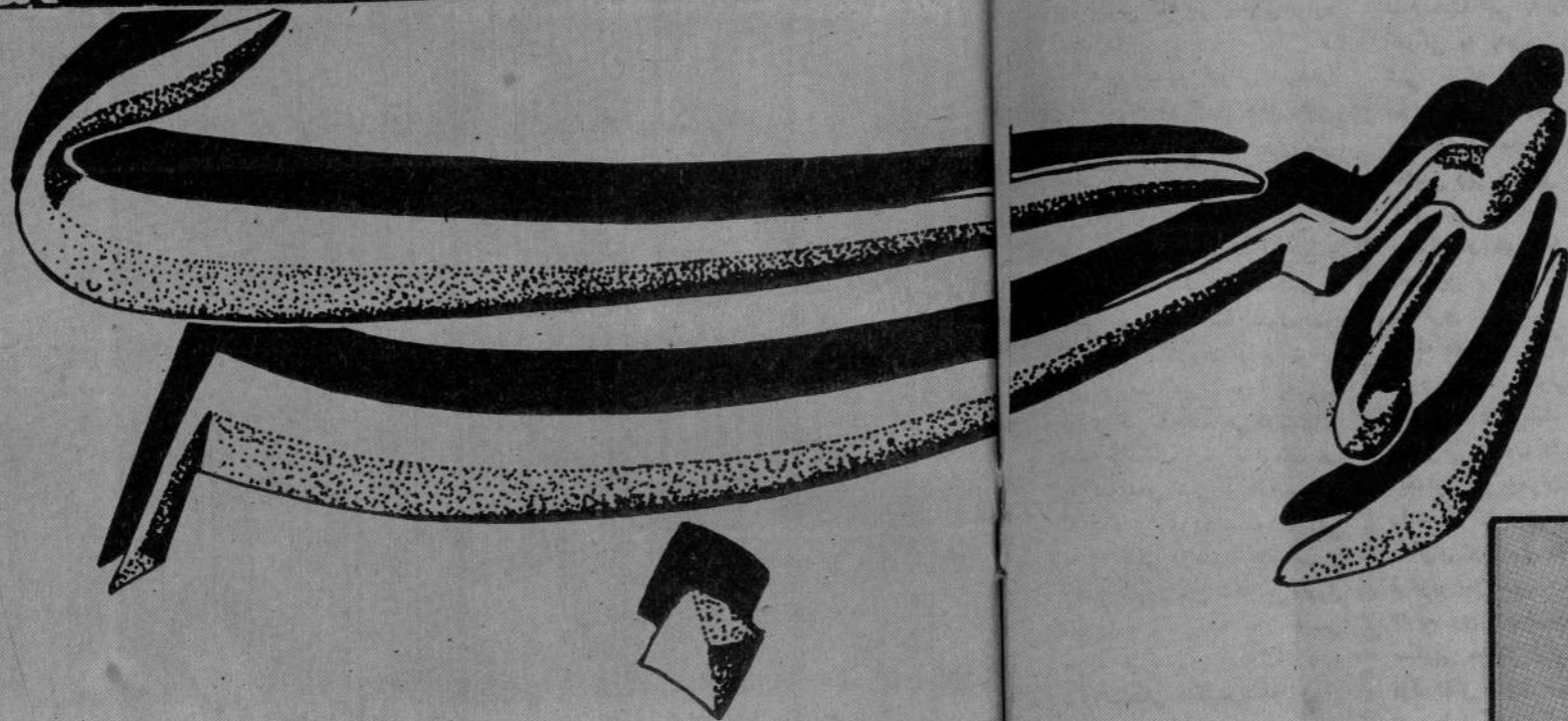
دالکولو په معتادينو کې کله چې دوی بندېځانو ته لورېږي د جست اندازه لږېږي اوداخپرنه ښځې چې معتاد کله الکول بس کړي دی. دوينستانو پر ټولو څپرو سر بيره خورا په زړه پورې څپره ده داده چې دوينستانو څخه دانسان ازني معلومات هم څرگندېدای شي. ددې څپرنې له پاره يوازي دوينسته تنه کافی نه ده بلکې دوينسته پياز هم خورا ضرور دی ځکه چې داډول معلومات ترسې په پياز کې څو څرگندوي. ددې له پاره د ((جينتيکي دانکيلرسکو پي)) ميتود څخه کار اخيستل کېږي او ددې ميتود په مرسته دهر خانگري انسان له پاره پرته له غيرگولو څخه دهغه نسبي اړيکي څرگندوي. جينتيکي دانکيلو - سکويي دگوجنيانو دپلار ټاکنې له پاره، دټپي شويو مېرو (چې دپېژندلو وړ نه وي) لپاره، دمجرمينو د نسبي پېژند گلوې له پاره او داسې نورو ورتسه مرخوله پاره کارول کېږي. او سايجل څرگندوي چې د وړک شويو يا غلاشويو کو چنيا نو ډټاکنې له پاره هم دا ميتود غوره گڼل کېږي. سر بيره پر ټولو ښيگنو دا ميتود اوس هم نه شي کولی چې دوينسته دخاوند ظاهري ښه وهښي يعنې داميتود، نه شي کولی چې د انسان دسترگو رنگ وښځې دهغه دناروغي په



دبنديانو وينستان وڅيرل شول او د سايجل له قوله له سلو څخه څلويښت تر پنځو سو پورې د مخدره موادو معتاد يې دي، دوينستانو تجزيه نورمسائل هم ښي. کله چې د ۱۸۲۱ کال ددې په مياشت کې داپلينا په ټاپو کې ناپليون بناپارت مرسو نودهغه نای دناپليون د چوتې څخه خو وينستان پري کړل او دکورني غرونه يې ورکړل. په ۱۹۰۰ کال کې ددې وينستانو تجزيه يې وښوول چې په وينستانو کې دمورک وژني درمل شته او داسې نظريه منځ ته راغله چې ناپليون دخپلو نژديو خلکو له خوا دمورک وژني په درملو سره وژل شوی دی. خود اتباعو کلو تجزيه وښوول چې په وينستانو کې دمورک وژني درمل مقدار دومره نه و چې انسان دی په وژل شي. د امپراتور په وينستانو کې د زهر د مقدار دکوتو د ديوالي کاغذو څخه رسيدلي و. د هغه په کوټه کې زرغون کاغذ خونړو په وجه هوا کې د کاغذ زهرنه تجزيه کوي خوکه به

دا څيرني دلاس انجنس د کفورنيا دپوهنتون په روغتيايي پوهنځي کې دفورمو کولو - جينستانو رونالد سايجل، ويزجين هيل او کيميا پوه ويزنر باومگارتنر له خوا زمویل شوی دی. دا ميتود دراديو - ايسونولوجي په نامه يادېږي ځينې مشخصات يې دادی: يو سوی ته يو ټاکلی ډوز دمخدره موادو لگوي په نتيجه کې دوينې به سيروم کې البوميني ماليکيو - لونه منځ ته راځي چې دمخدره موادو ماليکولو سره اړيکي لري. وروسته دمخدره موادو ماليکول ته راديو اکټوي اټوم نښاسي اوراديو اکټوي مخدره مواد لاس ته راوړي پسله دی څخه به ټيوپ کې دالبوميني مادي يا محلول سره راديو اکټوي مخدره مواد او دوينستانو شيره گډوي. که په شيره کې دمخدره موادو ماليکولو نه خوراهم لږ کم شي نوهغوی دالبوميني مادي سره گډېدلو له پاره دراديو اکټوي ماليکولونو سره به سيالي کې لورېږي. په نتيجه کې دالبوميني مادي يا محلول راديو اکټوي خاصيت لږېږي او کولی شوو شمير و چې البوميني ماليکولونو دوينستانو څخه خومره غير راديو اکټوي مخدره مواد جذب کړي دی. نونه يوازي د هغو مقدار ثابتېږي بلکې د هغو شمير هم ټاکلی کيدای شي. دکلفورنيا په پوهنتون کې ددې تجربې دلابراختيا او دقت له پاره يې دانگلستان دسترو اونامتو شاعرانو بايرون اوکتر وينستان تجربه کړل. دبايرون په وينستانو کې دمخدره موادو هېڅ ډول آثار نه ليدل کيدل. خودکتر په وينستانو کې د مورفين آثار په خورا څرگنده ډول او په زياته کچه ليدل کيدل. څنگه چې څرگنده ده کنزروند په وروستيو کلوکي دتوبرکلوز په ویرجني ناروغي اخته شو او افیون يا ترياک يې دمستگنوا درملو په ډول استعمالول چې همدغه افیون په وينستا نو کې

## دوينستانو اسرار



رهبری موتری از کارافتیده بی  
 رامانند است که درجاده بی  
 بزرگدربه حرکت آوردن آن  
 تلاش میشود، بدینگونه که  
 انجن رانمتوان رو شن  
 کرد، زیرا بطری از کارافتیده  
 واز آنجا نیکه انجن رو شن  
 نمیشود، بطری نیز چارچ  
 نمیگردد. چنین بود که  
 آقای جیمز میکر یگورپرنز  
 بحران رهبری ایالات متحده  
 امریکا را در سال ۱۹۸۴ در  
 کتاب خود به نام ((قدرت -  
 رهبری)) توضیح کرد.

او مینویسد که تغییرات  
 ضروری برای حل برابلمها  
 نمیتواند بدون رهبری تازه  
 ایجاد شود، اما ایجاد رهبری  
 تازه بدون تغییرات عمده  
 ناممکن به نظر میرسد.

مگر استماره انجس و بطری  
 آقای برنز نسبت به شنس  
 سال قبل هنگامیکه ریگن  
 بر سر قدرت بود اکنون منا -  
 سبتر به نظر میرسد. امسال  
 امریکا بیجا در رهرو ردآینده به  
 گونه بی عجیبی فکر میکنند.

سیمای جنگ، عقب نشینی و  
 تغییرات بزرگ همه و همه  
 زمینه را برای تجدید تقاضای  
 کهن به خاطر ایجاد رهبری  
 وی به میان می آورد. هنگامیکه  
 جورج بوش بین مردم  
 محبوبیت یافت، حتی هوا -  
 دارانش اورابه مثابه یک  
 رهبری که ملت را برای قرن  
 بهیست و یکم آماده میسازد  
 فکر نمیکنند.

فکر میگردند. بوش در سال  
 ۱۹۸۸ هو سبای دعو کراتها  
 را به رقابت محض مورد  
 استهزا قرار داد، اما اوباعین  
 کوتاه نگری حکومت میکند.  
 کارهای آقای بوش همانند  
 کازتر معکوس رونالد ریگن  
 است. او آدم زیرک است،  
 مگر توانایی آزادی ندارد تا به  
 معجزه بی بنای برود که برای  
 رهبری ضروری است. در جه  
 بندیهایی ریگن هیچ گاه می او  
 را در صدر جدول روسای  
 جمهور مردمی قرار نداد و  
 او تا میل داشت تا کشور را

به عقب ببرد، اما با آنهم حد  
 اقل توانست آن را تاجایی  
 رهبری کند.  
 مگر تاسف هنوز هم بیشتر  
 میشود. رئیس جمهور کی  
 مقابله را میتواند ببیند،  
 چرا تصمیمش را نمیگیرد؟  
 پاسخ چنین است که رهبری  
 واقعی ریاست جمهوری ندرتاً  
 در هر ربع قرن ویا کمتر از آن  
 ظاهر میشود. نسلی که در  
 سال ۱۹۶۵ مرگ ابراهام  
 لنکلن را تعقیب کرد از آن  
 محروم شد، چنانچه بیشترین  
 زمان نیست و پنج سال بین  
 تیودورو فرانکلین روزولت

از همین گونه بود. ازجا ن -  
 کنید ی به این طرف هیچ  
 رئیس جمهوری توانمند یهای  
 اداری و معجزه بی رانداشت -  
 لیندن جانسن و ریچارد -  
 نکسن کارهای زیادی را انجام  
 دادند، مگر بی اعتمادی آنها  
 را عا جز ساخت  
 با اطمینان باید گفت که در  
 هر وقت عین رهبری موجود  
 نبوده است. خانم مارگریت -  
 تاجر رهبر درستی برای بریتانیا -  
 نیای کبیر به خاطر این نبود که  
 نتوانست آن را با اروپا یکجا  
 سازد. حوادث در اتحاد شوروی  
 بیانگران است که میخائیل

گرباچف وسیله خوبی برای از  
 بین بردن ستالینیزم و جنگ  
 سرد است. مگر شاید آدم  
 درستی برای نجات اقتصاد ملتش  
 نباشد. هنوز وقت است فهمیده  
 شود که لیخ والیسا رهبر  
 درخشان اتحادیه های کارگری  
 به ریاست جمهوری غیرکمو -  
 نیستی بولند قابل انتقال باشد.  
 هر کس میتواند رهبری  
 کند. رهبران باید با قدرت  
 شان چیزی را انجام دهند،  
 نه اینکه فقط قدرت داشته  
 باشند. مگر آقای جورج بوش  
 چی می خواهد انجام دهد؟  
 در مسایل داخلی - از امور

ساختمانی گرفته تا صحت عامه  
 مشکل است که سخن به میان  
 آید و گفته شود.  
 رئیس ستاد او آقای جان  
 سوتونو در این اواخر به گروهی  
 از محافظه کاران گفت که:  
 ((کدام قانونی ویا لایحه  
 وجود ندارد که در دو سال  
 ضرورت به تصویب آن باشد)).  
 آقای بوش با چند هدف به  
 مقام ریاست جمهوری رسید.  
 رئیس جمهور که خود را تحصیل  
 کرده میگوید قبلاً از خود جرأت  
 نشان نداده بود که کمپاین کند.  
 در داخل قصر سپید

((افسرده گی)) فراتر از عملیات  
 سیاسی قراز گرفت. آنها  
 اظهار کردند که بوش خودش  
 نمیداند که در مورد مساله  
 داغ روز چگونه بیاندیشد.  
 توصیه بوش در مورد خلیج  
 خیلی جدی بود. البته این همان  
 اندیشه های جوانی اش بود که  
 زباله کشیده و عملی گردید.  
 اصلاً او برای از بین بردن  
 بحران شرط بسته بود.  
 البته کانگرس خلی رهبری  
 را دقیقاً بر میکرد. در حالیکه  
 رهبران آن نسبت به بسیاری  
 از اسلاف خود توانایی بیشتر  
 بقیه در صفحه (۵۱)

تغییرات ضروری بود  
 حل و ابرام ناممکن است  
 بدون رهبری تازه  
 ایجاد شود،  
 اما ایجاد رهبری تازه...



# دانشگاه خورشید



زمانی که تولد کردید خیلی  
کوتاهتر از امروز بود.

مادر کلانهایه و اسپان  
سکایه نمودند.

خانم انگلیسی کویزین خیلی ثروتمند بود و این ثروتند بودش برای وی اجازه میداد تا زنده و گسی خود را به شکل افسانوی در آورد و بخود خیلی تسلی را اجازه دهد. در یک روز که هیچ تفاوتی از روزهای دیگر سال ۱۹۶۲ نداشت مادام کویزین مصروف بالش پارکت د هلیز خود بود وی به صورت ناخود آگاه پلیس پاتک ای (مشابه به دامن ولی خیلی کوتاه و کوچک بود در این هنگام همین دوست دختر او خواهر خوانده اش میهدی کوانت بد اخل د هلیز منزل وی کردید و مادام (کو) فریاد زد: (آخ کوی) عزیزم قدر زنهاش لفریب است واقعا مالیت ۰۰۰)

بزودی در فروشگاه میری کوانت (کاننسی ستویت) بدل کاملاً جد بد البسه جهت فروش آماده کردید. تهیه این لباس و عرضه آن به بازار در آن زمان شماست زیاد می طلبید. در اولین سالهای پیدایش خود همین ژوب تقریباً در هر ماه چند سانی متر کوتاه تر می کردید. دست اندر کاران مود در اروپا، همین ژوب باگرمی خاص استقبال می نمودند. با وجود آنکه در آغاز کار جنجالهای زیادی در این رابطه در اروپا

وجود اند. اما بالاخره انگلستان با مود جدید بد خوش فالپ گردید. بهار سال ۱۹۶۵ بود. میری کوانت با کلسیون

جد بد دامن های مینی ژوب خوش به آمدن برانمودن (غوا) عازن قاره آمریکا گردید. اولین نمایش در نیویارک به استقبال چشمگیری مواجه گردید. علاقه مندان زیاد راه نما پیشگاه جمع نموده عصر روز بعد از ختم نمایش مانکن های زیبای انگلیسی با دامنهای مینی ژوب خود به گردش شهر درآمدند. مابین بادید تا این زمان رویان ناخود آگاه در جای خود میخکوب میگردد بد بعد مترجه شدند که یک چیز فیرعادی در آنها وجود دارد. در رنگ مترجه دامن های کوتاه و (جدا پ) آنها گردیدند و از تعجب بادهان باز برای چند لحظه دگر رجای خود بی حرکت باقی ماندند. در این روز تعداد حادثات ترافیکی در محلاتیکه این زیبا رویان انگلیسی در گشت و گذار مصروف بودند به نقطه اعظمی خود رسید. کارکنان موشگاف تلویزیون عاجل از صالها خبر شدند و بدون تأمل از جریمات فیر طبیعی شهرشان تصاویر زنده را برای تماشاچیان به نمایش گذاشتند. سرانجام امیکاد رهبران روز اول بدین کدام مقاومتی تسلیم مینی ژوب گردید.

مهدی در مسافرت اروپای خوش به موفقیتهای بیشتر دست یافت. به این ترتیب مینی ژوب نتولک یافته در جهان پیروز مندانه گام میگذاشت مینی ژوب در سالهای ۶۰ یکی از مده ترین تولیدات فابریکات لباس سازی جهان فریب راتشکیل پنداد. اندرین کویزین و پروگاردین فرانسوی را به مثابه پیش گامان مود مینی ژوب میدانند. نام این دو بانو آوری های بهتر و جناب تر در این مود به سر زنها قرار گرفت. هیچ مودی در جهان به اندازه مینی ژوب اداسه نیافت. در حدود هفت سال مینی ژوب بدین

رقیب مود سال بشمار میرفت. در این ایام عمو زبان و دختران (مدرن) بدون در نظر داشت سن، زیبای لاقری و با هم جاقسی از مینی ژوب استفاده می نمودند. خیلی زود پیروانین های شب، بالابوشها، پوستین ها کوتاه گردیدند. سوفیالوون، بریت بارود، الیزابت تا پلور حتی میگردند. کمکه انگلستان بدین کدام رفته در این مدت از مینی ژوب استفاده می نمودند.

در یک از روزنامه های فرانسه چنین مطالبی در رابطه نشر گردید: بود: (ما خواهران روحانی مقدس در باره مود جدید مینی ژوب اظهار نگرانی می کنیم. ما میخواهیم که مدل سازان لباس بالاخره در باره ما هم فکر کنند. در بخش دیگر چنین میخوانیم: ۰۰۰ خواهران روحانی انگلیسی گلنیری نیویارک پیروان های جدید راه صورت عده در یکی از خیاطخانه های شهر فرمایش دادند. این پیروان های جدید خود - هران مقدس نسبتاً کوتاه تر از حالت معمولی بودند. ۰۰۰ مابین در افغانه صورت طبیعی محمود بدین سالی های زیبای خانها میگردد بدند بعد ها مترجه گردیدند که زنان و دختران زنها در جاده ها خیلی زیاد به نظرم خوردند، فهمیدند که این مطلب نیز با همیان آمدن مینی ژوب ارتباط مستقیم دارد. مینی ژوب خانها را مجبور می ساخت تا به همه کبودی های زیبای خود برسند آنها چاره دیگر نداشتند به جز از اینکه اندام خود را متناسب و زیبا بسازند. زیرا مینی ژوب هیچگاهی کبودی های آنها را پنهان نمی کرد به این دلیل همه خانها در آن زمان تلاش می نمودند تا خود را لاقری سازند. مینیوهای نواز جنس لطیف با نرم قدانی تا پلوت های خصوصی و ورزشی به انواع مختلف میخواستند تا به

بقیه در صفحه (۷۴)

# زخم معده مرض ساریست

بوسه هم بوجود می آید یا نه؟ دا کتر بر یگورف می نویسد که درباره خطر سراسریت مرض در یکی از کنفرانس ها اطلاع داده شده و مشا عده گردیدند، شوهری که به زخم معده مبتلا است به مرور زمان سراسریتش نیز به این مرض مهاب می گردد.

تشخیص دادند و لسی هیچکس زخم معده را با آنها ارتباط نداد. این کار را در آغاز سالهای ۱۹۸۰ ماسال و اورین دا - نشندان استرالیایی انجام دادند. ماسال به خاطر اینکه این مکروب را خوب بشناسد خود آنرا خورده که باعث افزایش تیزاب معده اش گردید و به زخم معده مبتلا شد. همچنان به این گونه بعضی دانشمندان یک تعداد از شادی ها را به زخم معده مبتلا ساختند. به قول دا کتر بر یگورف بعد از نخستین اطلاعات از استرالیایی مکروب مطالعه شده و سازی بودن مرض زخم معده از فرضیه به ثبوت مصل شد. اما اینکه این مرض از ابتداء

به اثبات رسیده که زخم معده مرض ساری بوده و از طریق بوسه کردن هم قابل سراسریت است. بر یگورف آمرید پیار - نمت گاسترو انترولوژی استیتوت طب مسکو طریقه تفوی این مرض را چنین پیشنهاد مینماید: (هیتوان مکروب ایسن مرض را نشان بدهم) اودز عکسهای که به کمک مکروب سکو ب الکترو نیکی گرفته است نشان میدهد که این مکروب در غشای مخاطی زنده گی و در معده با عمت افزایش تیزاب میشود. این مکروب ها را در اری - گانیزم انسان در آغاز قرن

در نتیجه تحقیقات معلوم شده در صورتی که مکروب زخم معده تثبیت شود با پدور قدم اول با آن مبارزه صورت گیرد. نا گفته نماند که در عکس های که پرو فیسور بر یگورف اخذ نموده به مشا عده میرسد که مکروب زخم معده توسط ادو په (دی نول) تخریب میشود. و این نوع ادو په از خصوصیت بی نظیر بر خوردار است. (دی نول) در ارگانیزم، خصوصیت دفاعی را بوجود می آورد که قوای الکترو ستاتیک این ادویه را در محل زخم منمر کسر میسازد و درد را همزمان آزا محسوس میبخشد بعد از آن ترکیب دیسوک آن به فعالیت آغاز کرده و مکروب را نابود میسازد.

# جایان «جهان» را اشغال خواهد کرد

در سالهای پس از جنگ دوم جهانی که امریکا و شوروی ابر قدرت شدن را به سمت جنگی متوسط می دانستند جایان راه دیگر را انتخاب کرد و در کوتاه مدت به ابر قدرت اقتصادی مصل شد. جایان امروز توجه زیادی را نسبت

به خود معطوف داشته است افزون بر اینکه و سایل - جانی بازارهای جهان را اشغال کرده - توجه به فرهنگ این کشور و از جمله زبان جایانی افزایش یافته است. در از - بکستان شوروی جایانی که قبل از باز سازی دیوار های ضخیم تمصب آن را احاطه کرده بود - فا کولته شرق شناسی انستیتوت شرق شناسی ارتقا یافته و در این انستیتوت برای نخستین بار لسان جایانی نیز تدریس می گردد. شوروی در سالهای اخیر خواها نه بهبود و توسعه مناسبات با جایان است. سفر گر با جف به جایان یک اقدام مهم برای نزدیکی دو کشور بود.

# قرآن به فضا برده شد

افشا گردید ما دست که برای عیسی مناروف فضا - نورد شوروی که پیش از یک سال را در فضا سپری نموده و مصروف تحقیقات کیهانی است. قرآن کریم انتقال داده شده است. عیسی مناروف از مسلمانان شوروی است. اما برای اولین بار توسط محمد الا حد مو مند فضا نورد افغانی قرآن مجید به فضا برده شد.

# ستایش اتومی با قدرت کام

اتحادیه علمی، تولیدی بنام (انرژی) در این او اخر ستیشن اتمی کم قدرتی را طرح ریزی نموده اند که در نوع خود در جهان بی نظیر است. دستگاه مذکور به اندازه بی کوچک است - که میتوان آن را توسط مو تریا یک حلیکو پتر به محل مورد نظر انتقال داد. ستیشن در هر گونه شرایط در قطب شمالی یا دو منطلق گر - مسیر برای انسانها انرژی لازمه را تولید می کند. بر تری اساسی ایسن ستیشن عبارت از مستقل بودن مطلق آنست. دستگاه مذکور به پرسونل خود ما تسی ضرورت ندارد و سیستم اتومات آن کار بدو ناعراضه را تضمین می کند.

ستیشن، بعد از مو تاز و به کار افتاد ختن و عیلساختن پارامترهای آن، در طول بیست و پنج سال به طور اتوماتیک کار می کند. به اساس اطلاع آژانس نووستی این ستیشن تحت رهتایی دانشمندان انرژی اتمی شوروی به نام کورچا تف طرح ریزی گردیده است.

# از زمین و از جهان تعبیه و تنظیم (ناظم)

# در ایران محدودیتها کاهش می یابد

حکومت ایران محدودیت در مورد بیرون بردن محصولات صنایع دستی و صنایع مانی را منفسی قرار داده است. در گذشته هر مسافر حق داشت که به قیمت مجبور - عی اسی هزار ریال (واحد پولی ایران) که مطابق نرخ رسمی حدود ۴۲ - دالسر امریکایی میشود. محصول صنایع دستی را با خود از کشور خارج سازد. در جهان مینا تورهای ایرانی، قلم زنی، شیکه - کاری به روی چوب محصور - لات شیشه ای، چرم نظروف و محصولات زرگری ایران از شهرت زیادی برخوردار است. پیشبینی میشود که در بلان پنجاهه ۱۹۹۰ - ۱۹۹۴ - ایران، صنایع دستی چهار میلیارد را تشکیل دهد. انکشاف صنایع دستی در ایران برای پنج میلیون نفر زمینه ساز راهساده میسازد. این تصمیم حکومت ایران - از یکسو متوجه تقویه اقتصاد آنکشور است و از جانب دیگر با این عمل جلوسا زمان هدیکه در این کشور فعال اند، گرفته میشود.

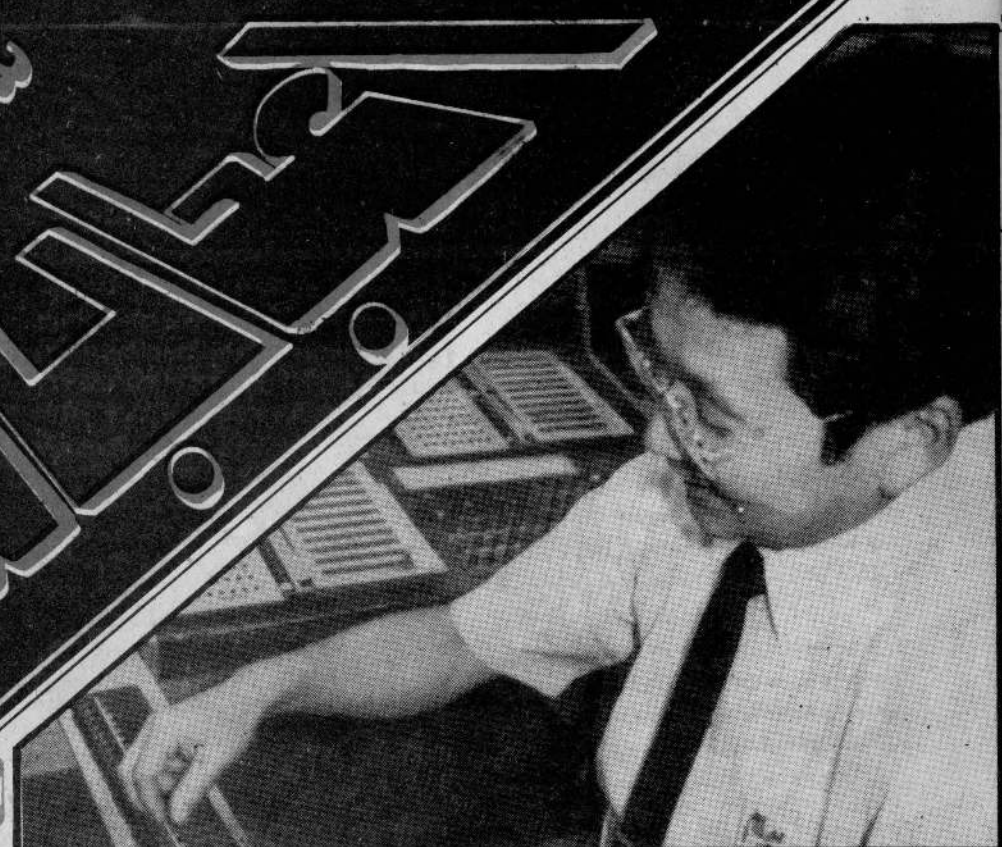
# تجهیزات فسیوال

قرار است در ماه آگست سال روان عیسوی در استانبول فسیوال جهانی موسمی مردمان ترک دایر شود. این فسیوال به اساس پروگرام یونسکو تحت عنوان (راه بزرگ) برپا می شود. دیا لوک) تدویر می یابد. قرار است در فسیوال مردم مان ترکی زبان بلغاریا، بوکو سلوون، فرانس، ایران، شریکت ورزند و موسیقی شانرا به نمایش بگذرانند. اما تا هنوز معلوم نیست که ترکی زبانهای افغانستان در این فسیوال اشراک خواهند ورزید یا نه.

قرار است در ماه آگست سال روان عیسوی در استانبول فسیوال جهانی موسمی مردمان ترک دایر شود. این فسیوال به اساس پروگرام یونسکو تحت عنوان (راه بزرگ) برپا می شود. دیا لوک) تدویر می یابد. قرار است در فسیوال مردم مان ترکی زبان بلغاریا، بوکو سلوون، فرانس، ایران، شریکت ورزند و موسیقی شانرا به نمایش بگذرانند. اما تا هنوز معلوم نیست که ترکی زبانهای افغانستان در این فسیوال اشراک خواهند ورزید یا نه.

پتر و گراد، پتر بورک یا لینگر همین ها، سبب شده تا سه بار نام شهر تغییر یابد. پسر این جنبش اکنون تو ستمای می یابد. به قول خبر نگار آزاد نس نووستی تا کنون در مورد تغییر نام لیننگراد نظر واحدی وجود ندارد. بعضی ها پتر و گراد انقلابی را می - خوانند او را تقدیس کنند. اما بعد از باز سازی گریبایف سرو صدا های بالا گرفت و محافلین اکتوبر در لیننگراد مدعی شدند که نام شهرشانرا دوباره به پتر بورک

# سرزمین جایان



جایانی‌ها مردمان  
با فرهنگ اما کوشش  
می‌کنند  
جایانی‌ها تا در جیح می‌دهند  
تا البوم فرهنگی تمام  
عیار خود را حفظ کنند

داد ورود: تجار و دسته‌های مختلف غربی به این کشور بود. اینبار عکس العمل جاپانی‌ها در ارتباط با خارجی‌های تازه وارد به شیوه‌ای دیگر بود. به طوری که تمامی آنان مجبور به ترک سواحل جاپان شدند و در آن دوران تحت رهبری‌های (توکوگاوا) کشور جاپان شکلی کلاسیک را به خود گرفت که عاقبت آن عزلت آنان وصلی به مدت دو صد سال بود. ولی جاپان بالاخره مجبور شد تا سواحل خود را بر روی تجارت و مهمان‌نوازی بگشاید و آن زمانی بود که کشتیهای جنگی امریکا تحت فرماندهی (کومودومی. پری) وارد آبهای آن کشور شدند که سر - اینجا مش موافقت تا سال ۱۸۵۴ بود. اما در سال ۱۸۶۸ که به اصطلاح اصلاحات جدید صورت گرفت و استواری مجدد امپراتوری شکل می گرفت جاپان وارد سومین فاز تاریخی خود شد و شروع آن تغییر مرکز حکومتی از کیوتو به رادو (( تو کیو امروزی)) بود و نتیجه نیز همانند صنعتی کردن کشور بود. حال زمانی بود که جاپانی‌ها می‌بایستی متوجه شوند که همسایگان آسیایی آنها به رتق وفتوق چه اموری می‌پردازند و بقیه در صفحه (۷۸)

باشند او در بررسی مبهم کشور خود را اینگونه زیر سوال می برد. ((آیا جاپانی‌ها بازم بدون جا باز جاپانی خواهند ماند؟ و در جایی دیگر از زبان یکی از شخصیت‌های داستان اینطور می‌نویسد: ((بگذارید تا آنها خود را نسبت به دیگر مردم دنیا استننا فرض کنند شاید اینطور بهتر باشد. آنها خواهند توانست روزی بعنوان مردمی بالغ با فرهنگ و عاداتی ویژه جایی در میان دیگر ملل دنیا برای خود باز کنند... اما در صورتی که آنان بخاطر همین عادات سوگواری راپیشه خود سازند دیگر امیدی به عظمت باقی نخواهد ماند.))  
**مردم بزرگ اما گوشه گیر:**  
کشور و مردم جاپان رویهم رفته از چار دوره تاریخی مهم عبور کرده اند که اولین آن درگیری با چین در قرن پنجم میلادی می باشد بعد از آن واقعه ارتباطاتی بسیار گسترده بین آنان حکمفرما شد از جمله اینکه مردم جاپان خط روش آشنیسی و بسنیازی از سیستمهای اجرایی در حکومت چین را وارد کشور خود کردند همچنان که قدرت چین روبه زوال می گذشت سیطره جاپان در آسیا گسترده می شد!  
واقعه بعدی در قرن ۱۶ میلادی روی

ها محسوب می شود به قولی در قلب فرهنگ آنان جای دارد. مفهومی که مانند چسب این مردم با ادب را به یکدیگر پیوند می دهد و آنان را مجاز ساخته تا جامعه ای متحد داشته باشند و با احترام به مالکیت های خصوصی خود را نهایت در خدمت اجتماع بدانند.  
می رسمیم به تحلیل آقای هیروتو امپراطور جاپان که در این ارتباط می گوید: از دست دادن ظاهر در جاپان به معنی از دست دادن همه چیز است اما از دست دادن همه چیز الزاماً به مفهوم از دست دادن ظاهر نمی باشد.  
**یک نقش مشکل:**  
یک بررسی کنجکاوانه این واقعیت را به اثبات می رساند که جاپانی‌ها تحت هیچ عنوان تمایلی به قاطعی شدن یا خارجی‌ها ندارند آنان ترجیح می دهند تا البوم فرهنگی تمام عیار خود را حفظ کنند. چه تاریخ و فرهنگ، جاپانی‌ها این مهم را به اثبات رسانده که آنان هرگز در صدد نبوده اند تا بعنوان یک ابر قدرت واحد خود را حاکم قلبها و های دیگر ملل بدانند و به نو رهبری دنیا را به انحصار خود درآورند.

جاپان امروزی علیرغم ترقی و توسعه اش هرگز جای مناسبی برای افراد خارجی بشمار نمی آید و بطور کلی این کشور ماورای مطلوب برای جویندگان کار محسوب نمی گردد و مهاجرین چندان شوقی به سکسی گزین در آنجا ندارند.  
از طرفی پذیرش مسایل اخلاقی دیگر کشورها برای جاپانی‌ها سنتی رادیکال را مجسم می سازد ولی بسیاری در این کشور جدا مخالف این طرز تفکر به اصطلاح جزیره ای هستند نویسنده معروف آقاسای ((کوماتسو)) در کتاب پر فروش خود علت این مساله را در داستانی تجمعی چنین می داند که کشور جاپان بواسطه آتشفشانها و زلزله های سیبب در زیر آقیانوس خود را پنهان کرده و بسیاری از مردم بر این باور اند که این جزیره دچار یک لاکت و بدبختی همیشگی است و نسته از دست اندر کاران امور کشوری بی وقفه در جستجوی مکانی مناسب برای مردم خویش هستند اما پاپان سناریوی آقای ((کوماتسو)) به آن جا منتهی می شود که روزی مردم جاپان مجبور خواهند شد تا واقعیت های دنیای فعلی را بپذیرا



شناس در این کشور جاپانی هانامی بدیده های موجود را از دو دریچه جدا از هم نگاه می کنند و به اصطلاح معتقدند که هر شی، خارجی اعم از مادی یا غیر مادی دارای ظاهر و باطن می باشد و این تفکر اساساً بر می گردد به یک بدیده فرهنگی در جاپان. یعنی مقایسه دو واژه اموتو (omoto) و اورا (ura) !  
کلمه ((اموتو)) در فرهنگ نا ما آنان به معنی جلو و یا صورت خارج است و مورد استعمال آن اصولاً در ارتباط با ظاهر می باشد اما وا دیگر یعنی ((اورا)) به معنی پشت پاداخل می باشد و استعمال آن در مواقعی است که منظور ماهیت یک چیز باشد.  
اصولاً دو واژه ((اموتو)) و ((اورا)) از کلماتی بسیار آشنا برای جاپانی

جاپان - مملکت تناقض ها و سر - زمینی است که مردمش از یک سو خود را در برابر عادات و رفتار دنیای غرب می بینند و از سوی دیگر در حفظ رسوم و عادات متسی خود می کوشند بی شک چیزی که جاپانی‌ها را به حالت کنونی در آورده، جاپانی بودن آنهاست! نیرویی که جاپان امروزی را تبدیل به قدرت اقتصادی قرن بیستم کرده تا جایی که باتکیه بر همان نیرو می روند تا مقامسی ویژه در دنیا برای خود کسب کنند همانا تکیه بر فرهنگ ملی می باشد. با تلفیق اراده قوی و پشتکار بی پایان اساس قدرت آنان را تشکیل داده است.  
**روابط اجتماعی جاپان:**  
به گفته یکی از منتقدین جاپان

# اوج در فریاد

در فلم های ندامت ه گکشته و آلباس سها ه نقش های یافته است به قول خود شوا و برای بار نخست در استدیو شفق فلم کار را آغاز کرده در کورس هنر سینما در شفق فلم مصروف فرا گیری دانش های اکادمیک گردید و پس از مدت زمانی وارد نقش هاشد وی در رابطه با نقش های جدید خود افزود :

در فلم های هنری سینمای گکشته هند است نقش هایم چندان برآزنده نیست اما در فلم هنری برای جوانان به نام فریاد که به زودی به نمایش گذاشته خواهد شد نقش نسبتاً قابل دیدنی دارم .

دوین سال ها تعدادی زیاد از چهره های نو و تازه اهم از بچه ها و دختر ها به هنر سینما روی آورده اند و چه بسا که عد ه بی از آنها محیط کار هنر پیشه کی را بپرا ی هنر پیشه گان پیشین نیز تنگ ساخته اند این که این هنر پیشه های نو کام چقدر استعداد و توانایی هنر پیشه کی را دارند ، چقدر تحصیلات اکادمیک در رشته سینما دارند ، و چقدر در طبیعی بودن نقش های خود موفق خواهند بود ، میگذایم به آینده و قضاوت بهینده ها و پشنگار خودشان .

یکی از این هنر پیشه های تازه کام اوج الدین در ویشاست که در همین گذشته ها

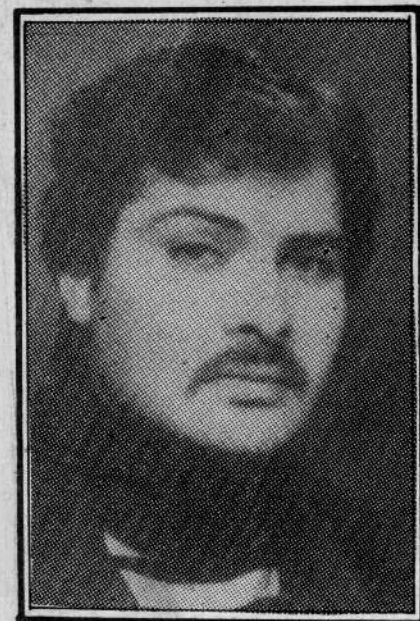
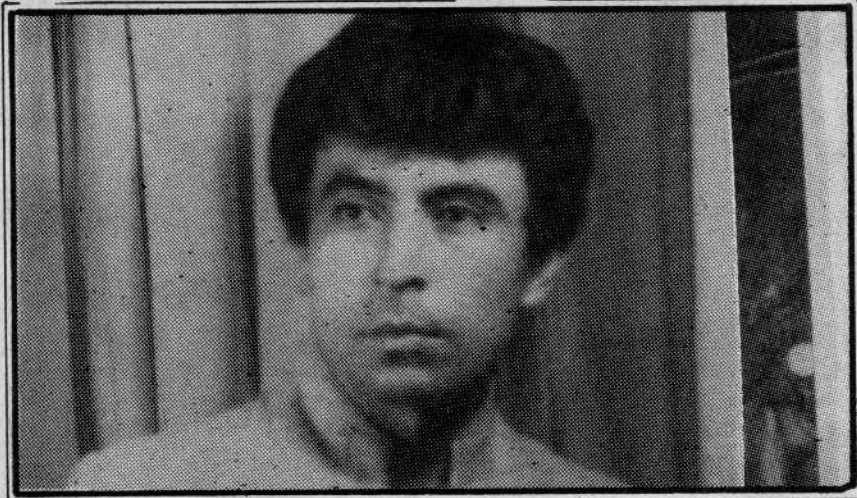


زیب الله انیل

## خوشحال دی ...

راد یوازتولونین کی در تمثیل له لوانسو خیمو خخه یوهم زیب الله انیل دی چی در ی کاله مخکی بی لوبری لعل به یوه راد یو بی ننداره کی خیل استعداد وازمویه زیب الله انیل اوسر به خورا زباتوراد یوی اوتلونینون یو یار چوکی بنگاره کنه یماوخیل نقش یسه بریالی توکه اجرا کوی . زیب الله انیل اوه ویسنت کلن دی به تخکی پیوند نیسی کی به سلکنی توکه کار کوی امام سینما به برخه کی بی هم در شفق فلم سلکنی کورس اورد محترم واحد نظری در سونه تعقیب کوی دی اولسه هسه له روسسته بی دلوبری لعل لیاره دگوند زوی به تلونینون سریال کی خیل محسان وازمویه .

ده ته سینمای فلمونه ، که خه هم تراوسه بی پکی کارندی کوی ، به زره بوری دی یسه هنری کارونکی دینه نوم گیلونوینونکی دی اوردنه راز خوشحال دی چی خیلی کوچنیوالی هیلی ته درسید و به حال کی دی .



## سیریز با آهنگسازان جدید

محترم عزیز اوارخوان جوان و محبوب که چندی قبل شاهد کسرت زیبای از اورد بود و تلونینون ن بودیم ، اینت برای تیت اهنگ های تازه امامه کی دارد اوسه هگ جدید تیت نوار راد یو نموده و تصمص تلونینون ساختن برا نینس دارد . وی میخواد برای عبد قربان با زهم اهنگ های تازه تقدیم دوستداران آواز خود نماید .

# سلام سنگی با آتش بازی می کنند.

این سال ها عساری از دوستداران هنر سینمای افغانی ما شاهد تهیه فلم های افغانی بوده اند که کارگردان ها ، بهیتر سوزه سناریوی فلم خود را روی مواد گکشته ه مخدومه و بزه هروین تهیه کرده اند .

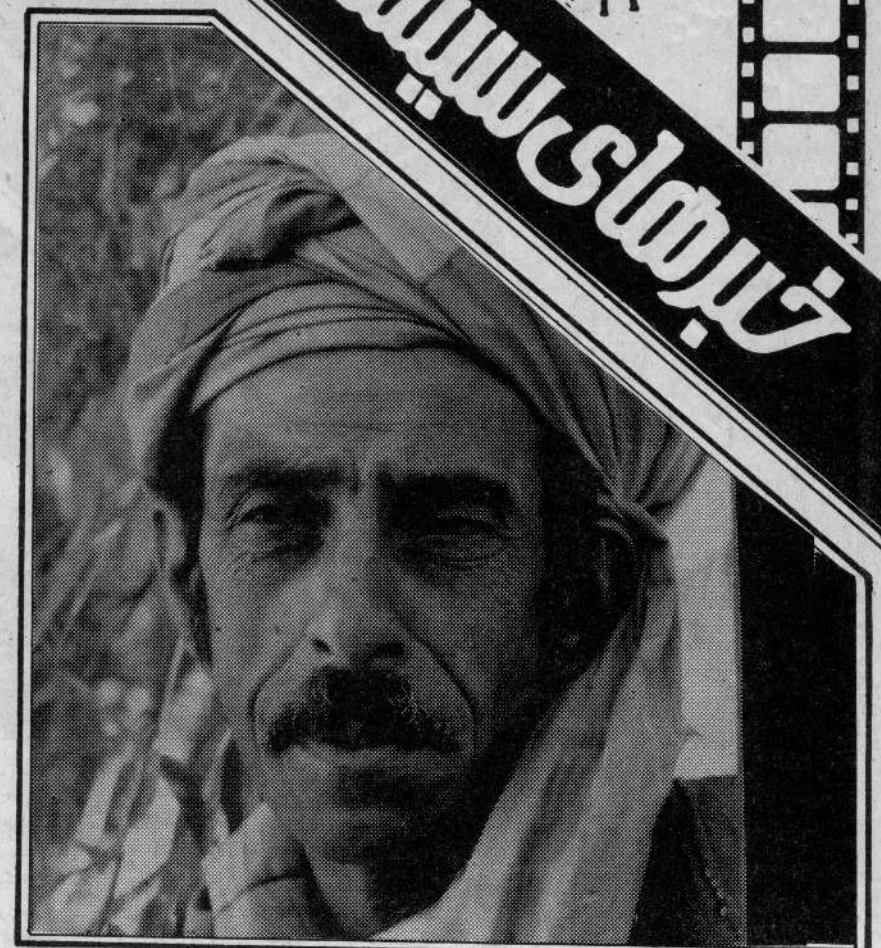
این بار باز هم عباس شهبان با توانندی کارگردانی فلم سینمای رایبه عهده خواهد داشت زهر نام " بازی با آتش " .

داستان این فلم سینمای روی مسموما ه مخدومه به بزه قاچاق هروین مچرخد که در همه افراد در اطراف و مناطق دوردست و مرزی کشور زرع و به داخل شهرهای کشور ما فرستاده میشود و بین جوانان به طور جدانی رواج میابد .

سناریوی این فلم را عباس شهبان نوشته که به زودی کار فلمبرداری آن آغاز میشود .

عباس شهبان در مورد این که چی کسی راد در نقش مرکزی انتخاب خواهد کرد میگوید :

به نظر من سلام سنگی از عهده این نقش خوب بدر آمده میتواند که در صورت توافق نامبرده را به نقش مرکزی دعوت خواهم کرد .



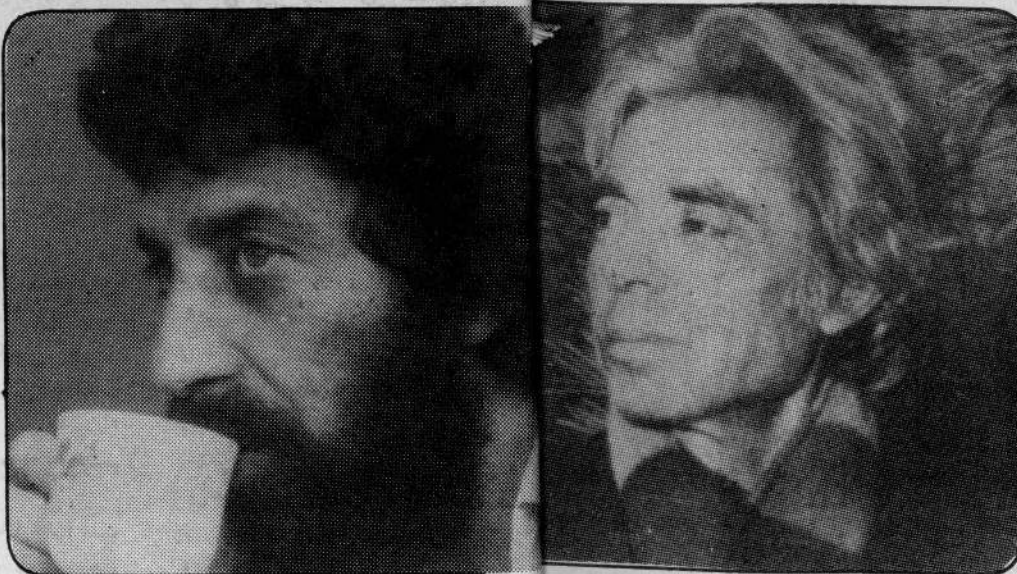
خبرهای بسیار تایتل

# هدف چی هدف دارد

عزیز الله هدف تصمص دارد در سال ۲۰۰۰ به ولایت بلخ سفر نماید . وی به ارتباط چی گونه کی سفرش افزود :

در ماه گذشته همراه با هنرمندان هندی که به افغانستان آمده بودند به اخاطردیدن کار فلمبرداری و شو تنگه فلم خداگواه به ولایت مزار شریف رفته بودم . آن جا علاوه بر آن یک حمله نمایشات هنری تئاتری نیز داشتیم که طرف توجه علا فیندان و هنر دوستان تئاتر قرار گرفت و

عده بی از جوانان با استعداد تقاضای ایجاد کورس هنر تئاتر را از ما کردند که برایشان ایجاد چنین کورس را پذیرفته بی نزد یک وعده کردیم . فعلاً مقدمات سفر آماده است تا بموعده خود وفا نمایم و کورسی به ارتباط آموزش هنر تئاتر را در مزار شریف ایجاد نمایم که امید وایم مقام ولایتی و ولایت مزار شریف هم در زمینه ایجاد چنین کورسی ما را کمک رساند .



خپرو نو څخه ستاسو په موردي کې صدق وکړی نوډاکټر به ډير ژر ستاسو دمړوند ناخواله تشخيص کړي.

**د تداوی لاری چاری :**

که ستاسو ناخواله د ناروغی له کبله وی لومړنی گام د تداوی په خاطر دهغو فعالیتونو خنډول دی کوم چې درد زیاتوی - ځینې وخت امکان لری د همدغو فعالیتونو خنډول په ډیر لږ وخت کې موثر واقع شی. سربیره پردی نوری لاری چاری دی هم ددغه درد د له منځه وړلو په خاطر موجود دی، چې موږ اوس ورته اشاره کوو.

**د درمی پکارول**

دپوی پلاستيکي سپک وزه ډډې په واسطه چې د لاس د مړوند سره برابره وی او کولای شی مړوند وساتي دهغه درد هم له منځه ځي که ډاکټر د تصمیم ونیسی نولاس په عادی حالت اویاهم تر پخلسو درجو راوی ددو اودریو اونیو په شاوخوا کې په همدغه ډډه کې ساتي.

ځینې ډاکټران ددې همیشنی استفاده ته ترجیح ورکوي ځینې نور توصیه کوي څو یوازی د شپي له خوا ورڅخه استفاده وشي.

**- دکورټیزون (دسترونید) تطبیقول :**

دکورټیزون په ډول دپوه دارو طبق کول دمړوند په اوږدو کې لیدنی وړ څو محدودی نتیجی له خانه سره لری.

**د پرسیدنې پو ضد غیسو استروئیدی دارو :**

دغه ډول داروگان چې سپرین اودیپوروفن هم دهغو له ډلې څخه دی په ځینې کسانو کې کولای شی التهاب او پرسیدنه دومره لږه کړی چې درد له منځه یوسي.

**جراحی :**

د جراحی عمل - د مړوند د وړی د جلا کولو په اثر مړوند هډوکي او وړی نور په منځنی عصب فشار نه راوړی پاتی په (۷۴) څرک

ډاکټر بنايي د څخه وغواړی چې خپله څنگه دمیز په سر کېږدی به داسی حال کې چې مټ اولاس موسم او عمو دی نیولی وی، خپل مړوند د پوی دقیقې په شاوخوا کې کوزونیسې که دغه حالت ستاسو د مړوند د درد سبب شونو معنو مېړی چې په دغه ناخواله اخته یاست.

**۲- د تانبل نښه :**

ډاکټر بنیایي ډیسر ورو ستاسو دمړوند په منځنی عصب ضربوه وی، که دغه ورو ضربی ستاسو په گوتو کې سوزیدنه رامنځته کړه علت یې کیدای شی دمړوند ناخواله وی.

**۳- ډاکټر و دیاگنوز ازمایښت :**

د دیاگنوز په ازمایښتونو کې د برښنا له جریان نه د ناروغی دوروستنی تشخيص لپاره زیاتی گتوری دی د عصبی لپړدوني د سرعت مطالسی، د الکټریکی تحریکونو د لپړدولو د پاره د عصب قابلیت معلوموی. ددغو ازمایښتونو سرته



پلاستيکي سپکه وږه دمړوند د ناخوالو لومړنی درمان رسول شایي لږ نا آرامی ډډه برخه کړی څو که یوله د غسو

په ځینو وختونو کې به وژه کې دپوه کسیت شته وایي یو بدوډی یا پوه پرسیدنه لکه روماتیزمی پرسیدنه د مړوند د کانل په منځنی عصب فشار راوړی دمړوند ناخواله که هم په نورو دلیلونو لکه د تروید لږکار کول، دشکر ناروغسی ماتیدنه، مکروب یا ډاکټرومکالی په نامه یوه بله نادره ناروغی هم د پډوډی میپوفیز هم ځان ښکاره کړی، اما اصلی علت یې په ورځینو فعالیتونو کې مړوند کوز نیول دزیات وخت لپاره دی، هغه کارونه چې کیدای شی دغه ناروغی رامنځته کړی تکراری کارونه دی، ددغو کارونو له ډلې څخه، لیکل، تایپ کول، انځورگری، فوټر-چلول دمالیاری د وساینو څخه استفاده (بیل وهن) کالی مینځل، پیانو غږول، او بډل او گڼ-تال (دی)

په مړوند بیدیدل داسی چې مړوند کوز پاتی شی هم ددغی ناخوالی دمنځته راتگ باعث گرځي، ډیری ښځی د حاملگی په دوران اویاهم د حاملگی ضد نابلتیتونو د استفاده په وخت په دغه ناخواله اخته کېږی.

**تشخيص :**

که دمړوند په ناخواله اخته یاست یوه یادوه نښی یسا ازمایښتونه شایي به تشخيص کې درسره مرسته وکړی.

**۱- د تانبل نښه :**

تیریری تر فشار لاندی راځی، منځنی عصب حواس انتقالوی او دغی گوتی ځینې حرکتونه کنټرولوی په دغه عصب باندی

فشار امکان لری د لاسو نسو دستنی، ستنی کیدلو، گرځتی، سوزیدنی یادرد سبب وگرځتی په زیږو هوارو کې دمړوند ناخواله په غښی گوتی د شهادت پر گوتی، منځنی او د خلورمی گوتی په نیمايي اثر واچوی. سوزیدنه، درد یا گرځتی کولای شی ځینې وخت پورته خواته هم وځغی اونه حتی اوږی ته هم ورسېږی.

دغه ناخواله اخته کسبان زیاتره وایي چې ددوی ناخواله د شپي اوسپار له خوا زیاته ده اوځینې وخت دعضلاتو دضعف یا ستیدو او وچیدو هم اخته کېږی.

که تاسو دا ډول ناخوالسی لری شایي ځینې کارونه لکه، د شپي له خوا د لاسونو غږول له کت څخه، د لاسونو موبیل او خنډل اویاهم په لاسونو د تودو اوسرو او یو تویول په موقت ډول ورسره مرسته وکړی.



د مړوند ناخواله او درد د عصب فشار لاندی راځی، منځنی عصب حواس انتقالوی او دغی گوتی ځینې حرکتونه کنټرولوی په دغه عصب باندی

نو څخه اوسی چې دمړوند له رنځ څخه ناآرامه دی. ښځی دوه تر پنځه ځله تر نارینه زیات په دغه ناخواله کې زیاتره په ښی لاس (هغه لاس چې ډیر ورباندی کار کېږی) او د خلویستو نه تر شپیتو کالو عمر کې منځ ته راځی، اخته دی. دغه ناروغی په استثنای حالاتو کې کیدای شی د عصبی او عضلاتی همیشنی ضایعاتو دمنځ ته راتگ باعث وگرځی اما که نښی نښانی یې ډیری سختی هم وی د بیخي ښه کیدو امکان یې ډیر زیات دی!

**ددغی ناخوالی بیل په Carpal tunnel Syndrome (C.T.S)**

شهرت لری او شایي یوه یا دواړه لاسونه له بی حسی او گرځتی اییا سوزیدنی سره یو ځای وی، اما د وخت په تیریدو سره امکان لری درد هم رامنځ ته شی او اخته ناروغ ونشسی کولای شاده کارونه چې په گوتو اولاسو اجرا کېږی، سرته ورسوی، او په پای کې امکان لری د ډزکیا د لاسو سوزیدنه ناروغ د شپي له خوږه هم باځوی.

که تاسو په دغه ناروغی اخته یاست شایي یوله هغو زرهاو ددغه ناخوالی عمل څه ښی دی؟ دمړوند په ناخواله کې د لاس د منځنی عصب هغه ټکی چې د ننوتو په وخت کې د هډوکي اودمړوند له مفصل څخه جوړ شوی

دغه ناخواله سبب شی. ښځی دوه تر پنځه ځله تر نارینه زیات په دغه ناخواله کې زیاتره په ښی لاس کې وی اود خلویستو کلو عمر وروسته منځ ته راځی.

تکراری کارونه لکه لیکل، تایپ کول، انځورگری، موټر چلول، دمالیاری دوسایلو نه استفاده، دکالو مینځل د پیانو غږول، او بډل، گنډل او دستنو گنډل کیدای شی دمړوند د

# صالح

قوم نمود گوش از بند حسايش بریستند دل در حجات نخوت و کبر داشتند و چشم از مشاهده آثار صدق و حق فرو پوشیدند. نبوت صالح را انکار کردند و دعوتش را استهزا نمودند و گفتند: این دعوت از حق دور و از راستی منحرف است آنگاه بسر زنش و ملامتش بر داخند. و چنان دعوتی را از عقل صائب و روانی نایب او بعید شمردند و گفتند: بیش از این، آثار خیر و صلاح در سیمای بدیده بود، و ما تاسر از ذخایر ملی خود می‌بناشتیم و امیدوار بودیم که هنگام هجوم مشکلات و سر

طلم و ریاست و مقامی چشم نمیدارم و بر رسالت خود مزدی منظور ندارم بلکه مزد خود را از خدای خود میگیرم که پروردگار جهانیانست. گروهی از خردمندان و بی‌غرضان با او گرویدند و دعوتش را پذیرفتند ولی سران قوم، کبر ورزیدند و بر انکار و عناد و طغیان خود بیفزودند و در بیت برستی با فشاری کردند و گفتند: ای صالح! همانا که توازن فکر و انتظام عقل از کف داده ای و بیگمان یکی از ارواح شریزه بر تو چیره شده، یا سحری در باره ات کارگر افتاده، از این رو نستجیده سخن میگوی

بخشد؟ همانا که شما جز مردمی مغتری نیستید. حاران و سرکشان چون دیدند که صالح در آئین خود راسخ و بیسوسک حق خود متمسک است ترسیدند که اتباع و اعوانش آنبوه شوند؛ و برای ایشان بسیار دشوار بود که صالح بمقام ارشاد و پیشوایی و مرجعیت و راهنمایی قوم نایل شود، و خلق از خود وحشتزده ساخت. پس به مستضعفین قوم که نور ایشان در شستستان دلپایشان تافت و خاطرشان را بحاجت صالح متوجه ساخته بودند گفتند: آیا شما صالح را فرستاده پروردگار میدانید؟

ناقه صالح مدتی بجا مشغول بود و یکرور به آبخشور میرفت و رو ذ دیگر را نداشت آن دیگر مگذاشت و رفتار عجیب آن شتر بسیاری ارقام را بصالح متوجه ساخت زیرا از این راه صدق رسالتش را دریافتند و بحقانیت دعوتش یقین کردند. این ماجرا سران قوم و گردنکشان ایشارا بوحشت انداخت و بر ریاست و بولت خود وحشتزده ساخت. پس به مستضعفین قوم که نور ایشان در شستستان دلپایشان تافت و خاطرشان را بحاجت صالح متوجه ساخته بودند گفتند: آیا شما صالح را فرستاده پروردگار میدانید؟

مرحله خطرناک گامی بیش مینهادند. از دست شدت بیم و هراس گسام و ابش میگشیدند. تا سر انعام یغنی و دلال و ناز و دلبری زنان متوسل شدند و بیادست که زن را با چون خواهشی کند مردان را ای ب آو دن خواهشش سر و جان میبازند. عاشقان دلده که بامید نگاه می ناله و آهی داشتند منظره ای بهت انگیز و حیرت آور دیدند! از یک طرف ((مصدق بن مبرج)) دیده که معشوقه صاحب جاه و مال و لطف و جمال بود اکنون خویش را بر او عرضه میکند. و از طرفی ((قدار بن سالم)) مشاهده کرد که ((عنیزه دختر غنیم)) که بیز زنی کافر و بداندیش بود او را بخانه خود میخواند و یکی از دختران ماه طلعت خود را و ایگان نامزد او میبازد و تنها تقاضای آن عروسان زریبا اینست که این شتر را که خیا لشان را ناراحت میدارد و نوبت آب را از اشتراک قوم باز میگیرد و چهار پایان قبیله دارم میدهد. بی کنند. جوانان عشق از ایسن فرصت استفاده کردند و آتش غریزه جفت جویی در دلپایان شعله کشید و شور عشق نیرو هاشان را مضاعف ساخت. و جرات و جسارتشان را بیفزود، تا در مقام تهیه وسایل کار بصالح عزونی یا بنفوعان و انصارش برآمدند و هفت تن دیگر نیز از جوانان قبیله به ایشان بیوستند. و در وقت وساعت معین در کعبه ناچه صالح نشستند تا چون از آبخشور باز آمد ((مصدق)) از کعبهگاه تیری بنشان ساق پایش زها کرد که اسخخوان زاردم شکست. شتر بر زمین افتاد پایش تیره بر سینه اش فرو رفت و آن را بکشت بدینگونه ناچه صالح وای کردند و از فرمان پروردگار شان رخ برتافتند و گفتند: ای صالح، اگر راست میگوی و از بیغمیرانی عذاب موعود را بسوی ما بیاور!

صالح گفت: من شما را از آزار ناچه بر حذر ساختم ولی شما دست نگاه بیالودید، و بر جرات و جسارت خود افزودید. اکنون سه روز در خانه های تان بمانید تا پس از آن عذاب بر شما درآید و در جنگال عذاب گرفتار شوید. این وعده ای است که دروغ در آن متصور نیست.

بقیه در صفحه ۱۳

## ز قرآن بسیار بود راه صواب

# ای قومی! چرا بدیدارید حق را که در پیشگاه پروردگار است

قوم عاد بعلت گناهان خود هلاک شدند و خدا سرزمین ایشان و خانه هایشان را بقیوم نمود ایزانی داشت. قوم نمود جای ایشان را گرفتار و پیش از آن سر زمین را آباد ساختند و آبها روان کردند و باغها و بوستانها ترتیب دادند قصرها بر افراختند و از کوه خانه ها تراشیدند تا از حوادث روزگار با آن بناه برنسد. زنده گانی آن قوم بناز و نعمت و جا و ثروت میگفتند ولی در برابر سر آسمه نعمت، خدای راسخا سس نیگذازدند و شرط و ححد و شکر الهی را رعایت نیکردند، بلکه روز بروز بر طغیان و عصیان میفزودند و بر راه کبر و سر کشی و عناد و حق کشی میرفتند، تنها را شریک خدا میدانستند و بجای او میپرستیدند و از آیات الهی روی بر میافتند و گمان میکردند که با آن ظلم و فساد اخلاق جاودانه در آن ناز و نعمت خواهند ماند.

خدای تعالی صالح را که از جهت نسب برگزیده و از جهت علم و عقل برتر بود سوی ایشان مبعوث کرد تا قوم را به عبادت خدا و توحید او فرا خواند و ایشان خاطر نشان ساخت که خدای یکتاست که ایشان را از خاک آفریده و آن سر زمین را بنیرویشان آباد ساخته و آنرا بجای قوم عاد برگزیده و نعمتهای ظاهری و باطنی بخشیده است. سپس قوم را از پرستش تنها منع کرد. و خاطر نشان ساخت که آن تنها مالک و قادر بر هیچگونه نفع و ضرری نیستند و در برابر مشیت الهی کاری از آنها ساخته نیست. صالح خویشاوندی خود را با قوم تذکر داد و گفت: شما همه از قوم من و از ابناء عشیره من ایماز اینجهت من خیر شما را میخواهم و نیست سوئی در باره شما ندارم، پس قوم را دعوت کرد که از خدای تعالی آموزش طلبید و از گناهان خود در پیشگاهش توبه کنید. زیرا خدایه تائبان و خواننده گانش نزدیکست و دعایشان را اجابت میکند و توبه ایشان را میبپذیرد.

صالح با کمال مهربانی و لطف قوم را بر اینگونه دعوت میکرد، و لسی

شب دیجور حادث از نور عقلت روشنی طلبیم و با سر انگشت تجربه روایت از کار های فرو بسته خود گره بگشاییم ولی افسوس که آرزو های مانقش بر آب شد. و تو هدیرن گفتن را آغاز کردی و شویوه ای ناپسند پیش گرفتی. این چه آئین است که ما را آن میخوانی؟ آیامارا از پرستش خدایان پدرانمان منع میکنی، و صورتکه ما با این عقیده بار آمده و با این کیش بزرگ شده ایم ما در کار دعوت تو دچار شک و تردیدیم و بسختن اطمینان نداریم و بصدق مدعا یث و افاق نیستیم و هرگز راه و رسم نیاکان خود را بسوای تس ترک نخواهیم کرد.

صالح قوم را تهدید کرد و رسالتش را در میان ایشان اعلام فرمود. و نعمتهای خدارا با ایشان یاد آوری نمود. و از خشم و انتقام الهی بیشان داد. و برای دفع هرگونه شبهه ای که بخاطر شان آید گفت: من از دعوت خود نفعی نمیجویم، و غنیمتی نسو

تو خود فردی از افراد ما بشر نیستی، نه از جهت نسب بر ما برتری و نه از جهت حساب از ما فزونی و نه از جا و جلال بر سایرین مزیتی داری در ما کسانی هستند که از تو، به پیغمبری شایسته تر و بر رسالت سزوار ترند و تنها چیزی که ترا با این راه داشته جاه طلبی و مقام پرستی توانست! قوم با این منطق ضعیف و بیان سخیف میخواستند صالح را از دین خود باز دارند و از دعوت خسو پیش منصرف سازند. و با او چنین وانمود کردند که اگر از او بیروی کنند راه راست منحرف خواهند شد.

صالح از طرفی دید که جاه طلبان و متکبران قوم بر کفر خود اصرار دارند و در پیروی باطل یا فشاری میکنند و از طرفی این نکته را هم در نظر داشت که منکر از ظهور حجت خصم خود بریشان میشود و از آشکار شدن برهان او بیسناک میگردد، بلکه کینه نهایش از قیام شاهد و فوت برهان بجایش میآید، پس ترسید که میباید منکران بکشتن آن شتر بر خیزند. از اینرو ایشان را از قیام با آن کار بر حذر ساخت و گفت: بیاد دست با زدن آن ناچه بگشایید که اگر چنین کنید بزودی عذاب در شما نازل خواهد شد.

ناتوانی صالح از او بر صدق دعویس معجز و نشانی طلبیدند. صالح شتری را بر انگیخت گفت: آیت و علامت صدق دعوی من این شتر است که یکرور آب میاشامد و روز دیگر آبخشور را بسرای شما میگردد. پس او را در استفاده از آب و مرتع آزاد گذارید. صالح از طرفی دید که جاه طلبان و متکبران قوم بر کفر خود اصرار دارند و در پیروی باطل یا فشاری میکنند و از طرفی این نکته را هم در نظر داشت که منکر از ظهور حجت خصم خود بریشان میشود و از آشکار شدن برهان او بیسناک میگردد، بلکه کینه نهایش از قیام شاهد و فوت برهان بجایش میآید، پس ترسید که میباید منکران بکشتن آن شتر بر خیزند. از اینرو ایشان را از قیام با آن کار بر حذر ساخت و گفت: بیاد دست با زدن آن ناچه بگشایید که اگر چنین کنید بزودی عذاب در شما نازل خواهد شد.

سره لاس  
اوگريوان  
دی

# تشت اولیوالی

زموڼر  
فرهنگی  
محیطیو  
ډول



خومره گټه اخېستی شی  
زه هم - چې د هیواد د فرهنگي بالیسی  
د تدوین او تیارولو په دري کسيزه کمیسیون  
کې د فسر پتوب ویاړ لوم . نزدی د دغه  
فرهنگي بالیسی د تدوین او تیارولو چارلسی  
پنځمې شپې دي . په دغه معتبر سند  
کې چې له دوستیو مراخلو وروسته په خپل اعتبار  
ترلاسه کړي د افغانستان د فرهنگ او فرهنگي  
شتمنیو ټولې خواړی یې زبدل کېږي او هم  
په ملي او اسلامي بنسټونو سره د فرهنگي

محمد اکبر کرکړ چې هند او سره افغانستان  
د لیکوالو په انجمن کې د مرستیال دنده  
پرمخ بیایي ، د هیواد د پښتو ادب تکړه  
اوپیاوری لیکوال دي ، چې پښتانه گوران  
لوستونکي دده له نیم اوده له اثارو سره  
اشنادي .  
اکبر کرکړ تراوسه خپلی خلپور اترونه  
خپاره کړي دي .  
- سینده څه سینده بهنزه د لاندو  
کيسو مجموعه .  
- شپې د لندو کيسو مجموعه .  
- خيواد پي يادونيسې د تحقيقي مقالو مجموعه  
- په خانانامه کې د پانيزد روښان عرفانسی  
اوفلسفې څيړه د نوي تحقيقي اثر ، موزين  
د فرهنگي نړيوالې لښري په اړوند اوده هیواد  
پښتو ادب بياترونه خاصه توگه پښتو  
نقد په باب دوي سره مرکي کړي دي چې  
دادي څيړنيزي .  
- د هیواد د فرهنگي حالت د په نظر کې نیو-  
لو سره ایا کولای شي ، په هیواد کې  
د فرهنگي لښري لاس ته راوړ نو اټکل وکړي  
هغه څه چې د فرهنگي لښري د اعلام سره  
اړه لري پیل ، او زموږ د هیواد فرهنگي حالت  
په څه دي . دغه دوه مفروضونه سره توپیر  
لري په دي مانا چې فرهنگي لښري د پښتو  
د نړيوال سازمان له خوا په نړيواله سطحه  
کې اعلام شوي . اوله دغه اعلام څخه نزدی  
دري کاله تيريزي چې خوږه نوي پیل کسري  
چې په دي باب پيلېځ او توضيحات ورکړي .  
لښري د سويډن له پاره هم اعلان شوي و .  
د منگوليا له پاره هم اود افغانستان له پاره هم  
خود وروسته پاتي هیواد ونود فرهنگي تيولنو  
اوسمافلو پوري اړه لري چې څومره کولسی  
شي د دغه ډول ضابطونو څخه د گمان  
او خپلی ټولنی او هیواد د فرهنگ په گټه



باید فرهنگي مسایلو  
لسره جنگي ، خشن او  
د غضب له مخی چلنده ونشي

مودي او پرمختگ او فرهنگي جذب او هضم  
لاري چاري نېودل کېږي .  
له دي چې تير شوي افغانستان د فرهنگي  
حالت او د راتلونکو فرهنگي لاس ته راوړنو  
په باب باید ووايو چې دغه چاره په نسبي  
توگه د هیواد د روان ټولنيز - سياسي حالت  
پوري اړه لري . سوال په دي کې دي چې  
ایا جنگي ترکوبه وخته دوام کوي زما په نظر  
زموږ د ټولنی اوسني فرهنگي حالت د خوراکی  
موادو د نړوځيو څخه په تردی ، پورتنیو  
حالت لري . سره له دي چې زياتی هڅی

روای دي زيات کويښونه کېږي . خوبه  
مجموع کې (جنگي حالت) زموږ په تن اروان  
کې د ويره زوږي رښی اغېزولې دي چې  
موږ ښي روحا عاجزه کړي يو اړوند فرهنگي کړي  
يو بدل سره د خبرو کولو حوصله نه لرو ، پو  
دل د خبري اوريد وژمه نه لرو ، يوله بله  
د پوښتنی زلم نه لرو ، په يوه ډول غچ اخېستو  
پوخت يو . دا هېڅکله فرهنگي حالت نه  
دي .

زموږ اوسنی فرهنگي حالت له دي امله  
هم وچاړ او گوډوي چې په دي خوښيو  
کلونو کې چې د پوره جدي اړه وه خپل فرهنگي  
اوتري تاريخ ته مړیاد مراجعه کړي وای .  
اوله همومزده کړه کړي واي له هغو  
سره په هولحاظ پردی شو . هراولسريه  
نسی توگه دغه ډول فرهنگي پردیوالی  
زغلی شي خو زموږ له پاره داناوړه نسخه وه  
موږ په خپل تاريخي او فرهنگي ارزښتونو کې  
په پرداسی څه لرو چې هغه په بيا بيا فکر  
کولو اړي . خو زموږ له سره وروسته متوجه شوي  
يوډا بهير بايد پري نه نېودل شي . بايد  
د فرهنگي مسایلو سره جنگي ، خشن او د  
غضب له مخی چلنده ونشي .

له بلی خوا هرڅه اوهره بدیدو وایید  
د فرهنگ په نیم ارزایی نه شي ، باید د سطحی  
گروښ لمخای دقت ، تاامل او ځواک افروز فکر  
ونیسې . (باید د خومروي اړولمل وگوهرا  
توپر وشی ، له پاره مرفه د هر چا زړه چې څه  
وښوئلی هماغه لیکي . چاپري او خبروي پښ  
باید مسولانه چلند وشی .  
د جنگ دوام ورکونکی قوتونه ترکوبه  
حد پیل کوي . دوام کوي . اړ ولسی فرهنگي  
مؤسسات اود هغو مسولین څه ډول فکر  
کوي . اباد فرهنگي مسایلو سره فرهنگي  
پرځوړد کوي اوک جنگي - له اوسنی څومروي  
څخه د راتلونکی فرهنگي حالت اټکل مناسب  
نه ، بکلی بی مورد وڅوښیږی وه . ځکه په  
کم ستیو چې موږ ولاړ يو هغه خوږخوږي او  
ر قیږي او فرهنگي بنسټ نه لري .

- نن . د پرخلك په دي نظر دي چې زموږ  
په هیواد کې د نقد او کره کسې په مخ کوبه  
پدیده موجود ده . هرڅه ، څه لیکل

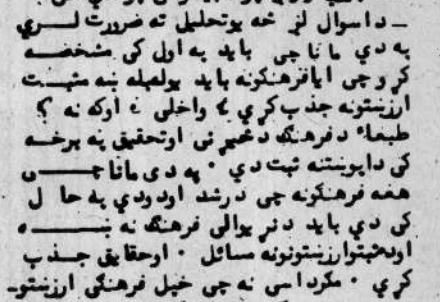
د افغانستان د لیکوالو د انجمن په رامینځ  
په کیدلو لوسره ، نقد ته د پېښورتیا وپرمختگ  
لاړه اواره شوه شعر او داستان په برخه کې ولی  
زیات اثار د نقد په برخه کې . اچلاد شواو د  
کار د مختلف عکرمعلو نوسره مخامخ شو .  
مثلا ، یوشمیر پیاوړي نقادان وچې هغوي  
د شعر په برخه کې دکلیشه بی ، شعار ډوله  
بی مضمونه بی محتوي اثارو باندی خپل  
نقدونه ولکلی . همدانسان د داستان په



محمد اکبر کرکړ چې د افغانستان د لیکوالو  
په انجمن کې د مرستیال دنده پرمخ  
بیایي د هیواد د پښتو ادب تکړه  
اوپیاوری لیکوال دی

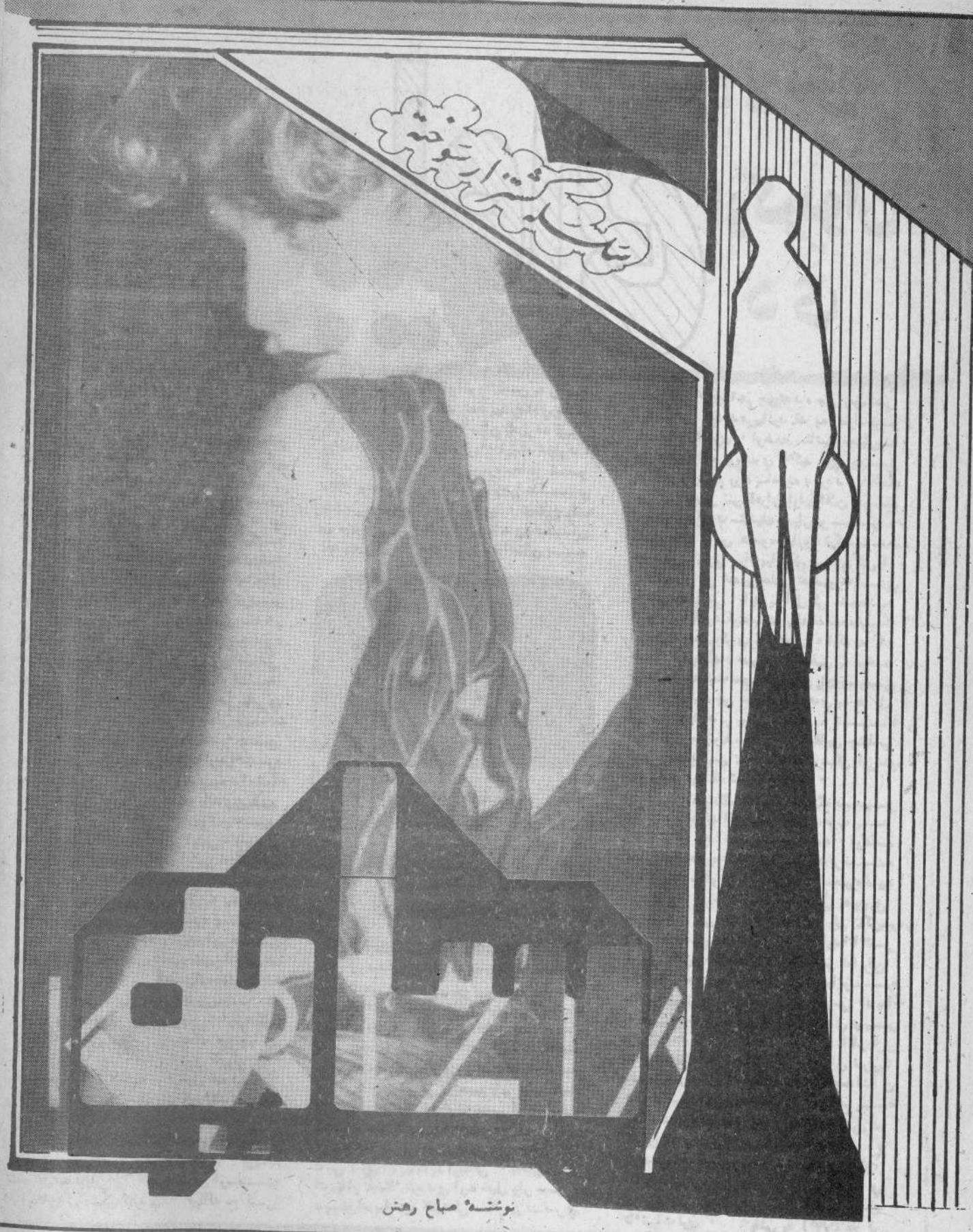
برخه کې د پښتو ادب لښري له ډول اثارو  
باندی چې د داستان نیم وړیاندی اېښود  
شوي وه . د پښتو زده خپاره شول خود نقدونه  
ټول د پد عکرمعلی سره مخامخ شول . پښتو  
د دي پرمخای چې شاعر ، لیکوال دغه نقد په  
سره سینه باندی واوړي او همان ته متوجه  
شي اوده خپل اثر کې د تفسیر راوړلو په لټه  
کې شي . ورته هېڅ پام نه نیسی اود اټکل  
لمپلونه موږ په پوښتیا لولې لیدلې دي .  
ترکوبه عامې پوري چې پوهنيز ورسوزن او  
ناسی دري ادبیات په اوله کې . د فارسی  
ادبیاتو نه ستا ، تړه دي اوده خپل وار سره  
د پښتو ادبیات په کلیت کې د فارسی - دري

ادبیاتونه ، اوداهم جوړته ده چې زموږ  
اوتاسو نښی نقد د پښتو ادب په اصولو  
باندی اټکا لري . اوهغه ستاتیکه معیارونه  
چې د غرب نقد وړیاندی تا کید کوي زموږ  
په نقد وژوکې هم ورته پاملرنه د پوره ده . څنگه  
چې گوند زموږ نښی شاعران اولیکوالان هېڅ  
اوپاهم د پښتو د ستاتیکه معیارونو سره  
اشنادي . تاسی هغو معیارونه ترکوبه  
حده پوري زموږ پرا د بياتونې پرمخای گټی ؟  
- داسوال لږ څه یوتحلیل ته ضرورت لري  
په دي مانا چې باید په اول کې مشخصه  
کړ وچې ایا فرهنگي باید یوله بله بڼه مثبت  
ارزښتونه جذب کړي ، یا خلی ، اړکه نه ؟  
طبعاً د فرهنگ د پښتو نښی اوتحقیق په برخه  
کې داپوښتنه ثبت دي . په دي مانا چې  
هغه فرهنگونه چې درشد اودوي په حال  
کې دي باید د نړيوالې فرهنگ نه بڼه  
اودپښتو ارزښتونونه مسائل ، اوحقایق جذب  
کړي . مگر داسی نه چې خپل فرهنگي ارزښتونه  
نغور پردی فرهنگ ته قربان کړي .



موزی هېڅکله د نړيوال فرهنگ د پښتو  
نه کوښه پاته کیدلای نشو . نن د غرب په  
ادبیاتو کې یوه اسطوره موجوده ده . اوهغه  
د سرعت اسطوره ده . د غرب د نقد برخه  
اود شعر د ښکلو په برخه کې دغه اسطوره د پوره  
جوړته ده . (موزی شرفیان یوه ډول نه پوهول  
سره له دي چې خپل فرهنگ لرو ولی ناگړه  
باید له هغوي نه متاثره شو . اود اتا شهر  
پد پوري ناگړه ده په دي شکل موزی د ایران  
د ادبیاتو نه . پښتو د فارسی ادبیاتو نه  
متاثره کېږو . سره له دي چې فارسی ادبیات  
په خپل وخت کې د غرب ادبیاتو باندی د پښتو  
موتو . د مثال په توگه (د گوتی ) اثار او  
په خاصه توگه دده بختاروکی (د یوان شرقی)  
دغه مشخص تاثير له همان سره لري همدانسان  
دغه تاثير د غرب په فلسفی اثارو کې هم په  
وضاحت سره لیدلای شو . په مقابل ډول د  
ایران ادبیاتو د فارسی ادبیات په مجموع  
کې د غرب د ادبیاتو نه متاثره کېږي . او  
د طبیعی ده چې ادبی او فرهنگي بدی ،  
نن روځ په سرعت سره په یویل باندی خپل  
تاثيرات لري . پاتې په (۷۴) مخ کې

او يك سروداست ، سرودی که ای کاش نمیشدیم حسرت نشنفتن آغازش را خودم ، او با ز هم يك چرا ، است ، چرای جواب نیا فتمسرا غشس در در يك روز با را نی سال ۱۳۶۹ در زندان نزنها گرفتیم او را دعوت به معا جبتی کردم و با همان خا موشی بیا نذر کرد ، لحظه بی نگنشته بود که افسری وارد اتاق شد و گفت: (شو هر ناد په را پیدا کردی ام میخواهد با ناد په ببیند ، دخترش را هم آورده است)) در يك لحظه کوتاه دو بسازه به چشمهای گرد و غزالی اش نگر یستم ، انتظار داشتم که در چشمهای ملولش برق شادی بدر خشد ، با خودم گفتم چه سعادت بیشتر از این میتواند به زندانی روی آورد که همسر و دخترش را بعد از یکسال ، در زندان دریابد و اما او را همچنان با همان ((چرا)) خا موش یا فتم ، همان گونه که دعوت مرا رد کرده بود با کنشات بریده بریده و بی تعارف از زندان نیا خواهش کرد ، که همسر و فرزندش را اجازه ملاقات با او ندهند . من نیز مانند زندانیان تعجب کردم و افسری که فکر کرده بود تا آوردن همسر و دختر ناد په او را دلشاد میسازد ، بیا خوشونت نادیه را تنبیه کرد و از دروازه سرش را بسه دهلیز کشیده به بیرون فریاد کشید: ((بسه )) (نوروز)) اجازه بنین که بیاید)) نادیه همچنان در وسط اتاق ایستاده بود که مرد پنجاه ساله بی با یک خانم شاد نزد ساله که همسایه خود مزمزمی اش کرده بود و با طفلک دو نیم ساله ناد په داخل شده اند ، مرد خاموش بود و در سایه یک شرم خنک میخورد ، نادیه نیز خا موش بود و با نگاههای پر از ((چرا)) به مرد دشنام میداد ، خانم شاد نزد ساله هم خا موش بود و درو حشمت



نوشته صباح رهش

يك ترس به دیگران مینگر - یستم ، زندان نیز خاموش بود چشمان او در انگشتان به هم گره خورده ناد په که مبین هیج و احساسات خود نی اش بود چرای دیگری را میجست . من هم خا موش بودم و اما بنوشه کود که ناد په خا موش نبود او عاقلانه بود نش را در به هم ریزی آن سکوت همه چرا ها تا بت کرد غمغم و بنگ بنگ میکرد . صدای دو ستم که استاد فلسفه است و در آن شب و روز برای الپها مات لایمی در کتا بیکه در باب زیبا می شناسی مینوشت با من سرگردان زندان بود صدای های کود که را هنوا پیسی کرد و به نادیه گفت: ((آخر تو چه قسم مادر استی)) اقلاد دخترت را خو ...)) و از دهان ناد په پس از آن کوتاه شنیدیم که: ((من دخترمه میخواهم نه با پیشه مه تباه شدم . مره تباه گفتم ، د که میخواهم روی اینپاره ببینم )) خا موش شد نادیه زمین را مخاطب نگاه هایش ساخت بود ، انگار از نگاه های همسرش و حشمتی داشت که توانایی دیدن به روش را نداشت . نوروز مرد پنجاه ساله و ناد په يك زن با نزد ساله بود . اما هر دو مناسبت بستر شریکی نیز داشتند . افسر کود که را به آغوش گرفت و به جبر به آغوش ناد په داد ، ناد په چونومی که بخار گرفته باشد آب شد چشمهایش را پرده شفا فی از اشک بر کرد منتهایش با گر په اش عجین گشت ، انگشتان سرد و گرم خورده اش لرزیدن گرفت ، چنبد بوسه بر آب و قاب را فشار گونه های بنوشه کرد و در لحظه بی از این لنت نگاهش به تارهای ریشی نوروز افتاد یکبار دیگر تنفر با فحش ، دشنام و ترس خمیر شدند

و از نگاه های ناد په به چشمهای به و حشمت افتاده نوروز خوردند مرد خود را کنار کشید و خواست باسرفه دروغین به خودش امکان یک دعوا را بدهد اما نشد ناد په به افسر گفت که (( به ای ریش و کلاه زری مرد کس بازی نخورین ای مره تباه کده و حال هم آرام نیسانیمه از شما میخواهم که طفل مره بنین و طلاق مره از ی جلالد بگیرین ... )) افسر رو به نوروز کرد و باز او پرسید که حاضر به طلاق است؟ نوروز با قاطعیت و شله گی زد کرد . ملاقات ختم شد و نوروز آخرین گپها را در دهلیز طوری به نادیه گفت که ما نشنیدیم و نادیه دو باره به داخل صحن زندان رفت و من با عطش زده گی و نیا ز به شنیدن گپهای ناد په راه دروازه خرو جی را در پیش گرفتم چهار روز بعد در حالیکه فکر میکردم دلایل تازه بی برای شنیدن سر گذشت ناد په دارم روانه زندان شدم به مشکل حاضر شده که به دفتر زندان بیایم . گفتم ، ناد په جان باز آمدم که سر گذشتت را بشنوم ، گفتن سر گذشتت بسیار مشکل نیست . گفت : گفتن سر گذشتت ... مگر شنیدنش بسیار بسیار مشکل است از کجا شروع کنم؟ خودم را در مشکل بسی جوانی یافتم و با اندکی تا- مل گفتم از آنوقتها که عرو- سی کردی ، و او چنین گل- قصه را شگفتانند . در آن سالها من هنوز طفل بودم ، برادرم خوزرتز از من بسود و پدر و مادرم دروغ می زدند ، گی داشتند را ستمی نداشتن بچه جوان هم در خانه های تر و تمند آن ر نه است و هم در خانه فقیران تر-

تمند ن در نداشتن پسر رنج بی میراث خوار داشتن را متحمل میشو ند و فقرا رنج بی میراث آوردن را ، بدزم آشنیز بود آشنیز یکه هر روز با دستها یشرد یگهای بزرگ غذا های رنگ رنگ تلو بالا میشد و در خانه اش نان و چای غذای فاملیش بود . من هنوز زهفت سال داشتم که به عقد نکاح نوروز در آمدیم او قبل از ازدواج با من زنی نداشت که مرده بود ، چه فکر میکنید آیا این آغاز مردن دختری چون من نبوده ؟ نوروز در اولین روز های هم خانه شدن با ما بر مادرم تسلط حا کمانه می قایم کرد . تا یکسال اول بعد از ازدواج با من همبستر نشد و اما یکشب از آن شبهای سیاهمیکه در دقایق ، دقیقه آن تاحال مرا می سو زانند به بستر آمد ، هیچ احساسی نداشتم جز درد ، او از کیف نمره میکشید و من از سوختن و درد و تباه می چیخ میزدم و تا امروز حسرت میخورم که چرا نتوانسته بودم در آن حالت به چشمهای مادرم نگاه کنم و کدام فریادی را از نگاه هایش بخوانم . از آن شب به بعد همیشه تصورات و همه خیالاتم حتی رویا هایم زنا نه بود نه آنگاه دیگر هرگز به گدی بازی نیا ند میشدم او لین ز مینه ها برای ما یوس شد ، من از زنده گی پیدا شده ند خودم را در کتا ب ضخیم بر باد رفته ها فصل جدیدی یافتم . نوروز از شمار مردان قهر و فحش و دشنام بو کمتر لبخند بر لب میداشت و همیشه خود را غالب شده احساس میکرد . در حقیقت او يك غا لب هم بود در اولین سالهای ازدواج او به خود حق داد که مادرم را مورد لت و کوب قرار دهد . برادر کوچکم زاناسرا گفته مجازات کند . لت و کوب من عادت تش شده بقیه در صفحه ( ۷۵ )



چند روز پیش که به بچه همسایه ما می‌ماند می‌دیدم در خانه د رمکتب در بازار همه جا .

بچه همسایه ما آرامش را گرفته بود . به هر چه می‌ماند می‌دیدم و چیزی در ذهن من می‌ساختم او را در ذهن من می‌ماند و حال که محکم می‌بود هر چه را رها می‌کردم و به دیوار تکیه می‌دادم و به بچه همسایه ما می‌ماند می‌دیدم اگر در مکتب من بودم و درس می‌دادم و کتاب را می‌بستم به چهره ها می‌شکافتانم خیره می‌شدم و به این بچه می‌ماند می‌دیدم . اگر در بازار می‌بودم در حالیکه ازین دکان به آن دکان می‌رفتم و به بچه همسایه فکر می‌کردم چند هفته پیش که بچه همسایه ما در نزد خویش دی کشته شده بود و می‌گویند که یک روز جمعی را پشت در همسایه ما آورده گفته بودند : بچه ات . . .

وزن همسایه ما به مادرش به زمین دشنام داده بود به زبان دشنام داده بود و نعره زده بود و بوی خاکسترش را پشت کتف کتفه بود و بعد بچه اش را بخل گرفته بود و سرش را به آن مالیده بود و ناله می‌زد : - عهد من !

بعد . . . ساکت شده بود . زیباترین تصویرش را میان اتاق انداخته بود و بعد راز او را روی آن قرارداد کرده بود و بعد رفته بود در صندوقخانه . صندوق کتفه بی رها نکرد بود شال عروسیش را کشیده بود . شال بوی ماد ش دگر به میداد . شال عروسی خودش بود شال را روی جسد خون آلود انداخته بود . گمانش را خ پر کرده بود و بعد جسد پسرش را هر چه با شکوه تر به نظر خودش در قبرستان دفن کرده بود و قبر زیبایی برایش ساخته بود .

آن روز به بعد لباس سیاه و چادر سفید می پوشید و هر جمعه سطل آب و خریده بی ازین می‌گرفت و بهر تکتک قبرستان می‌رفت و پس گریه می‌کرد . آب و ازین را روی قبر می پاشید خاک خشک و تشنه قبرستان را سیراب می‌کرد . هر پندگان راه بهمانی ازین فرامی‌خواند .

آن روز تابستان بود و جمعه بود . آفتاب به سینه آسمان چسبیده بود . آدم صابو اش را نمی توانست ببیند . گریه تشنه ام کرده بود . وجودم تنها یک گلاس آب سرد می‌خواست . کوچکه های خنک انتظار خالی واد و هگمین بودند .

یکان دکان اینجا و آنجا باز بود . صاحبان دکانها لاغر و نکیده بودند و به صورت شکستی به زنان شایسته داشتند . به نظر می‌آمد که همه موجودات از کرم فرار کرده اند و همه ارض ها بسته بودند و همه درها بسته بودند . من دلم چاره‌ای یک لحظه این احساس بهم دست داد که همه موجود

ات از ترس من خفتی شده اند پشت دروازه می‌بخت دیواری نگاه می‌کنم با احتیاط قدم گذاشتن عادت شده بود . سالهای سال می‌شد با احتیاط راه می‌رفتم سالهای سال می‌شد به نظرم می‌آمد که زهره قدم قبر است و در آن قبر کشته می‌بود . می‌خواستم زودتر به خانه برسم باز به یک گلاس آب سرد اند می‌شدم انگار آب سرد مرا صدابزند . با احتیاط شروع به دویدن کردم یکبار زن همسایه را دیدم که لباس سیاه پوشیده بود . سطل آب و خریده ازین در دستش بود . پاهایم سست شدند . گلاس آب سرد را فراموش کردم و گرمای سوزان نهر روز تابستان را فراموش کردم . به نظرم آمد که رنگ سرخ شده است .

پسرش را برد و شکسته ام و پشت درش برد . ام گفته ام : بچه ات . . .

پس پس رفت . آرزو همسایه ترسیدم . به لباس سیاه و چادر سفید چشم دوختم به پیاده مکتب مان افتادم . وقتی مکتب می‌رفتم من هم لباس سیاه و چادر سفید می‌پوشیدم . به یاد همسافان افتادم . آنان هم لباسهای سیاه و چادرهای سفید می‌پوشیدند . یک سال ازین همسایه هق هق شروع به گریستن کردند و گشت : - با بچه ام پنجاه نفر بودند . . . . . اینجا هان . . .

جمله‌های ناتمام گذاشت . چادر سفیدش را روی چشمهایش گرفت . خانه های تنگان مخورند . نیکوست .

همانطور که با احساس تقصیر عظیمی پیش می‌دیدم زهر لب گفتم :



# طلسمهای آب خنک

## خریجه‌های آرزو

### رنگبوتران سپید

نویسنده: سیوزدهم زریاب

تویدانم چرا هر وقت زن همسایه را می‌دیدم نوحی احساس تقصیر بهم دست می‌داد مثل اینکه من جسد پسرش را برد و شکسته باشم و پشت درش پرده باشم که : بچه ات . . .

هر وقت می‌دیدم من همین حالت پر ایتم دست می‌داد می‌خواستم خودم را از پدیده اش مخفی کنم . یک بار روزی را گفتم : خواستم از راه آمده بازگردم که زن همسایه صد کرد : - کجا بروی ؟ . . . . . باش !

برجام خشک شدم . دلم می‌لرزید . به سنگهای داغ کوچکی چشم دوختم و منتظر ماندم . بعضی گویم را می‌پوشد . زن همسایه با سطل آب و خریده ازین می‌چنان می‌آمد به نظرم آمد که زن همسایه با هر قدمی که بر می‌دارد با سطل آب و خریده ازین می‌بزرگتر می‌شود و یکبار به نظرم آمد که من جسد

- پنجاه نفر . . . این عدد مرا به یاد معلم تاریخ ما انداخت . صد و هفت بود یک معلم تاریخ داشتیم . زن چاق بود . پاهای کوتاه داشت و چشمهایش تنگ تنگ بودند چشمان تنگ تنگش را همیشه سرمه می‌کشید و خط سیاه سرمه خفوت چشمانش را بیشتر می‌ساخت . دستکول کوچکی داشت . هر وقت سوالی ازین می‌کردم : « نورا چیزی را در دستکولش جستجو می‌کرد و شایسته انگار پاسخ پرسش ما را در دستکولش می‌پالید .

آن روز در سماجنگ جهانی دوم بود پیش از آن که ازش چیزی بهرم معلم تاریخ بعد از جستجوی بی حاصل در دستکول کوچکش ایستاد و شروع به نوشتن آمد و یی تخته کرد :

جنگ جهانی دوم در اروپا و آسیا پنجاه

و پنج ملیون کشته و سی و پنج ملیون زخمی داد .

سی ملیون روس و پنج اعشاره چهار ملیون چینی و چهار اعشاره دو ملیون پولند و سی اعشاره هشت ملیون آلمانی و همزده اعشاره هفت ملیون سربازانش سنخ هه ملیون سرباز آلمانی هشت اعشاره چهار ملیون سرباز چینی یک اعشاره پنج ملیون سرباز جاپانی هه صد هزار سرباز امریکایی هه صد و هشتاد و هشت هزار سرباز انگلیسی هه در کوره های آد سوئی هینتر روزانه دو ازده هزار یهودی نابود می‌شدند . تخته پر شد . معلم تاریخ ما بالواز زهرش پرسید :

- نوشتید ؟

هنا نظور که اعداد را در کتابچه ام می‌نو - ختم و آنها را زهر لیم زنده می‌کردم . یک پارسم به دوران افتاد . حالت شعاع برایم دست داد . قلم را گذاشتم و اعداد

کول کوچکش به جستجوی چیزی پرداخت که نیافت .

معلم تاریخ ما از ( ( از موضوع خاراج شدن ( ( واز ( ( مزاحمت خلق کردن ( ( بمبار میترسید . به نظرم می‌آمد که معلم تاریخ ما قادر است برای هر موضوعی در ذهنش چارچوب بسازد و همواره تا سرحد این چارچوب نامرئی پیش برود و بازگرداند آن خارج نشود .

نمی‌دانم چرا به نظرم آمد که معلم تاریخ ما در کشتن آنچه آدم در جنگ جهانی اول دست داشته هه در کشتن آنچه آدم در جنگ جهانی دوم دست داشته و در نابود کردن آنچه یهودی با هیتلر خدمت داده است .

به چشمان سرمه کشیده اش چشم دوختم . به تن چاقش به پاهای کوتاه گویا گویا هه دستکول کوچکش به ناخنهای

کشته ها زهر زمین اند . . . . . به خاطر کشته ها معلم تاریخ تشنه راه برسم زده و فرهاد کشید :

- از موضوع خاراج شدن . . . . . مزاحمت مزاحمت . . . . .

ولند تهرانگ کشید :

- بهرین پروا !

در حالیکه یکس کتابها هم را می‌گرفتم پشت سرم را تکیه می‌کردم . همسافانم با لباسهای سیاه و چادرهای سفید در سه قطاری پشت دیگر نشسته بودند . آرام آرام پلک می‌زدند و چشمان شیشه وارشان تغته را می‌دیدند و آرام آرام آدمهای کشته شده را با این تقاضی می‌بهار گریه می‌تقاضی می‌کردند . به نظرم آمد که همسافانم با این تقاضی می‌بهار گریه می‌تقاضی می‌کردند . به نظرم آمد که همسافانم با این تقاضی می‌بهار گریه می‌تقاضی می‌کردند .

آواز زن همسایه به خودم آورد :

- با بچه ام پنجاه نفر بودند . . .

به نظرم آمد که مرا سرزنش می‌کند . باز احساس تقصیر عظیمی در برابرش کردم . به نظرم آمد که من جسد پسرش را پشت درش آورده ام . به نظرم آمد که من مستوجب سرزنش شرمزده پرسیدم :

- کجا بروی ؟ در این گرمی . . . آدم موسوزد .

با نگاهش سطل آب و خریده ازین اشاره کرد و تقصیر فرهاد زد :

- قبرستان !

نمی‌دانم چرا از ناخوشش شرمیدم . از کارم تشرفد . ساعت را دیدم دو ازده و نیم . بعد از ظهر بود تشنه بودم و چشم را دیدم . زن همسایه ما را دیدم سرش بین شانه ها پیش فرورفته بود . پیشش خمیده بود . با چادر سفید و لباس سیاهش به همسافان آن سالهای گذشته ام شهادت پیدا کردند . به نظرم آمد که سطل آب و خریده ازین راه سختی حمل می‌نماید .

یک پارتنم گرفتم که زن همسایه ما را دنبال کنم . تشنه گم را فراموش کردم . دیگر نوشیدن یک گلاس آب سرد برپایه سخی خانه نمی‌کشاند .

آرام آرام راه آمده را باز گرفتم و دنبال زن همسایه ما به راه افتادم .

از گرمای سوزان تابستان به حال بودم . متوجه شدم که زنان همسایه زن همسایه ما لطفانه صفحه برگردانند

زهرشم حرکت کردند و جان گرفتند . آدمهای کشته پیش چشم ایستادند همه شان با سرهای بریده و قد های خمیده ایستادند . لباسهای پراز خاکشان خون آلود بود . یک پلر به نظرم آمد که صنف ما از آدمهای بی سرشده . صحن مکتب ما هم از آدمهای بی سرشده . شهر ما هم از آدمهای بی سرشده همه جهان از آدم های بی سرشده .

- از موضوع خاراج نشود ( ( مزاحمت - خلق نکند !

و بعد تن های بیسر با قد های خمیده زهر زمین رفتند . یک بار همانطور که روی چوکی نشسته بودم باها هم از زمین بلند کردم . معلم تاریخ با چشمان تنگ تنگش با تمسخر سویم دید و گفت :

- باز چی گپ است ؟ این چه طور نشستن است ؟ بالواز لیزان جواب دادم :

زهرشم حرکت کردند و جان گرفتند . آدمهای کشته پیش چشم ایستادند همه شان با سرهای بریده و قد های خمیده ایستادند . لباسهای پراز خاکشان خون آلود بود . یک پلر به نظرم آمد که صنف ما از آدمهای بی سرشده . صحن مکتب ما هم از آدمهای بی سرشده . شهر ما هم از آدمهای بی سرشده همه جهان از آدم های بی سرشده .

معلم تاریخ با آواز زهر و خشنی صد کرد :

- توالی نداری ؟

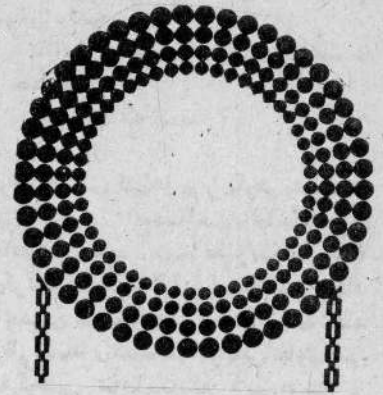
ببخود فرهاد زدیم :

- اینکه خون کجا رفت ؟ این همه کشته کجا شدند ؟ خدای من چرا ! ؟

معلم تاریخ ما بانگ زد :

- آرام و ساکت از موضوع خاراج نشود !

مزاحمت خلق نکند . مثل همیشه در دست



گرمای سوزان نوریوز تابستان را فراموش کرد  
اند . سرهایشان را پایین انداخته اند  
وسوی قبرستان میروند .  
هرچه بیشتر مرتقم تعداد زنانی که  
لباسهای سیاه و چاد رهای سفید داشتند  
با سطلهای آب و خریده های ارزین بیشتر

و خریده های ارزین در تابستان ساخته بود . از  
لرزیدن بازمانده بودند . سکوت کرده بودند  
وسرهای سبز شان را وسرهای سرخشانرا  
با حرمت و اندوه بپکرانه بی خم کرده بودند  
زنان بالباس های سیاه و چاد رهای سفید  
خودشانرا روی قبرهای که به صورت  
رقت انگیزی تزیین شده بودند انداختند  
و بعدا وسخفایانه گریستند . زن همسایه  
ما هم خودش را روی قبریکه به صورت رقت -  
انگیزی تزیین شده بود انداخته . بعدا  
وسخفایانه گریست .  
زنان بالباسهای سیاه و چاد رهای  
سفید کنار قبرها نشسته و سطلهای آب را خا-  
لی کردند . خاک خشک و تشنه قبرستان  
را سیراب کردند . خریده های ارزین را هر  
سویا ش دادند . پرنده گان را به همان سی  
ارزین فراخواندند . همه جارا ارزین گرفت  
اما پرنده نبود . هیچ پرنده نبود .  
همه ما ایستادیم و دستان خود را سایه  
بان چشمان خود ساختیم و هر طرفی را بسا  
دقت دیدیم .

انعکاس کرد :

— با چه ام پنجاه و هفت نفر بودند .  
۰۰۰ هفت پنجاه و هفت نفر . ۰۰۰ این عدد  
باز مرا به یاد معجزه تاریخ ما و آمدن او  
روی تخته انداخت . باز به نظرم آمد که  
جسد پسرش را پشت درش من برده ام :  
پچوات ۰۰۰  
شربیدم . دوی باز شد وزن همسایه  
ما را هم بلمید و من در آن کوچه داغ تنهای  
تنها شدم . همانطور که با احتیاط روی زمین  
قدم میگذاشتم به یاد کرگسهای درختان  
که نسال افتادم . با وحشت به یاد آمد  
که کرگسهای بسمار میبودند .  
پشتم را دیدم دروازه خانه همسایه ما با بوجا -  
لی باز مانده بود . از لای در زنه باز حویلی  
همسایه ما نمودار بود . حویلی همسایه  
ما خشک بی آب بود و گلکهای باغچه  
همسایه ما سوخته بود .  
در زنه باز حویلی خشک بی آب و گلکهای  
سوخته باغچه همسایه ما دم را فرود یکبار  
با خود گفتم :

# طلیهای آب

## خریخته های ارزین

### و کبوتران سپید

نوشته سید زریح

و بیشتر مهفد . عرق از سروریم سرازیر شد  
بود . چادر نداشتم . با گوشه دانشم  
عرقهام را خشک کردم . از راهای پریم و خم  
گذشتم . از سرکهای پریم و خم گذشتم .  
من همچنان با احتیاط روی زمین قدم  
میگذاشتم . به قبرستان رسیدیم . از وحشت  
لرزیدیم . قبرستان از شمال و جنوب و از شرق و غرب  
بمطور وحشت ناکی توسعه یافته بود . تا چشم  
کار میکردم قبر بود و قبر بود . ۰۰۰ قبرها به صور  
رت رقت انگیزی تزیین شده بودند . بسالای  
سر قبر در رفتی ایستاده بود .  
هو اصاب بود . در رفتن هانی لرزیدند .  
انگار همه در رفتن ها نفسهایشانرا در سینه  
هایشان حبس کرده بودند . انکار همسایه  
در رفتن ها دیدن زنانی بالباس های سیاه  
و چاد رهای سفید که سنگینی سطلهای آب

از قبرستان برآمدیم . زنان بالباسهای  
سیاه و چاد رهای سفید با سطل های خا  
لی آب و خریده های خالی ارزین میرویدند .  
از کوچه های پریم و خم و از سرکهای بزرگ و  
کوچک گذشتم .  
زنان سرهایشان را پایین انداخته  
تیز تر میرفتند و سخفایانه میگریستند .  
درهای بسته یک یک باز میشدند . زنی را بسا  
لباس سیاه و چادر سفید می بلمیدند . تعداد  
زنان کم و کثر میشد .  
به کوچه خودمان رسیدیم . سنگها هم  
چندان داغ بودند . ساعت را دیدم . چهار  
نیم عصر بود . اما گرمای سوزان در کوچه  
ما همچنان خانم کرده بود . از شتم آواز قدم  
های زن همسایه را میشنیدیم . آواز قدمها -  
مش به نظرم اند و هکمن می آید . آوازش در دهنم

اگر یک روز زن همسایه ما وزنان دیگر  
لباسهای سیاه و چاد رهای سفید شانرا  
پکشد و لباسهای زرد به تن کند . لباسهای  
نازنجی به تن کند . اگر یک روز همسایه  
ما وزنان دیگر با سطل های آب شان تلکهای  
پانجه های خانه هایشانرا آبیاری کند  
اگر یک روز زن همسایه ما وزنان دیگر با خریده  
های ارزین شان کبوتران سفید را به همانی  
صداززند . ۰۰۰ هر چه زودتر آنها خواهند شد  
عمرها چه زودتر خواهند شد . جهان  
چه زودتر خواهد شد . اگر یک روز اگر  
یک روز . ۰۰۰ دل سنگ شد . ام بعد سالها  
از شوق لرزید باز با خود گفتم :  
— اگر یک روز . ۰۰۰ اگر یک روز . ۰۰۰  
و همانند دختر سه ساله ای شروع به قهقهه  
خندیدن کردم .

— خشم دیگران را با — وزن زخم میکند و خود را باخنجر •  
 — دختران جوان انگوراند و دوشیزه گان پسر مویز •  
 — کسی که در ایام جوانی پوست خود را — کلفت میکند در پیری از نیش خار صدمه ای نس بیند •  
 — آنچه در جوانی کج و معوج شده در — پیری نمیتوان راستش گرداند •  
 — به هر چه که قد می است باید احتسرام گذاشته شود •  
 — يك هنرمند در همه جا زنده گانی میکند — وقتیکه غرس در چند قدمی تست پماتار پایش نگاه کن •  
 — يك كتاب بزرگه يك شهر بزرگه است •  
 — سگ به سگ حمله نمیکند •  
 — من بتو غواصی آموخته ام و تو میخواهی مرا فرق کنی •  
 — تلخترین لقمه زندگی برای مرده زندگان — نی کردن بایک زن پداست •  
 — شهرت عطر اعمال قهرمانانه است •  
 — آتش را نمیتوان با آتش خاموش کرد •  
 — نخستین مرحله حماقت آن است که — انسان خود را دانایینگارد •  
 — همه کس قوم و خویش انسان خوببخت است •  
 — هر کجا دوستان هستند در آنجا ثروت هم هست •  
 — عادات و سننات را بدان ولی از آنها تقلید مکن •  
 — تاریخ فلسفه بیست از سریشق تحصیل کرده ها •  
 — فضیلت یعنی هم آهنگی •  
 — اگر امید نس بود دل می شکست •  
 — گرمی به انسان خیلی چیزها میوزد •  
 — شوهرم دو ستم ندا رذیلت و کم نمیکند •  
 — اگر پوست شهر درد سترمت نیست پوست رو باه را بر تن کن •  
 — دوست را با مداب اخلاقی و نقاط — ضعفش دوست پدار •  
 — در بین حیوانات رام شده و اهلی از همه خطرناکتر مرد چاپلوس است •  
 — برای کسی که خوببخت است حتی غروب خشم میکند •  
 — هر کس ریش دارده شانه هم پیداعوا — همد کرد •  
 — در کشور نابینایان آنکه يك چشم دارد — خیلی چیز هامی بیند •  
 — شمع هیچکس تا پامداد نمیسوزد •  
 — پیران پیران میتوان باستانبول رسید •  
 — هر کس به گره خوراك ندهد به موشها — قدا میدهد •

— بمن رفیق بده که بامن گریه میکند رفیقسی — که بامن بخندد باسانی خود پیدایش میکنم •  
 — وقتی که میسرم مد نهادم میسرد •  
 — برای تولد فقط يك طریق هست و برای مردن هزار طریق •  
 — سگی که يك بار رود خانه دانوب شنا — کرده باز هم در آن شنا خواهد کرد •  
 — ولو دشمنت مانند مورچه باشد از او — همچنان بر حذر باش که از شهر دوری میکنی •  
 — هیچ دشمنی نیرومند تر از طلا نیست •  
 — اگر درد سر نپخواهی روایت را بسا — دیگران مختصر تر کن •  
 — امید زن بدی است •  
 — از اسب مانند يك دوست نگهداری کن •

فقیر کسی است که داشته است و از دست داده است •  
 — دعوا و پشیمانی خواهر و برادرند •  
 — موقعی که باران میخواهد بپاید باچند قطره شروع میشود •  
 — کسی که قصد دارد ازدواج کند راه — پشیمانی را طی میکند •  
 — انسان خدای انسان است •  
 — مرد سالخورده همرد سالخورده را — خشنود میکند •  
 — اگر نمیتوانی گاو هارا برانی الاظهارا — بران •  
 — فقیر بودن روی زمین بهتر از غنی بودن روی دریاست •  
 — کومه فقر هرگز پیر نمیشود •  
 — انسانها نه ناگهان ثروتمند میشوند و نه ناگهان خوب •  
 — وقتی که طنابی نهاد کشیده شود — قطع میگردد •  
 — زهر یگان سنگ عقیقی خفته است •  
 — یا حرفی بزن که از خاموشی بهتر است و یا خاموش باش •  
 — رنج دانایی موارد •  
 — زمان در مورد همه چیز قضاوت میکند •  
 — بمن " امروز " رابده و " فردا " را بگیر •  
 — حقیقت ته چاه است •  
 — حکمت نصیب کسانی میگردد که فقیرند •  
 — اگر از کرک در زیستان نگاهداری کسی در تابستان مخوردت •  
 — زن یا حکومت میکند و یا خدمت •  
 — اگر دو نفر بتو گفتند که نابینا هستی يك چشمت ببند •  
 — غریب نمیتواند از دوستیها رهاه نفع ببرد •

# مردم میگویند

از کتاب ضرب المثلهای جهان



و مانند يك دشمن سوارش شو •  
 — برای اینکه مغز را بخوری اول پوست را بشکن •  
 — اگر عدا لت نه میرد بی عدا لتی هرگز نخواهد مرد •  
 — هر وقت دروغ میگوئی طوری دروغ بگو — که خودت باور کنی سخت راست است •  
 — ازدواج در جوانی خیلی زود است و — ازدواج در پیری خیلی دیر •  
 — بد بختی دم درازی دارد •  
 — اگر داخل اسباب سوی آلوده با آرد — بهرون خواهی آمد •  
 — پول موقع رفتن داری صد پاست موقع آمدن داری دو پا •  
 — مانند گاو نر برده بار مانند شهر دلبر — مانند زنبور زحمتکش و مانند پرنده خوشحال و با نشاط باش •  
 — کسیکه هرگز چیزی نداشته فقیر نیست •

تیه تیاره شیه وه اوسیز می نه بنکان سده  
گوینده په خوب کی توپ ووا هه اوراجه  
شواو دهنکه چی یوه بنکی نجلی په ده پیسی  
راتله )

د خواشینی بجای ووچی ده خوب لیده ،  
خود هنی خارنه ، د هنی نازانو خرو ، د  
هنه زره په لویکوارستلی وو ، لکه چی  
پخوا بی هبه خوب لیدلی وه خود اوسه  
خوب کی لیدلی بی نومه نجلی چیرتسه  
تینتیدلی وه چی ده په ژوند کی هم یوارهنه  
ونه لیده . هغه ولی په خوب کی ورتسه  
اود هه دپاره گوینده دنجلی په هکله نکسر  
کاوه هکله چی له یوه کاله راپه د پخوا پیسی  
دی خاره اوسه خوب کی مخی ته ورتسه  
اومرغوره به چی وخت تیره ده دده مینه  
په هم زیاتیده . له خیل محان سره پیسی  
وویل چی بنای د اود دی لپاره چی دی پورته



کلن وو . . . اوکه چیری خلی بنت کلن را یی  
نوبه پهل لول وو .

خوله دوی نه چی د پریش کلن وه خوش  
حاله بنکانیده . ژوند خپل خونده له لاسه  
نه ووژکړی . دده مینه هماغسی وه لکه  
چی د شلورکولو . دی په دی پوهیده چی  
نجلی په خامخا په خپلو سترگوونیسی .  
هنه په خپل گمان باندی پوره باور رلیود  
ایه دی لته کی ووچی داسی زمینه برابره  
شی ترخو هغه ووچی . هغ خوک نشی  
کولای بل چاته وویسی چی دی پیسی  
افسون څنگه دی په دام کی اچولی دی خو  
په ازی د اویلی شی چی پرده کولای شوی  
اونجلی دده دژوند په خوب او پینځو پ  
کله دده سره پخوا یی وه چی دی نشی کولای  
د ارازخپ لو ملگرو سره شریک کړی . په دی  
لول هنی گوینده په خپلو خونځیو پر پیسی  
ترخیل نظر لاندی وساته . ده په پر پیسی  
د هنی دفتوونیو سترگو ننداره کوله اود هنی  
بنکی اواز په دی دی ته راپاله چی خامخا  
په یوه وری ورسره وگوري . هغه هلته دکوچی  
په کوچ کی وه . کله به په لار کی ولاړه وه  
اوکله به بی په مدارر کی دخپل اپارتمان  
له کر کی څخه د باندی هنی ته کتل . کله  
چی د وروستی بل لپاره دی په خوب  
کی سره ولیدل نجلی په خندا اوتنه ویسی  
وه چی )

(( د ژوند په ستره لوبه کی له تانه مخکی م ))  
نجلی دده ددوی خبری چی ولی په  
زه له تانه نه مخکی کیږم په خندا سوه  
هرکلی وکر او بای تر شونه ولاندی وویل  
(( ترخوچی سره ونه وینو ته په هغ کله  
په دی خبره ونه پوهیږی ))  
گوینده وویل : مچ په خه وقت سره  
وونو .

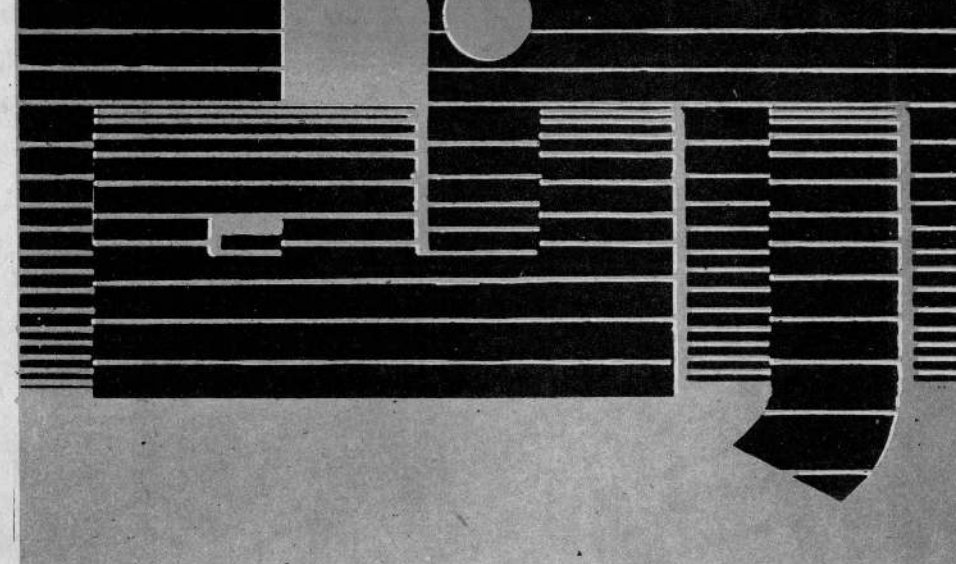
نجلی ددی پوینتی عوای وریکړ اوله  
سترگو ورکه شوه ؟ خوتنه پر گوینده کانچی  
پورته راووست . دده د پوی لوی کشتی  
چلولو په گنځی کی دد پور مستیا لپاره په  
کار پیل وکړ . د کار پیل ول مخکی تی اود یی  
پوی پینځ ته منتظر وو . کله کله به پیسی  
د هنی له خوا شوق کاواولندی کیسی .

زور معبد ته د تللو احساس ورسره پیدا شو .  
په رشتیا هم دی د معبد تصویرونو تر تانه  
لاندی راوستلی وو ، معبد له مدارر څخه  
پنانه خلی بنیت میله لری وو ، خود رابینن  
پوینتی ولی ده ته کانچی پورم پادکر .  
په هر حال دغو تلو خبروته دی حیوان پاتی  
وواوه یوازی شی باندی چی پوهیده هغه  
داووچی دکانچی پورم خواته ره شی ؛ خو  
سره له دی هم داسی یووضع بی نه درلوده  
چی له خانه سره استدلال وکړی اوبانداسی  
پوی هیلی په هکله لارم دلیل وویسی .  
په وری مخکی گوینده دا خبره پتلیسی  
وه چی خپله کلنی رخصتی په په کانچی پورم  
کی تیوری ترخود پخوانیو معبد ونومحماری  
دوسی اوسطالعه بی کړی .



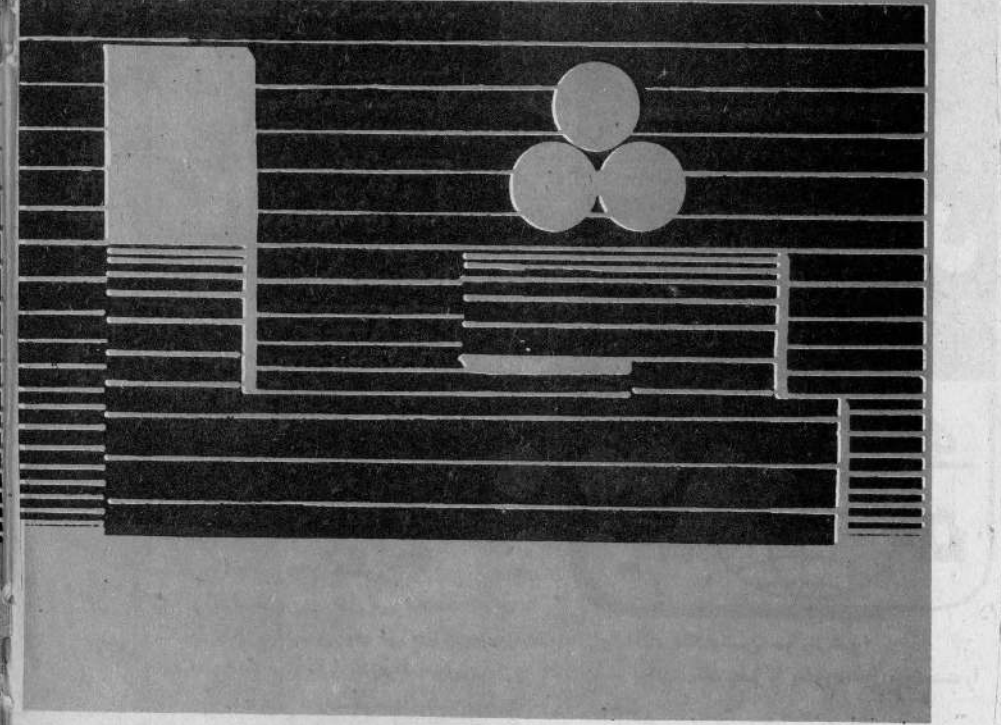
وورسته له دی چی گوینده یوخوا ساته  
د شیواو وینځیو په معبد ونوکی تیوکرل . بیا  
ښارته دگر معبد ولپاره ولاړ . د شیواو وینځیو

### داوشاجان لیکنه دذبیح الله اسمای ژباړه



معبد زنه بالا اباد شاه جوړکړی وو . گوینده  
پر پیسی د پخوانیو معبد ونو په بیلو بیلو یا یو  
نوکی دریده اوله ښکلا څخه بی خوند اخیست .  
دده لپاره د هر جاپی لیدل په حقیقت کیسی  
د هند وانود زمانی د جلال از عظمت څرگند  
وی ووکم چی دده پلرونو په هغه پیوری  
اره لرله .  
گوینده په پوی بنکی مانی کی چی له کانچی  
پورم څخه دری کیلومتره لری وه بجای وینسو .  
داسی یو وخت په یوه راجا پیوری اړه درلوده  
چی پیاوړوسته د پوی سوداگر له خوارانول  
شوی اوسه میله ستون باندی اړول شوی وه .  
د گوینده داسی خوندیده اوشونو پیسی  
دده زره پوی وو . دده داسی فکر کسا وو  
چی په خپل کوکی ناست وی لکه څنگه چی  
دی په لاره روان وو په خورامینی سره پیسی

(( څوک پوهیږی ، ته به موز په  
خپل واده سره حیوان کړی )) د گوینده  
وړیسی پورته کش شوی . تا په ویل چی  
پوینته کوچی )  
(( واده له چاسره ))  
لکه چی گوینده ناخابه له خیره رابین شوی  
وی په رشتیا هم ده غیره هماغی چه خوب  
کی ورتله ، هغ کله په پوی کوکی نجلیسی  
نکرته ووکړی . ده افتخار کاوو چیسی  
د هنی نجلی په هکله کوچه چی په خوب  
کی بی لیدلی ده جدی فکر کوی او اوس  
داسی بنکاري چی دده ژوند د هنی په  
لاسر کی دی .  
وورسته له دی چی رابین ولاړ ، گوینده  
ونشوای کرای خپل محان ته قناعت ورکړی  
چی په ناخای بی لول ولی دکانچی پورم



د تفریح لپاره ولاړشی . هلته په دی پیام  
په بله شی . بنای هلته په کوچه نجلیسی  
ووسی او وپورم په ورسره وکړی ))  
ددی پیشنهاد طرح کول گوینده ته  
د حیواناتیا سبب ووڅنگه دی په دی پوهیده  
چی که رابین یو پیسه مه پیداکړی هغه دمبا .  
دا وریسی لپاره د خیره کوی . په هر صورت  
دده د ژوند لپاره بېله وه . ما پتام په  
خپلو حیوانو ملگروته ورتی ، لوی بی بی ورسره  
کولی اوله ژوند څخه په بی خوند اخیست .  
دده په خوینده چی دا وری وروستی وریله  
خپلو همو همکارانو سره تیره کړی کی چی  
واده بی کړی دی . د هنی له پیسو سره  
رضنیږی اوهغوی دچنیا بی خورا کوچی  
د خور لولپاره په خپل اپارتمان کی میله  
کړی . رابین خپلو خبروته ادامه وکړ

بی لیکلی . په هر حال اوس هغه زیاتره  
حتی په دفتر کی دکار په وخت کی د هنیسی  
نجلی په هکله فکر کاوو . کار ، کار دی که  
هرغوره سخت هم ویجا پد تر سره شی دغرضی  
لوی په وخت کی به په موقی لول دگور  
پند کار پی کیده . دده ملگري اوهمکار  
چی رابین رای نومیده دغرضی لوی په  
بی ورسره پخوا یی خورله . له خوبیا نشو  
راپه د پخواکله چی گوینده دخپل خیال  
له نجلی سره پیسی شوی وو ، نه بی فوینتل  
چی له رابین سره دخپل امر په هکله خبری  
وکړی . یوه وری څنگه چی ده فوینتل  
دخپل امر په هکله نړی خبرونه تر لاسه  
کړی . رابین ناخابه ورته پیشنهاد وکړ  
(( څنگه ، نه فواری چی یو څه خوینده  
تر لاسه کړی . پینځ چی کوچی .

هغو معبد ونو ته کتل کم چی زمانه پیسی  
تیره شوی وه . پیسوچی د شولو په پیسوکی  
کار کاو او د شینو غزلی بی ولی . پرده  
داسی تانیر کړی وو چی خوبیدل بی پول  
عمر همدلته تیوکر یی . یوه وری گوینده کانچی  
پورم ته ولاړ اود خپلو ملگرو لپاره بی سوغاتونه  
واخیستل . دده دغرضی لوی په یوه رستوران  
کی وخوړ . اوبان پینځ قضا پیوته راوگرید .  
په کوکی بیده شو او بیا وروسته له هغه چی  
له خوبه راباخید . داسی بی احساس کاوه  
چی باید په یوه شی پیسی وگرسی . لکه  
څنگه چی ده هیله درلوده هلته درکوندا  
اورداد ، لکشن اوسراسونی اوسواجمعی .  
دگوا په حالت کی موجودی وی . د هغو  
په لیدلو سره گوینده یو بل بیا تانیر  
لاندی راخی ، داسی چی په ناخای سره  
په نکره توکی لوب کړ .

کله چی دخپلی خونی په لور پیسی  
وو ، په داسی حال کی چی زما هم دومره  
زیاته نه وه ، یو څوک دده له څنگه تیر شو .  
ناخابه ور په یاد شونه چی دا هماغه بی نومه  
موجود وی . د هند ل لری پوی نضا .  
وه . اباد اویازی خیال وواوکه په تیاره کیسی  
ناخای له کوکی نجلی سره برابروچی دی  
بی له خوبه رابین کړی . تر خوله دغسی  
بی نومه نجلی سره وگوري ، د هغه هماغه  
سره فکر کاوو چی بنای د باغ بنکی نضا  
په ده ته دغه اراضی وینځیولی وی .

گوینده په باغ کی گر معبد اود زره له  
کوکی بی هیله درلوده چی هغه ووسی  
وو . ورسره وگوري . ناخابه ده ته یو څه راخی  
له چی دنویانی بیوریدلی وی اوشاته  
بی وکتل په داسی حال کی چی زره پیسی  
د لیونو په شان لویکی وهلی .  
جگه نړی نجلی بی ولید چی سپینه ساری  
بی په محان کی وه اود ده خواته راتله  
د هنی نژدی والی دی دومره پخوډه کړی  
وو چی ددی توان بی نه درلود ترخو وایست  
چی د هنی مخ څنگه وو . خوده د هنی  
د سترگو برشنا ، تودو پینتان اوله خندا  
پکی گلای شوندی ولیدی .

لکه څنگه چی گوینده په خوب کی لیدلی  
وه یو بل بیای په خورامینی سره وخارلسه .  
اوس نوبه تیاره شوی وه اویازی د هنی  
سپینه ساری لیدل کیده .

کله چی گوینده هغه بجای ته ورسید ،  
کم چی داولاره وه په خندا بی سلام ور  
واچاره . دنجلی فنی سترگی داسی  
بنکاردی لکه چی په ده پیسی گریسی د هندل  
لرکی زره وری وری پوی توله نضا . نیولسی  
وه اوله چی په خوب کی وی اودوی چی  
نیم بی رادادی . که څه هم دی نه سو .  
هغه خو نجلی پوهیده چی دی پیسی  
(( والی )) دی اویازی په دی پیوری  
اره لری . هغوی دپاره دکلاو ترخنگ  
کینیا ستل . بنای ددی زره ونو په پیو  
پل سره اریکی درلودی چی دومره سره  
نژدی وو . کله چی گوینده دنجلی لکه  
تود و شونډه وڅخه په تیروار مچک واخیسته ،  
پاتی په ( ۸۲ ) مخ کی

# من به دنباال

# آهنگ

# آهنگ

غزیه غزنوی ۱۵ ساله

بود که اولین

خواند

آمد تا اینکه او را تفکیک کنند  
بعد از نشر آهنگه شعری  
بر پا کرد و غزیه غزنوی را به  
مردم شناختاند.

غزیه غزنوی تا سن ۱۲ -  
تکمیل نموده اما کدام کورس  
سلکی موسیقی را تعقیب  
نکرده است. وی ادها دارد  
که در عرصه موسیقی هیچ  
استادی ندارد. اکثر کمپوز  
های غزیه از استاد سلیم  
سرمد و شمس الدین مسرور

خیال و نغمه سرا میباشد و غزیه  
شوخته خرابیات بوده و استعداد  
در شن آواز آن درهای خروشان  
موسیقی آب می نوشد.  
سبک آواز خوانی استاد  
مرحوم شهدا را در پیش گرفته  
و آنرا ادا می دهد.

غزیه غزنوی در حدود  
۲۲۵ آهنگه در آرشیف رادیو  
و در حدود ۳۰ آهنگه در  
آرشیف تلویزیون دارد که  
هر یک از این آهنگها در زمان  
ضربش بر سر زبان ها  
بوده اند. در سال ۱۳۵۲  
غزیه غزنوی آهنگی سرود که  
کمپوز آن از -

او هنوز ۱۵ سال پیش  
نداشت که در کسرت های  
لیسه حبیبیه شرکت میکرد  
و اولین آهنگه کاپی هندی  
گنگا جی را خواند و در  
بین مکتب و همسالانش محبوب  
بیش کاپی کرد در ایسن  
هنگام توسط استاد محمد  
عمر به زاد پو آمد و با خیال  
صرفی شد و وقتی "ساقیا -  
پده جاسی" را از او شنیدند  
بدون تاه خیر آنرا جهت  
ثبت آماده کردند.  
این آهنگه از طریق برنامه  
دنیای خیال نشر گردید -  
به تعقیب آن آهنگی از هما -  
هنگه نشر گردید و از شنونده  
گان تقاضا  
به عمل

نغمه سرا بود.  
من به دنباال دلم با چشم  
خونبار آمدم.  
این آهنگه موجب از جوانان  
را به دنباال خود کشید و اکنون  
نیز گهرانی ۱۸ سال قبل خود  
را دارد. بعدها آهنگه  
جاودانه محلی "سالی لاله"  
زار باشد توسط او اجرا شد  
که آنهم دست کم گرفته نفع  
غزیه غزنوی دو دوره سر -  
بازی را سپری نمود و در دوره  
دوم که در انسامیل مرکزی -  
ارد و خدمت میکرد افغانستان سفر  
تأم و کسرت های اجرا نمود  
کرد و کسرت برای اولین بار  
او سالها قبل در کسب  
کسرت مستطقی در کسب  
ریاست اوزاق در جشن  
استقلال کشور مدت ده شب  
از ساعت شام تا یک شب  
اجرا نموده بود و علاقمندان  
پوشماری را به دو رخود کرد  
آورده بار دیگر در ماسبارک  
رضان کسرت های در محبت  
هتل به میان هتل و پلازا  
هتل اجرا نمود و کسرت های  
هم در مزار شریف و هرات دا -  
شت که عطش دوستداران آوا -  
زش را در آن نقاط کشور تسر  
نمود نشانده.

غزیه غزنوی دو دوره سر -  
بازی را سپری نمود و در دوره  
دوم که در انسامیل مرکزی -  
ارد و خدمت میکرد افغانستان سفر  
تأم و کسرت های اجرا نمود  
کرد و کسرت برای اولین بار  
او سالها قبل در کسب  
کسرت مستطقی در کسب  
ریاست اوزاق در جشن  
استقلال کشور مدت ده شب  
از ساعت شام تا یک شب  
اجرا نموده بود و علاقمندان  
پوشماری را به دو رخود کرد  
آورده بار دیگر در ماسبارک  
رضان کسرت های در محبت  
هتل به میان هتل و پلازا  
هتل اجرا نمود و کسرت های  
هم در مزار شریف و هرات دا -  
شت که عطش دوستداران آوا -  
زش را در آن نقاط کشور تسر  
نمود نشانده.

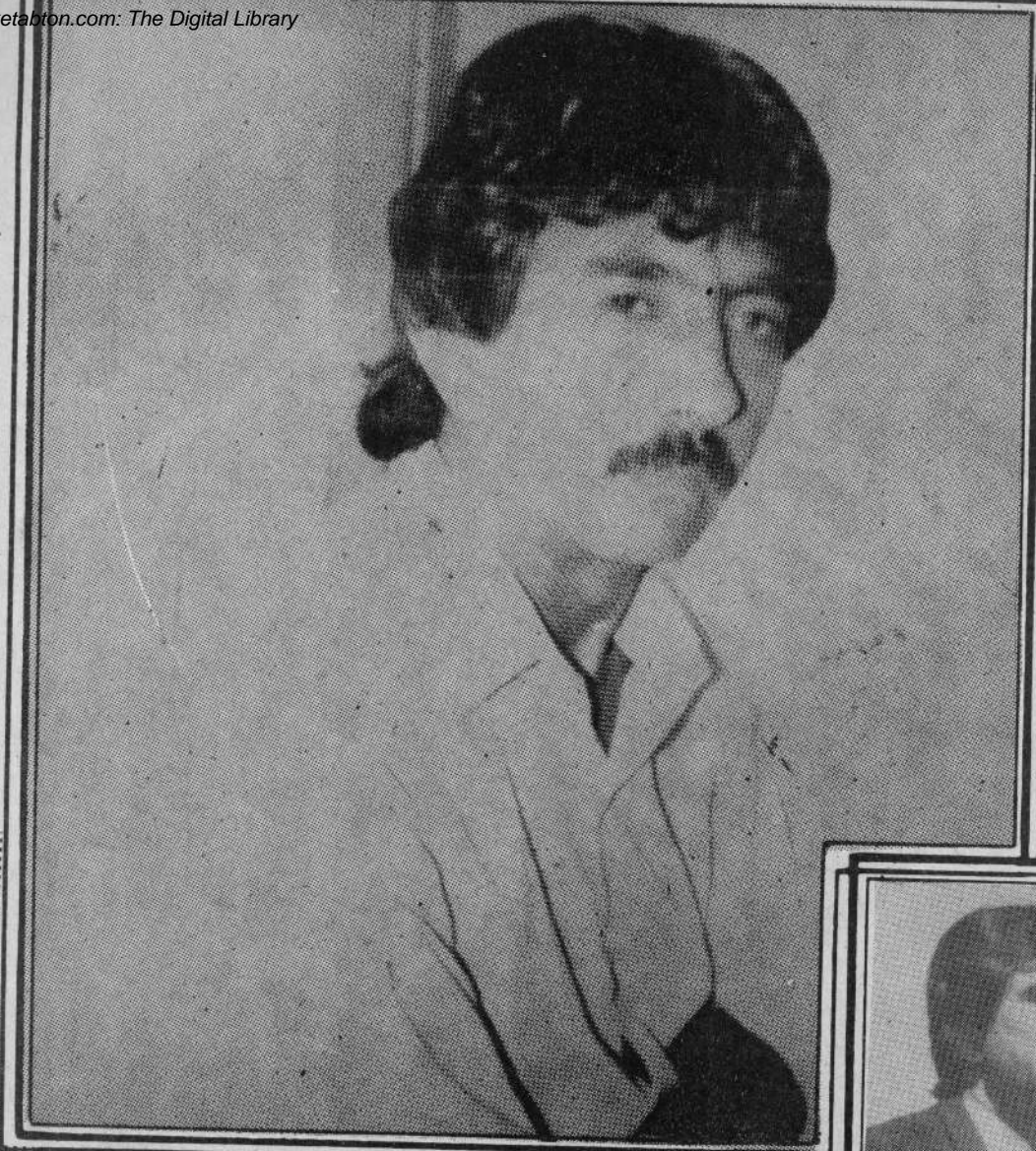
غزیه غزنوی دو دوره سر -  
بازی را سپری نمود و در دوره  
دوم که در انسامیل مرکزی -  
ارد و خدمت میکرد افغانستان سفر  
تأم و کسرت های اجرا نمود  
کرد و کسرت برای اولین بار  
او سالها قبل در کسب  
کسرت مستطقی در کسب  
ریاست اوزاق در جشن  
استقلال کشور مدت ده شب  
از ساعت شام تا یک شب  
اجرا نموده بود و علاقمندان  
پوشماری را به دو رخود کرد  
آورده بار دیگر در ماسبارک  
رضان کسرت های در محبت  
هتل به میان هتل و پلازا  
هتل اجرا نمود و کسرت های  
هم در مزار شریف و هرات دا -  
شت که عطش دوستداران آوا -  
زش را در آن نقاط کشور تسر  
نمود نشانده.

غزیه غزنوی دو دوره سر -  
بازی را سپری نمود و در دوره  
دوم که در انسامیل مرکزی -  
ارد و خدمت میکرد افغانستان سفر  
تأم و کسرت های اجرا نمود  
کرد و کسرت برای اولین بار  
او سالها قبل در کسب  
کسرت مستطقی در کسب  
ریاست اوزاق در جشن  
استقلال کشور مدت ده شب  
از ساعت شام تا یک شب  
اجرا نموده بود و علاقمندان  
پوشماری را به دو رخود کرد  
آورده بار دیگر در ماسبارک  
رضان کسرت های در محبت  
هتل به میان هتل و پلازا  
هتل اجرا نمود و کسرت های  
هم در مزار شریف و هرات دا -  
شت که عطش دوستداران آوا -  
زش را در آن نقاط کشور تسر  
نمود نشانده.

غزیه غزنوی دو دوره سر -  
بازی را سپری نمود و در دوره  
دوم که در انسامیل مرکزی -  
ارد و خدمت میکرد افغانستان سفر  
تأم و کسرت های اجرا نمود  
کرد و کسرت برای اولین بار  
او سالها قبل در کسب  
کسرت مستطقی در کسب  
ریاست اوزاق در جشن  
استقلال کشور مدت ده شب  
از ساعت شام تا یک شب  
اجرا نموده بود و علاقمندان  
پوشماری را به دو رخود کرد  
آورده بار دیگر در ماسبارک  
رضان کسرت های در محبت  
هتل به میان هتل و پلازا  
هتل اجرا نمود و کسرت های  
هم در مزار شریف و هرات دا -  
شت که عطش دوستداران آوا -  
زش را در آن نقاط کشور تسر  
نمود نشانده.

غزیه غزنوی باری آهنگ  
نمود انگیزی برای وطن  
در سال ۱۳۶۱





عزیز عزیزم که از اولین -  
 آهنگ "ما قیامده چایی"  
 زان سراب دوشمن "جام"  
 است ویرانی را تا انجام سر  
 کرده به حال ۱۳۳۶ در -  
 شهرت در یک خانواده -  
 روشنگر بنویسند کردید و همدا -  
 به کابل آمد و در لیس -  
 حومه به درس بکتابخانه  
 داد

سهیلا حسرت نظمی



سرور  
 که جایزه اول ادبی  
 هنری وزارت اطلاعات و کلتور  
 راتبعش ساخت. او در سال  
 های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ نیز جوایز  
 ادبی هنری دست آورده -  
 است پنج قطعه نقد برنامه ریز -  
 رت دفاع جمهوری افغانستان  
 در دوره سرانیزش به وی اعطاء  
 نموده اند. معلوم است که این  
 وطن را نیز با صداقت و با هردی  
 انجام داده است. همچنان  
 در پیه انجمن های هنرمندان و  
 اتحادیه جوانان افغانستان  
 بدست آورد. است. هم خاطر  
 قدرانی از خدمات وی که مدال  
 و بنیاد است به خاطر نظر  
 در سال ۱۳۶۹ از  
 جانب

اتحادیه  
 انجمن های هنر -  
 ندان به وی تفویض کردید.  
 عزیز عزیزم در اوان جوانی  
 عاشق سرور شد. اکنون با خانم  
 رسال او رسیده و اکنون با خانم  
 ونج فرزند خویش و دو دختر و  
 سه پسر زنده گی خوشی دارد.  
 از دوستان نزدیکش نیز سرور  
 است که به صداقت او ایمان  
 دارد و برخورد نیکو و صمیمیت  
 او را می پسندد.  
 عزیز عزیزم دوست دارد -  
 همیشه در محافل خوشی علاقه  
 ندان آوازش شرکت نماید البته  
 هیچ سرحد مادی را در پس  
 علاقه به حیث مد پر موسی  
 موسیقی تلویزیون  
 اپنا یوغیفه

# به یاد بود استاد سخن خلیل الله خلیلی

نوشته داود سیلوش

استاد خلیلی این سخنسرای وارسته که الفبای عشق را در مدرسه جذبات خداوند گام ریلخ به گفته خودش فراگرفته و الفبای رنج زنده گی را در پیشه های تبخیر، فقر، تنگدستی، آواره گی، تقییب و تمذیب آموخت از این مدارس چنان درسی گرفت که به صفت چراغدا رفروخی، نظامی، سنایی و سایر بزرگان ادبی بالها مملکتی و انعمالات عرفانی اش گیرا ترین وید براترین ناله‌ها را در درامسین به خدا، شناخت حقیقت و اعتراض علیه اریکه فرعونى ظلم بلند کرد.

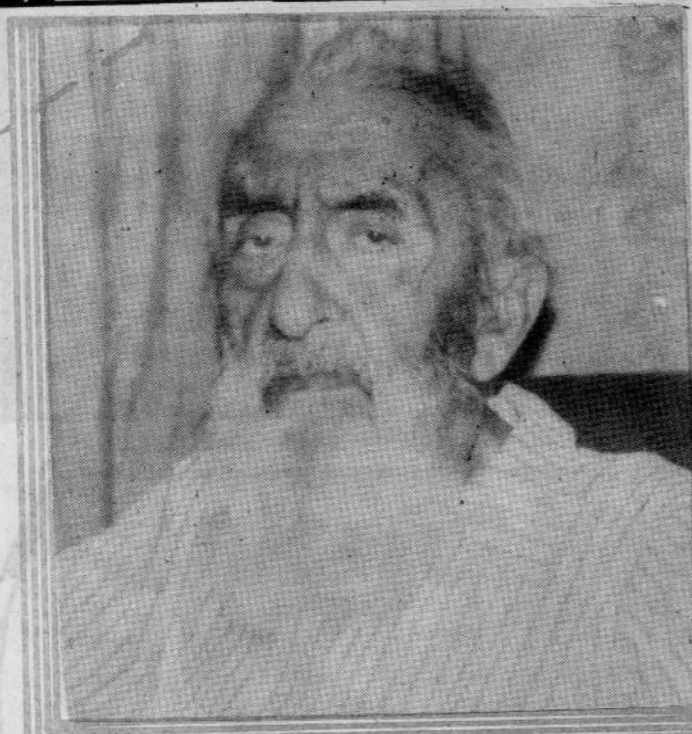
قریحه سرشار، طبع روان و کلام آتشین خلیلی را رنگ بوی و حلاوتیست که مانندش به سالها نخواهد روئید. او امتزاج امورایی اندیشه، احساس، تخیل و آهنگ را در اوج خلایق هنری در طرف کلام ریخته و سوزنده ترین ناله‌ها را در آثارش جسان بخشیده است.

به قصد آشنا نی با گوشه‌های زنده گی این استاد بی بدیل به برادوش الحاج نجیب‌الله خان مراجعه کردم. نجیب‌الله خان که گردلا لت روزگار در سیمای نورانی اش به وضاحت خوانده میشود گفت:

((سر شوریده با ناخن مخارید)) و با این اشاره به عنوان تلقین درسی اهل نظر خواست از صحبت بهمان کنار رودولی بعد از اصرار زیاد حاضر شد داستان دردناکین زنده گی استادش شرح کند در حالیکه از چشمانش مروارید اشک میبارید به سخنانش چنین آغاز نمود:

((برادر بزرگمن استاد خلیلی که یکسال از من بزرگتر میباشد. در سال ۱۳۳۵ ق در باغ جهان آرا دیده به جهان گشود. در آن زمان با غمهای جهان آرا و شهر آرا از شمار بهترین باغهای کابل به حساب میآمد. من سه برادر و یک خواهر یعنی خلیل‌الله، نجیب‌الله، عثمان جان و خواهر ما در خانواده تولد شدیم که پدر ما محمد حسین خان مستوفی المالك از رجال برجسته دولت امیرحبيب الله و مادر ما دختر عبدالقادرخان یکی از خوانین نمودر شما بود.

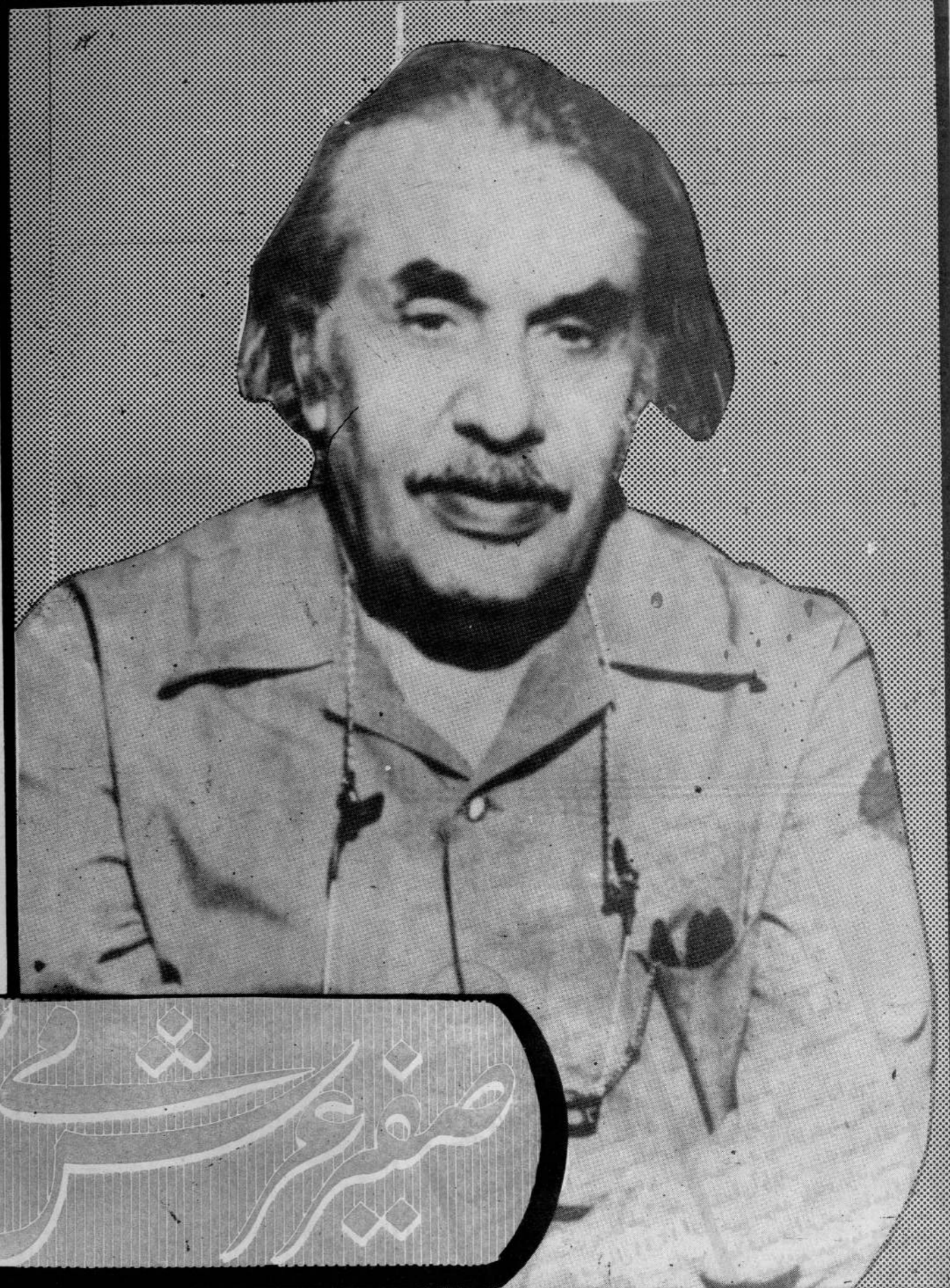
لطفاً صفحه برگردانید



الحاج نجیب‌الله خان برادر استاد خلیلی

هر قدر آب زنده گی نشنا بسند و برآسیاب زمان بریزد و گردونه سپهر بر فرق زمینیا و همواره و بیدرتک بجز خد از بوستان سرای شعر معاصرفارسی دری قامت سروآزاده و سخنورفرزان استادخلیل الله خلیلی شکو منده تر و برو مند تر جلومی افروزد.

ما که درمقالات قریب با او قرار داریم هنوز، کرانه های ناگرا نند این قله سربه فلک کشیده شعر و آشتیان اندیشه این عنقای فلک بیساو عقاب بلند بسرواز هندوکوه را آنچنان که لازم است ندیده و نشناخته ایم.



# صفتی که در کتب کلاسیک و کتب جدید در کتب کلاسیک و کتب جدید

من چها رساله بودم که مادر م. مردو بعد از آن پدر م مارا از هر مسرای به یک سرایچه در بیرو نانتقا لدا ده عبد لر حیم خان معلم حساب و امیر محمد خان سید خلیسی معلم فارسی رامو طفا کرد که به تقسیم و تربیه ما بپردازد. باری امیر میخواست بست به جلال آباد برود به پدر م اطلاع رسیده بود که جلالت قتل امیر در شکار گاه کله گو شرح شده او این اطلاع را به امیر دادولی امیر به اطلاع مذکور کتربهاداده به سفر رفت و پدرم را نیز با خود به جلال آباد برد امیر در شکار گاه کله گو ش به شهادت رسید ... پدر م زندانی شد... در جلال آباد بودیم در آنجا بی سرتوشت ماندیم شخصی بنا م ملاسلطان علی کوالده اش عثمان جان برادر خورد م زاشیر داده بود . نزد ما آمده عثمان جان را پشت کرد و ما همراهی اش از خانه بر آمدیم . به چند مسجده رفتیم مارا جای ندادند به خانه شخصی بنام محبوب خان که اصلا همان خان نه را پدر م به او بخشیده بود رفتیم او هم ما را پذیرفت . بالاخره شخصی بنا م چها ن گیر خان که مرد مردانه صفت بود حاضر شد مدتی ما را در خانه اش جاد حد و در همانجا دوستان پدر م چون جلال الدین خان باغبان نباشی ملک غلام نبی اسنا لیفسی . محمد کریم خان خوتروان و محمد سیدی خان قزلباشی آمده از ما احوال بر سسی میگردند ... در کابل ما ماهام عبد القوی سر خان و عبدالروف خان . به امان الله خان عرض کردند که امیر اجازه دهد تا ما از جلال آباد به کابل انتقال یابیم امیر اجازه داد و قتی به کابل آمدیم خان ما محاصره بود و ناچار به خانه محمد حسن خان کاکیم رفتیم ... چند روز بعد مستوفی صاحب مارا به زندان نزد خود خواسته گفت : (( فرزندی عزیز ما خوب دیدم که شهید میشم )) بعد از شهادت پدر همه مال و جایدار ما ضبط شد من به گوش خود می شنیدم که جازچی صد میگرد : (( او مردم امروز مال محمد حسین خان مستوفی لیا م میشود مال مستوفی لیا م میشود )) .

کاکا م با خبر شهادت پدرم سکنه قلب نمود . بعد از آنجا به خانه مادراندر م که همشیره بیتا ب صاحب بود رفتیم . در این وقت حکومت گفت اگر کسی پیدا شود . مارا ن دهد و در قلمه دو راز مردم نگه داری کند ما را به او میدهد . از اقارب ما هیچکس حاضر نشد تضمین بدهد . بالاخره ناظر عین الله بن خان مرحوم صاحب نداد ما را به صدق آباد شمالی برد . ابتدا در قلمه ما ما امیر وزیر صاحب عبد لر حیم خان زنده گسی میگردیم حکومت ششما مخرج مارا داده بود و قتی خرچ ما خلاص شد مادر کلانم با ما اوقات تنخی را آغاز نموده مجبور شدیم درینا حویلی به قلمه بایین برویم . در آن روزگار چیزی برای خوردن نداشتیم بر گیت عبد السلام خان به ناظر ش نوسینه کرد که یک خروار غله از گدا م بیاید حد ناظر از گدا م غله ما نداده گفت : (( بروید در آسیاب هر قدر مزد روزانه آمد بگیرید )) اکثر ما سن و خواهر م در آسیاب میبودیم اگر مزد میامد میگردیم و اگر نیا مد خیر ... با همیسن اوقات تلخ و زنده گنیشوا ربه مکتب دهبا لی میر فتیم معلمین ما ملا عبد السلام خان مشاق و یک قاری صاحب بود . ملا عبد السلام خان خیلی با ما شفقت میکرد . استاد خلیسی سالیها بصد مشقات و نجحای آن دوره



استاد خلیسی هنگامیکه سفر کرده افغانستان در بغداد بود

بنا مل چو خارا نچینند  
اثری پای من در آن بینند  
نجیب الله خان ادا میدهد :

(( در آن سالها سر کسالنگ تمدید میشد . امان الله خان میخواست از جرین کار این سر ک دیدن کند . احمد علی خان حاکم اعلی شما لی به محمد امان خان حاکم کوهستان تیغون کرد که مارا به جیل . السراج بفرستد . تا بسته امان الله خان عریضه نما ییم که از نظر بند رهایی یابیم .... عریضه ما قبول شد و ما امان الله خان امر کرد که در بسا به قیقا ر سرا یخوا جه چند جریب زمین ضبطی ماسترد شود تا با لای آن کار وزنده گنیم . در باب قیقا ر شا مل مکتب میر بچه کوت شدیم و استاد یکسال بعد از دوس خواندن درها ن مکتب به صفت معلم مقرر شدوس . رویه ما ش برایش تعیین گردید . ))

گوئی استاد میدانست که روزی سر گذشت اش را نجیب الله خان به کسی حکا یت میکند که به تا ئید گفته او این مر حله زنده گیش را دوشمر چنین تصور میکند : بعد از آن شد وظیفه ام تعین شد بودم در آن مقام عظیم



استاد خلیسی بانایب سالار عبد الرحیم خان مامایش هنگام اقامت در هرات

پرسند که امروز که استاد سخن گوید  
گویم هم اینک که استاد خلیسی  
حبیب نالی

بعد از آن شب مستیاد تخلص اش را خلیسی گفتا شد و به شعر سرودن آغاز نمود . خود استاد در یک مصا . حبه اش درباره اینکه چگونه به شعر رو آورد . میگوید : (( ... یاد بیا ت گشتا بودم ، کتب فارسی خوانده بودم ، مخصوصا مثنوی رهبرد م دوست داشتم و به متهوصیه کرده بود که مثنوی مولانا - جلال الدین را بخوانم .... انک انک با همنگا روزها آشنا شدیم بعد از آن تعقیب کردم شعر را . پیش کسی زانو نگذاشته ام و تلیذ نکرده ام خود به خود الهامی که از قلبم آمده ، واقعاتی که در افقا نستان موجود بوده ، گاهی انفعالات عرفانی خودم در وصف مناظر طبیعت ، در رسیدن به حقیقت ، در یافتن راهی برای نجات انسان ، در باب صلح ، در باب امن ، در باب رسیدن به خلا بعضی اشعار گفته ام . ))

نجیب الله خان مراحل بعدی زنده گی استاد را اینطور شرح میدهد :

(( بعد از اخراج استاد از مکتب میر بچه کوت به امر مساعدت یکی از دوستان پدرم اجازه رفتن به کابل را حاصل نمودیم و در گوه خیابان زنده گی میکردیم . در ۵۰ صفحه ۸۰ دنبال کنید

# زنده گیش را ز فردا فراتر

## با غربت در راه زنده گی گام ماند و در غربت جان سپرد

زنده گیش را در صدق آباد به دختر ش ماری شرح داده میگوید :

آن یتیمی و آن حسیبت ها  
درد ها رنج ها فلاکتها  
بیگانهی و گونه گونه سزا  
حبس ونفی و شکنجه ویضا  
بایر نه شدن سوی مکتب  
یک ورق درس و صد هزار تمب  
اندرا نجا که روستای منست  
روستا ی منو نیای منست  
نیست جای گزاشک تر نبود  
از من وحال من خبر نبود

شاد بودم که در جوانی من  
وقف علمست زنده گانی من  
لیک از مکتب بیرون گردند  
در سیه چال غم زبون گردند  
نجیب الله خان بقیه سخنان را چنین ادا میدهد :

(( در باب قیقا ر سرا یخوا جه یک شب استاد وقتی از خواب بیدار شد گفت من امشب خوا دیده ام که حضرت جانی در حالیکه به دستش جنگ است برایم این شعر را میخواند :

خلیلی ! جنگ بردار و این ترا نه بخوان  
« دهر ویران و نام نیک آسباد »





و حیدر و متعلم لیسه آمنه فدزی!

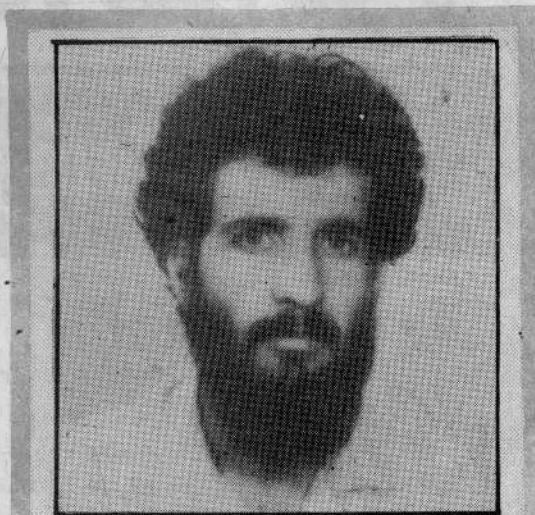
در مورد زندگی چی گویه فکر می کنی؟  
 زندگی زیباست من به زندگی عشق میروم. هر لحظه  
 زندگی قابل استفاده است و چه خوبست که آدم  
 بتواند از هر لحظه زندگی استفاده نکند نماید.  
 زندگی کردن در فضای صلح و آرامی بسزوا  
 گترین نعمت انسان است.

گاهه فروشنده مغازه شهینشاه :

از این که در پهلوی تحصیل دگانه ابراهیم راضی ام. چرا که تحصیل عالی خود را متعجب  
 میکنم و هم یک عاید خوبی برای خانواده تهیه میبازم.

خالد فروشنده :

گام عمل در زندگی هر اید برای همیشه درسی بوده ؟  
 خریدن یک ویل پوکست که سر انجام مال دزدی برآید و در دزدی راهم برای من وهم  
 برای خانواده ام ایجاد کرد.



فرض محمد محصل پوهنتون ژورنالیزم  
 گاهگاهی در میغزت چی موچرخد و چه چی میباندیشی ؟  
 به این که آیا روزی خواهد رسید که مک فتال هست سرشناس دنیا باشم  
 چنان فتال هستی که در مسابقات بین المللی افتراک نمایم  
 یک نفرمانی راه دست او و کشور ما در میان کشورهای جهان نام  
 شود. این آرزوی بزرگ و یگانه ام است.



تور...  
 سببوت تربیت بدنی :  
 موردی را که فعلا اکثر جوانان  
 به آن علاقه دارند و زیاد طرف بستند  
 است. تعدادی از آن ها به  
 جنبه ورزشی آن علاقه مندند.  
 اما بعضی از آن ها به جنبه  
 تفریحی آن علاقه مندند.  
 در این باره های آن ها را میبینیم  
 که در این باره های آن ها را میبینیم  
 که در این باره های آن ها را میبینیم  
 که در این باره های آن ها را میبینیم

# عاشق امانم بزم کیم

ایضاح التحصیل دانشکده زبان وادبیات  
رشته الهی است از چهار سال به اینسو  
شعر میسر آید تقریباً در تمام تصویرها پرداخت  
هایش (مشق) به رنگی رد پایی به جا  
گذاشته است وقتی در این مورد از او پرسیدم  
گفت: این را بیانته ام کمن عاشق استم  
و همان تصویر را به شعر میسردن و امیدارد اما  
به گفته همان شاعر بزرگ نمیدانم بر چه  
چیزی با چسب کس؟

پرسیدم: مگر چنین چیزی هم ممکن است  
گفت: هم اکنون که سخن شده است  
ساجده بیلا در برابر پرورش بگویی گفت  
اساما: نمیخواهم هیچ چیزی را از شعر بیاورم  
تا بهت کنم، هدفم صرف بیان است بیان آنچه  
که ذهن و روان مرا بر میساند، آنچه همین دلیل  
است که حرفها به همدیگر بچسبانم و یک سینه  
نمیستند پیوسته موضوع میسردن و بیان طبیعت  
حالات و زندگی بیدار است پرسیدم: در شعرش  
از یک شعر تا از روی تیغ (شیطان) (شبح)  
(حوا) (بچه خونی) (ادم) گفته است و کس  
در آن نشانده بر از مشق است تا بهت میسردن  
پرسیدم: چرا این شعرها را میسردن و بیان  
زیاد دارد؟

در آن میسردن (مشق) را در شعرش (آیند)  
و نیاز است بدان داشته ام وقتی در وضع  
چنین آمده است  
دام نمیخواهد همه زبان  
استعداد خوشبختی تمام  
از زبان شکافی همی در شعر  
گفت: تا به وقت شعر میسردن میسردن  
گفته و تا وقتی شعرهای میسردن ام بخواب  
هند که میسردن شوند  
تا آخرین پرورش: همین حالا چسب میسردن  
پاسخ: من چیزی نمیخواهم، دل من میسردن  
(وید ویا تنگ در انتظار پرورش بگویی به پاسد  
ادامه داد...)

## دل من میسردن

دل من میسردن  
که به روی همه حاشیه ها  
بوی دل میسردن  
به دور شکافاتی  
به آن آینه ها  
به گداز میسردن  
به بزم کیم کس  
تا به بزم کیم  
با خطوط میسردن  
باری میسردن و کس  
با درین بزم کیم  
و همه مردم این شعر  
تعمیر از کس  
ساجده بیلا در



Brecyna

10/10/56

# نوروز آواروگان

گوئید به نوروز که اسال نیاید در کشور خونین کفتان بدهنگشاید  
بلبل بچمن نغمه شادی نسراید مامزده گانزالب پختندشاید

خون می دمد از خاک شهیدان وطن دای

ای دای وطن دای

گلگون کفاز چه بهار چه زمستان خونین جگران را چه بیابان چه گلستان  
در کشور آتش زده در خانه دیزان کس نیست زنده بود بر بخار استیما

کس نیست که دوز دین ده کفن دای

ای دای وطن دای

از سینه بزرگ تو خون می دمد امروز از خاک توستی و جنون می دمد امروز  
آن لاله چه دیده که نگون می دمد امروز دان سبزه چراز زرد و زبون می دمد روز

سرخست بخون پا و سر سرد و سمن دای

ای دای وطن دای

ای برهنه پا سرد و سر آرز تو بی تو سردار و سزا و انجبه سرنار تو بی تو  
دشمن شکن و فاتح و سرباز تو بی تو فرمانده این خاک را آغاز تو بی تو

غیر از تو کسی نیست درین زکهن دای

ای دای وطن دای استاد سخن خلیل الله خلیلی

# زہ خوروا یم قہہم ووا یم!



دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!

٧٧

د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!  
 د دوستو! زہ خوروا یم! قہہم ووا یم!



# حرف و وقت ماما شوخک دست از شوخ مری ولاد

قرار بود ماما شوخک سوالات رسیده به ادا ره رادین ماه پاسخ بد هند اما از اینکه شایعه ازدواج دوش در مطبوعات خوانده شد اما هم اطلاع گرفتیم که مو صوف واقعا به درد کمر مبتلا شده اند زیرا خانه شان در باران های اخیر تنگ شده است و ناگزیر در نهایت ماما شوخک یکی از کارمندان مجله این سوالات را پاسخ داد .

چرا مرد های زن دار نمیتوانند دوسه باره ازدواج نمایند اما مجردها یکبار هم قادر نیستند ؟  
 \* بخاطر آنکه راه ازدواج را بلند اند .  
 اما راست است که عوث زلمی بار دیگر حج مرود ؟  
 \* قصد دارد اما شاید به ترکستان برسد .  
 اگر شما فرهاد دریا مینویسد شعر های کی را میخواندید ؟  
 \* شعر کسانی را که در مجموعه خود اجازه خواندن انرا میداد .

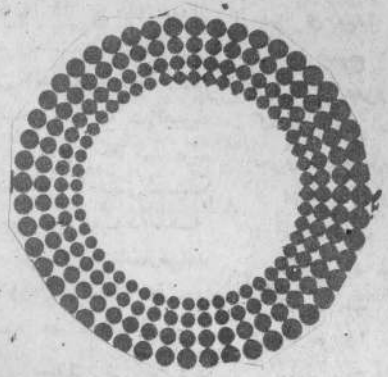
\* تفریها ده سال است کسی به این سوال جواب نمیدهند .  
 چرا خواننده کان سپارون راهبتر جوانان تشکیل میدهند ؟  
 \* مگر ماما شوخک هم از جمله جوانان است چرا بازار طنز نویسا درین روزها گرم است ؟  
 \* خدا خانه شماروالی را آباد داشته باشد .  
 چرا سپارون به وقت و زمانش از چاپ منبرایسد ؟  
 \* مسوولینش نیز همین سوال را مینمایند .  
 رئیس همیسی چی معنی داره ؟  
 \* یعنی رهس ادا ره بی که چندین

چرا درین اواخر زیادتر باطفال به سینما میروند ؟  
 \* بخاطر یک فلم های تلو یو یوزن را انقدر در ناوقت شب نمایش میدهند که همیسه اطفال به خواب میباشند .  
 اگر دختران پوهنتون ارایش نکنند چی واقع خواهد شد ؟  
 \* بچه های پوهنتون به خوبی در سها- یشان را ادا می خواهند داد .  
 قصاب اغنا مهالده زورناست کسی را میمالد ؟  
 \* خودش قصاب را .

## نتیجه پرسشها

## با پاسخ گرفتیم

## چرا در ستم برق و در تابستان آب کمین میشود



وزارت را رهبری کند .  
 چرا تنظیمات شاروالی کثافات رادر دریای کابل میاندازند ؟  
 \* پس در کوچه ها و جاده بیندازد .  
 چی وقت ماما شوخک از شوخی هاست خواهد کشود ؟  
 \* هر وقت از کردردی نجات پیدا کند .  
 چرا در مکروپان هاجچه ها همیسه با غولک میگردند و در پی شکار گجفک - شومه دهلیمز ها و مکاتب را می شکنند ؟  
 \* بخاطر یک والدین شان توانایی خرید گوشت گوسفندرا ندارد .  
 همسایه های مامعولاه کثافاتشان را از منازل بالا به پایین میریزند ما چی کنیم ؟  
 \* شما انرا با احترام زیاد دوباره بعبالا بپرسد .

اگر عکس های بعضی هنرمندان به تکرار در بعضی مجلات چاپ نشود مجله از پای میماند یا هنرمند ؟  
 \* خواننده به چاره .  
 ایامه راستی هنرمندانی که هر شب در تلو یوزن آهنگ های شان نشر میشود جادو میکنند ؟  
 \* اگر هنرمند جادو نکند مسوولین نشر که جادو میکنند .  
 میگویند ملی پس قبرستانی از موشها دارد ه ایما شما گورکن این قبرستان را میهناسود ؟  
 \* کسانیکه می شناسند چی از دست - شان میاید که ما بهشناسیم .  
 چرا در زمستان برق و در تابستان آب کمین میشود ؟  
 \* بخاطر یک زمین کروی است .  
 علت ان چیست که میگویند میزمدور دا ریم ولی در میز مستطیل مینشند ؟  
 \* از دیاد چوکی !  
 وقتی که آدم به تلو یوزن مینهند چرا خوابش میرود ؟  
 \* هیچ در برابر تلو یوزن بهدار ماند ه - نتوانستم که این سوال خوب را جواب بدم وقتی که مامورین به خاطر کار در دفتر میاینده چرا جله دارند زود به خانه برونند ؟

# خواندیم که:

شهرکش در خلواره ملاک به دنیا  
 تر بخش نخست سرگذشت تهور  
 جهانگشا خواندید که وی در شهر  
 گش در خانواره ملاک به دنیا  
 آمد. اما بنا بر استعداد که در  
 دالعه علوم و فنون جنگی که  
 داشت بیست و بار یکی از شاهان  
 راه باز کرد و از آنجا به منصب  
 سر لشکری و سپس به پایه پیک  
 جهانگشا نایل آمد و نیز خواند  
 بد که تیمور دوره کودکی و جوانی  
 را چگونه سپری نمود وی برداشت  
 هایش را از مسایل مذهبی حکایت  
 میکرد تا اینجا که به او توصیه شده  
 بود تا علمای دین را محترم بشمارد  
 اینک دنباله آن.

من به تو توصیه میکنم  
 که هرگز دین محمد (ص)  
 را ترک مکن و پیوسته علمای  
 دین را محترم بشمار و معام  
 شرت با آنها دشمنان دینی  
 را از یاد مبر و اگر میتوانی  
 مسجد و مدرسه بساز و اما  
 لیت را وقف مسجد و مدرسه  
 بکن.

یکی از قایق که بعد از  
 نمان نمانزده سالگی  
 برای من اتفاق افتاد رفتن  
 به سمرقند و ملاقات (امیر-  
 کللال) بود (امیر کللال) بر-  
 خلاف آنچه از نامش فهمیده  
 می شود جز امرای نبوده بلکه  
 در زمره عرفا به شمار می آمد  
 و او را ((پیر)) می دانستند  
 و پیوسته عده ای از مر-  
 یدان در محضرش بودند  
 و از وی استغاده می کردند.  
 قبل از اینکه به سمرقند

بروم. ((عبدالله قطب)) نام  
 ای نوشت و به من داد و گفت  
 وقتی وارد سمرقند شدی  
 این نامه را به نظر ((امیر-  
 کللال)) برسان و او تو را به  
 خوبی خواهد پذیرفت من  
 به سمرقند رفتم و بعد از این  
 که گرما به کسرم راه را  
 از خود دور نمودم وارد محضر  
 ((امیر کللال)) شدم و نامه  
 ((عبدالله قطب)) را به او دادم  
 ((امیر کللال)) در آن تاریخ  
 که او لیلین بار او را دیدم پیر-  
 مردی بود قهری بسیار  
 ساله دارای ریش بلند  
 سفید اما چشم های درخشنده  
 و با محبت و بعد از این که  
 نامه ((عبدالله قطب)) را خواند  
 نظر دقیق به من که در  
 ذیل مجلس نزدیک در اطاق  
 نشستیم ۶-۶۰ انداخت و  
 گفت ای جوان بر خیز و کنار  
 من بنشین تا من تو را بهتر  
 ببینم من از ذیل مجلس بر-  
 خاستم و خود را کمر ((پیر))  
 رسانیدم و ((امیر کللال))  
 گفت ای ((تیمور)) من اسم  
 پدرت را شنیده ام اما او را  
 ندیده ام و ((عبدالله قطب))  
 می گوید که تو تمام قرآن  
 را از حفظ داری و شعر اکثر  
 شعرا را نامدار عرب و عجم  
 را میدانی گفتم بلی ای پیر  
 طریقت خداوند حافظه  
 این قوت را به من داده هر شعر  
 را که یک بار بخوانم از  
 حفظ می کنم ((امیر کللال))  
 نفت آیا از اشعار ((اعشى))  
 چیزی میدانی؟  
 تو ضیح: اعشى یکی از  
 شعراى معروف عرب است  
 که به خصوص منوچهر شاعر  
 معروف فارسی زبان قسمتی  
 از اشعار او را به نظم فارسی  
 درآورده است.

گفتم که من از اشعار  
 ((اعشى)) چیزی نمیدانم زیرا  
 اشعارش را نه خوانده ام (پیر)  
 پرسید برای چه خوانده  
 ای؟ گفتم برای اینکه اشعار  
 ((اعشى)) غزل است و تشبیب

من از غزل و تشبیب نفرت  
 دارم.  
 توضیح کلبه تشبیب از  
 ریشه عربی شبید-شاید یعنی  
 جوانی است و با شعاری  
 اطلاق می شود که در آن شعرا  
 زیبا می و جوانی را وصف  
 میکنند.  
 امیر کللال گفت تو که  
 جوانی فاضل هستی نباید  
 از غزل و تشبیب نفرت داشته  
 باشی چون غزل و تشبیب  
 وسیله ایست که شعرا بدان  
 وسیله اسرار عرفان را بیان  
 می نمایند و چشم و ابرو  
 خال و می و ممشوق اصطلاح  
 حائس است برای بیان اسرار  
 عرفانی به طوری که فقط  
 کسانی که اهل راز هستند

مرا صحت کردی از هر پیک  
 از این کلبه ها ذره ای بخور  
 و بقیه آنکاه دار و مس  
 پیش بیسی می کنم که هفت  
 اقلیم جهان مطیع فرما شود  
 خواهد شد. و قتی ((امیر-  
 کللال)) این پیش بینی را کرد  
 هفتصد و پنجاه و دو سال  
 از هجرت نبوی می گذشت  
 و من تصور نمی کردم پیش  
 گوئی او به حقیقت بیبوند  
 ولی بعد از مراجعت به ((کسی))  
 پدرم گفتم که ((امیر کللال))  
 مردی است بزرگ و دارای  
 کرامات و نبویه دستور او  
 عمل کن و از هر کلبه ذره  
 ای بخور و بقیه را نگاه دار  
 من چنین کردم و امروز می  
 فهمم که آن عارف سال خور-

# تیمور

فهمند و نامحرم بدانها  
 نبرد. بعد ((امیر کللال)) یکی  
 از غزل های ((اعشى)) را خواند  
 و بعد از خواندن غزل گفت  
 تو که شعر عربی و فارسی  
 را بعد از یکبار شنیدن حفظ  
 میکنی این غزل را که من خوا-  
 نم تکرار کن و من بلافاصله  
 آن ده بیت را تکرار کردم.  
 پس از آن ((امیر کللال))  
 خادم خود را طلبید و کلبه  
 خواصت. خادم رفت و بعد  
 از چند دقیقه با یک ظرف پر  
 از کلبه مرا جعت کرد.  
 ((امیر کللال)) هفت کلبه را  
 از ظرف برداشت به من  
 داد و گفت وقتی به ((کشی))  
 رده چیزهایی را پیش بینی  
 می کرده و می فهمیده که من  
 در آن موقع قادر به استنباط  
 آن نبودم آنچه ((امیر کللال))  
 گفت به حقیقت بیست و هفت  
 اقلیم جهان مطیع من شد. پدرم  
 از یک استاد شمشیر بازی  
 به اسم ((سیر طرحان)) دعوت  
 کرد که بیاید و فن شمشیر-  
 بازی عالی را به من بیاموزد.  
 من تا آن موقع شمشیر میزد  
 ولی نه آن طوریکه با پدر-  
 شایده ((سمر طرخان)) در  
 اولین روز مبارزه با من  
 تعلیم کرد یک طناب دراز  
 با خود آورد و دست راست  
 مرا به وسیله طناب به بدن

بست و گفت ((تیمور)) اینک  
 تو مانند کسی هستی که پیش  
 از یک دست تپا زد و آن دست  
 چپ می باشد. بعد برای رسم  
 توضیح داد که در میدان جنگ  
 یا در موقع مبارزه دو نفری  
 حریف می کشند که دست  
 راست خصم را که مسلح  
 به شمشیر است از گرد بینه ازد.  
 یک ضربت نیزه یا سیر  
 برای از کار انداختن دست  
 راست کافی است و مردی  
 که با دست راست شمشیر  
 میزند بعد از این که دست  
 راستش مجروح شد فرقی  
 با مرد ندارد.  
 وقتی به امارت رسیدم  
 ((سمر طرخان)) پیر شده  
 دندانهایش فرو ریخته بود

من از دشمنان دورم جوانی  
 خود انتقام نگرتم زیرا پس  
 از این که به امارت رسیدم  
 فرما نروای شرق و غرب  
 جهان شدم دشمنان دورم  
 جوانی که در آن عهد در نظرم  
 بزرگ بودند طور حقیق  
 شدند که شرم میگردم آن  
 موجودات ناتوان و ذبون  
 را مورد خشم قرار بدهم.  
 انسان تا و قتی کوچک و نا-  
 توان است دشمنان را بزرگ  
 می بیند ولی بعد از این که  
 بزرگ و توانا باشد دشمنان  
 قدیم طوری در نظرش حقیر  
 جلوه من نماید که ننگ ندارد  
 از آنها انتقام بگیرد.  
 با اینکه جوان بودم و با  
 فضای قدرت جوانی اسب

جلال الدین رو می سرا پنده  
 اشعار مثنوی عقیده به  
 آزادی مذهب داشته و تمام  
 مذاهب را محترم بشمرده و  
 می گفته که هیچ مذهب بر  
 منهد دیگر مزیت ندارد در  
 صورتیکه من عقیده داشته  
 و دارم که مذهب اسلام بر  
 تر از مذاهب دیگر است  
 است و این را منبای تصصیب  
 مذهبی نمی گویم بلکه  
 از روی دلیل اظهار میکنم.  
 دلیل من قوانین مذهب  
 اسلام است و اگر قوانین  
 مذهب اسلام را با قوانین  
 مذاهب موسوی و عیسوی  
 مقایسه کنید معلوم خواهد  
 شد که مذهب اسلام بر تراز  
 مذاهب دیگر است در قوا-

این دنیا با شند و هم در فکر  
 دنیا دیگر. ولی از خواندن  
 کتاب ((گلشن راز)) تا لیل  
 محمود شبستری لذت بردم  
 یا اینکه سر آینده اشعار  
 ((گلشن راز)) شرحی هفت  
 اما می بود. اشعارش را راجع  
 به خدا و مبداء و ممد خلی  
 در من اثر کرد.  
 من به قدری از خواندن  
 ((گلشن راز)) لذت بردم که  
 بعد از این که از ربا بیجان  
 را به خون و آتش کشیدم  
 از قتل عام سکنه ((شبستری))  
 خود داری کردم زیرا سر-  
 بند. ((گلشن راز)) شبستری  
 بود. روزی که من به  
 ((شبستری)) رسیدم مردم از  
 نیم جان گر ریخته بودند  
 من چارچی فرستادم که چار  
 بزنند که سکنه ((شبستری))  
 مرا جعت نمایند و با آن هیا  
 قول داده می شود که چار  
 مال و ناموسشان در امان  
 خواهد بود.  
 مردم که امید نداشتند امیر  
 شرق و غرب جهان و عده  
 دروغ نپسندید مرا جعت کر-  
 دند و وارد خانه های خود  
 شدند من دستور دادم که  
 سکنه شبستری را سر شماری  
 نمایند و معلوم کنند که چند  
 تن از مردان و زنان عسر  
 شان با زها نزد سال بیشتر  
 است و بعد از خاتمه سرشمار  
 ری معلوم شد که در شبستری  
 ((۲۸۹۱)) مرد و زن زنده می  
 می نمایند که پیش از پانزده  
 سال دارند و من دستور  
 دادم که به هر یک از آنها پنج  
 مقال طلا بدهند و هیچکس  
 هزارد و پنجاه و پنج مقال  
 طلا بین سکنه ((شبستری))  
 تقسیم شد.  
 مردم احساس رانندگی  
 من چرا آن زد را بین سکنه  
 ((شبستری)) تقسیم نمودم و  
 من هم نیت خود را با آنها تقسیم  
 زیرا عوام الناس استمداد  
 ندارند که به نیت دانشمندان  
 صیه می کند که هم در فکر

# تیمور گمشده

دیگر نمیتوانست گوشت  
 و بان خشک و خیار بخورد  
 و دانه های انا را را بخورد  
 و من خدمت گذشته او را  
 فراموش نکردم و مستوری  
 کافی برای پیش مقرر نمودم  
 که مدام العمر به راحتی زنده  
 می نماید. از آن گذشته  
 من بعد از این که به امارت  
 رسیدم هیچ یک از استادان  
 و دوستان قدیم را فراموش  
 نکردم و به همه یا مستوری  
 دادم و با این که در قرآن  
 نوشته است ((السن بالسن  
 والا ذن بالاذن)) یعنی بجای  
 دندان دندان بکشید و به  
 جای گوش گوش ببرید  
 تا ختن و نیزه پرا نیدن و تیر  
 انداختن و شمشیر زدن و  
 کشتی گرفتن را دو سنت  
 میداشتیم از تحصیل علم  
 غافل نبودم. در آن موقع  
 دو کتاب را که هر دو به زبان  
 فارسی نوشته شده است  
 خواندم یکی ((مثنوی)) تا لیل  
 جلال الدین رو می و دیگری  
 ((گلشن راز)) تا لیل شیخ  
 محمود شبستری.  
 هر دو کتاب شهر است و  
 من از خواندن کتاب مثنوی  
 خوشم نیامد و بر عکس از  
 خواندن کتاب ((گلشن راز))  
 لذت بردم علت نفرت من  
 از کتاب مثنوی این بود که

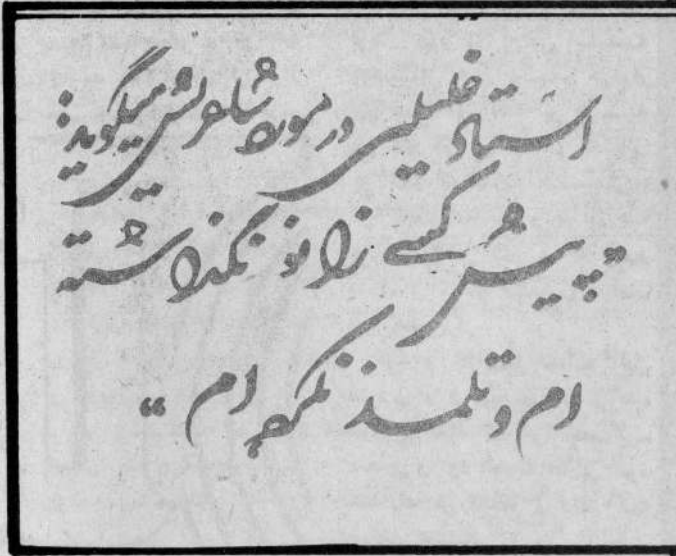
نبن مذهب موسی فقط به دنیا توجه  
 شده و از آخرت ذکری به  
 میان نیامده است و تو گوئی  
 که زنده می بعد از مرگ  
 هیچ وجود ندارد. در قوا-  
 نین مذهب عیسی فقط به آخرت  
 توجه شده و تعالیم عیسی مربوط  
 به آخرت است و گو چگترین  
 توجه نسبت با هور دنیوی  
 ننموده است و مثل این است  
 برای عیسی این دنیا وجود  
 نداشته است. ولی در قوا-  
 نین تعالیم پیغمبر اسلام هم  
 به دنیا توجه دقیق شده هم  
 به آخرت و به مسلمین تو-  
 صیه می کند که هم در فکر  
 بقیه در صفحه (۱۷۹)

این وقت استاد به مکتب اصول دفتری شامل شد و یکسال بعد از آن فارغ و به سمت مأمور دروزارت ما لیه مقرر شد ((

استاد انورین باب گفته است :  
نقش زشتی که من شدم مجبور  
تاشدم در وزارت می ما مور  
روزها رفته حاضری دادم  
تاسر شام نوآوری دادم  
کیست ما مور اختیار فروش  
بازاد بسار زانهاد به دوش

نجیب الله خان در باره احوال استاد در دوره حبیب -  
الله کلکانی چنین میگوید :

((... امیر حبیب الله کلکانی در شب دوم به قدرت  
رسید تشمن، استاد عثمان جان را در قصر گلخان خوا -



استاد فطیر در موشامه میگوید:  
پیشتر که نلوف نگذاشته  
ام و تلمذ نگمزم

ست به مجرد دیدن ما ازجا بش بلندشد . هشتی اوسکه -  
ها بی را که تازه به نام خودش ضرب زده شده بود بسا  
دستان خود به جیب های ما گذاشته مارا رخت نمود ؛  
چندروز بعد دوباره استاد را خواسته به صفت سرمشقی  
حضور مقرر نمود . به تعقیب آن استاد و وزیر صاحب  
عبدا لر حیم خان را به خاطر بیعت گرفتن به هرات ، مینه  
و بالاخره با فرستاد که در ختم این سفر استاد به صفت  
مسئو فی مزار مقرر شد . پس از زوال حکومت حبیب الله -  
کلکانی استاد با هژده نفر به شوروی بناه برد . بعدا  
نادرخان به او اجازه آمدن به وطن داد به هرات رفت و  
یکتیم سال در آنجا نزد نایبسالار عبدالرحیم خان  
(وزیر صاحب مامایم ) بود . در زمان صدرت ها شمع خان  
او را از هرات به کابل خواستند بکروز به خان  
استاد رفتیم . استاد برا یشم گفت که از چندروز به ایسن  
طرف خان ما تحت تعقیب میباشد در همین اثنا دروازه  
تک تک شد من رفتم دروازه را باز کردم دیدم که یکصاحب  
منصب بولیس بود . بولیس ها مرا با خود به توقیف و  
استاد را به زندان نازک بردند از قرار معلوم در همان روز  
وزیر صاحب عبدا لر حیم خان مامایم هم زندانی شده بود .

دسیسه ایکه برای ما ساخته شده بود ازین قرار بود که پای  
وزیر صاحب را در شوروش قوم صافی کشانیده بودند ،  
من و استاد یکسای لو چند ماه در زندان ماندیم ((

استاد در دیوار زندان نازک با ذغال قصیده (آه نیمه  
شب) رانو شته بود که در قسمت از آن آمده است :  
شد پنجمه خسته به زندان فتاده ام  
قفل است روز ششم سرم این شوم در همی  
برادر استاد ادا مه میدهد :

(( پس از رهایی از زندان به قند هار تبعید شدیم نه ما در  
قند هار بودیم وقتی که شاه محمودخان صدرا عظم به قند  
هار آمده استلا قصیده ای به این محتوا برایش تقدیم نمود :

خدای داند و من دانسم و جهان داند  
دزین قضیه ندارم دگر دلیل و شهود

شاه محمودخان تحت تاثیر همین قصیده و با آگاهی از  
بیگناهی مادر این مسئله را رفع کرد به کابل آمدیم ،  
استاد به صفت معاون ریاست پوهنتون مقرر شد . بعدا  
مجلسی مجلس وزراء رئیس مستقل مطبوعات ،  
مشاور مطبوعاتی شاه و وکیل مردم جبل السراج درو لسی  
جرگه شد . هنگامیکه استاد و وکیل مردم جبل السراج در  
ولسی جرگه بود یک روز میان او و سید قاسم رشتیا مشاجره  
روی یک مساله بلند شد و استاد با عصیانیت به سردار -  
ولی در نیلگون گفت که شما قاسم رشتیا را تحریک میکنید  
که مقابل من در شورابرخیزد بعد از آن محلهما شمیونفوال  
به خان نه استاد آمده گفت : ((سما خیلی خسته شده اید به  
هر کشوری که لازم می بینید می توانید به صفت سفیر  
بروید ))

مرا حل بعدی ما موریت های دیپلوما نیک خود را استاد  
در یک مصاحبه اش اینطو شرح میدهد :

((... به جده سفیر شدم باز در بغداد سفیر شدم ، علاوه  
بر بغداد سفارت دمشق شیخ نشین های خلیج واردن  
نیز به عهده من بود... بعد از نور ۱۳۵۷ که با سپور تهر  
گرفتند و مرا از سفارت بر طرف کردند من بولندا شتم  
بن علما ی بغداد کمک کردند ، به کمک حلقات علمی بغداد رفتم  
به المان و از آنجا به امر یکسار رفتم خودرا معالجه کردم...  
بادریغ و درد که استاد بزرگوار دور از وطن و در دیار  
غربت باقی سالها ی عمر شردا بسر برد . ولی حتی در شرایط  
دشوار غربت و آواره گی هم یک لحظه از یاد وطن غافل  
نیود و در آخرین دم زنده گسی اش میگفت :

ای وطندا ری حیارک بی اگر اینجا رسی  
جز خدا و جز وطن حر فی میا در بر زبان

استاد در غربت آثار گرانبهای چو ندرسا به های  
خیر ، ما تم سرا ، شب های آواره گی ، عیار خراسان و  
آثار بیشمار منظوم و منثور دیگر آفرید . استاد قسبل از  
دوران غربت بیش از بیست و یک اثر شعری ، تحقیقی ،  
علمی ، تاریخی آفرید و بیش از پنج اثر غیر مطبوع آماده  
چاپ داشت که امید واریم مقامات مسوول به چاپ و  
تجدید چاپ این آثار اقدام کنند . استاد دارنده نشان  
آکادمیک فرانسه ، عضو انجمن نویسندگان بین -  
المللی آسیا - آفریقا و عضو افتخاری آکادمی تاریخ افغا -  
نستان بود .





شماره (۱) نایب‌المرحمه خان شماره (۱) استاد خلیلی که به خلیلی بگوئیم: شماره (۷۵) برادران استاد (نجیب‌الله خان و عثمان ج) صبر بسیار بیاید پدری پیر فلک را تا دگر ما در گیتی چو تو فرزند براید امروز در قلمرو ادبیات و فرهنگ شرق به ویژه قلمرو ادبیات فارسی دری خلیلی آن نامی نامیست که ملت ما در تمامیت زبان فارسی دری به آن میبالد و مباحثات میکند. خلیلی! بدیلت ندیده زهان خلیلی! امثال نجیده ز همین درو دی زهند و کش شیرزاد کراباد تا پشت عرش برین

شخصیت استاد خلیلی دارای ابعاد گسترده میبا شد. در شخصیت او خلیلی شاعر، خلیلی صوفی، خلیلی عاشق، خلیلی مجدد، بسند، خلیلی ژورنالست، خلیلی محقق، خلیلی عیار و خلیلی دانشمند همزمان تبلور یافته است. از دیدگاه قصایه‌ش او رامیتوان فرخی دوران مانامید و در ارادت صوفیانه اش به مولانای بلخ و مثنوی‌های شورانگیزش چون (کودکی برخاست از ام البلاد) و داستانی بایزید تائیسرات روحانیت حضرت مولانادر شخصیت او دیده میشود.

همین استاد بزرگوار است که به یاد وطن در آنگاه شمسو-زنده ترین ناله‌ها را سر داده میگوید: ناله‌خار کن افگند بیساده وطن و طنا و وطنسار و وطنسار و وطنسار استاد روحیه عمیق ملی و ضدیت و صف ناپذیر با استیلاگری بیگانه داشت چنانچه در شعر ((آخرین - سوار)) تباهی لشکر انگلیس را اینطور تصور میکند. جنگ جویمان دلیر افغان شیرمردی و شهادت کردند بر سر چشم کبود آن فرنگ چه بگویم چه قیامت کردند در ناله‌های استاد سوز و گداز پیر هرات و خواجها این سعید ابوالخیر را می بینیم که میگوید:

الهی اشک چشمی سوز آهی  
فروزان خاطر یزدوشن نگاهی

زهر سو بسته شد درهای امید  
کلیدی رخنه یی را می بناهی

استاد مردی بود نهضت پذیر و مجدد بسند که باری بر تائید همین گفته، از او میخوانیم: پژمرد گلی باغ تمنای تو ای زن  
افسرد سخن بر لب گو یای تو ای زن  
کم شد شمر از برق شعله ی تو ای زن  
بستند به بازوی تو ای تو ای زن  
زنجیر جفا و ستم و جهل و مکر

خلیلی زانیتوان با این نوشته‌های قصار و معر فسی کرد مجامع فرهنگی و تحقیقی ما باید به خاطر شناخت این فرزانه مرد قلمرو شعر، ادبیات، تاریخ و تحقیق زمینه های پژوهش و گواوش را در آثار او مهیا سازند. جادارد

### دردخنده و ناخواله ...

۲۳۰ مع پانی

به دی رنج دیر اخته کسان د  
جراحی له همدی عمل وروسته  
می له دی چی دلاس قدرت او  
یا کار کول می تغییر موندلی دی

له دردخنده خلاصی می آمانیای  
لرخته دوام وگری ترخو دلاس  
کرخت والی بیخی له منخه لای  
شی  
که خو کاله دلاس به کرخت  
والی اخته یاست نیایی دلاس  
کار کول بیرته به لومرنی حالت  
غیر ممکن وی. دیر کسان چی  
دو اوو لاسوله درد خنده رنج  
وری بنه به وی چی یولاسس  
عملیات کری که بنه نتیجه یی  
تر لاسه کره - بل لاس دی هم  
دجراح لاس تهور کری

### منج‌سور ...

بقیاض صفحہ ۴۱

می بیر نه .  
خود سکنه ((شبستر)) هم  
ندا نستند که برای چه از  
احسان من بر خور د ارشدند  
و او لین با رهن علت آن احسان  
را در این جا ذکر می نما یم  
خواندن کتاب ((گلشن راز))  
خلیلی ذهن مرا روشن کرد و

بعضی از مسایل غامض  
حکمت را برایم حل نمود.  
وقتی به هیجده سالگی رسیدم  
پدرم تمام کارهای خود  
را به من واگذار کرد و گو شد  
نشین اختیاری نمود و بقیه  
عمر را به عبادت گذرا نید.  
ولی من برای این که بتوانم  
بر ثروت پدر بیفزایم احتیاج  
به کاری داشتم لذا تصمیم  
گرفتم که وارد خدمت یکی  
از امرای ما و راءالنهر  
شوم.

# راهپیمایی مرتب‌بار

قرار می‌گیرد. اگر چه ارقام را به شده در باره انتشار در مرزهای ایدس کاملاً نسبت نبوده با آن هم تحقیقات اساسی در کشورها می‌مختلف انجام می‌افته است که همه این تحقیقات آینده خیلی‌ها وحشتناک را مورد تأیید قرار می‌دهند. دکتر (لایتریبو) بلژیکی دربارۀ (این حقیقت دارد که اخیراً رسیدن راهپیمایی خیلی قابل‌توجهی است، حتی بعضاً امید به بهتر شدن اوضاع را از دست می‌دهد. هم‌روزی به صورت خیلی وحشتناک تعداد مبتلایان در آفریقا افزایش می‌یابد. این باره ارقام ارائه شده سازمان صحت جهانی بیشتر از نصف مبتلایان در مرز ((ایدس)) در جهان را آفریقای جنوبی تشکیل می‌دهند. (در حدود هشت میلیون نفر).

تا این اواخر کشور ((زیمبابوی)) از جمله کشورهای آفریقای جنوبی بشمار می‌رفت که مرزهای ایدس در آنجا راه نیافته بود. اما به بختا نه در نتیجه تحقیقات طبی و لابراتواری که در سال ۱۹۸۴ انجام یافت، روشن گردید که انتشار این مرز مهلک به صورت خیلی وحشتناک آن در این کشور راه یافته است. (تعداد مبتلایان بیشتر از ۱۰ فیصد اهالی شهر نشینان را تشکیل می‌دهد.)

### تهدید بزرگ برای اطفال:

بنابر اظهارات دکتر ((جینا)) ممکن است در حدود نیم میلیون طفل نو زاده قاره آفریقا هم‌راه با ویروس ایدس تولد یافته‌اند. با کمال تأسفک اکثریت آنها بعد از چند روز و یا ماه چشم از جهان بسته‌اند. تا اواخر سال ۱۹۹۲ بیشتر از نیم میلیون طفل دیگر مبتلا به ایدس تولد خواهند شد. به کمک واکسین کردن آنها در این اواخر تعداد زیاد اطفال از مرگ احتمالی نجات یافته‌اند. علاوه بر آن مشوره‌های تدویر کنونی نسبتاً برای مادران حامله کمک بزرگی نموده‌است. (پایه در صفحه ۶۲)

## در آفریقا

در برخی مناطق آفریقا  
بیشتر از ۲۰ فیصد  
بزرگسالان مبتلا به  
ایدس هستند.

به کمیان اغلب در شرایط کنونی دردناکترین و غم‌انگیزترین حالت را بر مردی دارد که جگر گوشه‌های کوچک و بزرگ خود را به خاک می‌سپارد. در کشورها یکیه مرض وسیعاً انتشار یافته است. (اوگاندا) زنان و مردان به خاطر وحشت از مبتلایان به آن حتی از تشکیل زنده‌گی مشتربک وجود دارد که ازدواج باعث انتقال مرض به جانی‌ها بل گردیده‌است. (به دلیل اینکه اکثریت مبتلایان به مرض در گذشته‌های نه‌چندان دوری مبتلا گردیده‌اند و مرزهای ایدس در یک سال انسان را گوارتری در برابر مردمان این‌قاره قرار دارد. به دلیل اینکه انتقال دهنده گسان ویروس ایدس در بین بزرگسالان به پنج میلیون و در بین اطفال صدها هزار تن می‌رسد. انتشار و انتقال مرض در آینده نزدیک به صورت وحشتناک خواهد یافت. به خاطر وحشت از آینده، رهبران کشورهای آفریقای جنوبی از خود می‌پرسند: هرگز ناپهنگام و غیر طبیعی اکثریت اهالی جوانان جوان کشور را چه تأثیرات منفی را در اوضاع اقتصادی، سیاست و زنده‌گی آینده کشور به جا خواهد گذاشت؟

دیگر گونی‌های جدی در زنده‌گی مردمان آفریقا در حال وقوع می‌باشد. در تمام قاره آفریقا برای اولین بار به صورت آزادانه دروازه‌ها با مسایل جنسی گروه‌های صورت می‌گیرد. همچنان‌که صورت جفت‌رسم و غمناک داشتن چند زن تحت سوال قرار گرفته است. همچنان روحیه‌اشتی‌ناپذیری در برابر زنده‌گی بی‌بندوبار ایجاد گردیده و محلات بدکاره‌ها مورد هجوم مقامات امنیتی

در بخشی از مناطق آفریقا در هر فامیل حتماً یک تن را مرض ((ایدس)) به دیار ایستی فرستاده است. ویروس ((ایدس)) به راهپیمایی شوم خود بیش درسیاره‌ها ادامه می‌دهد. هیچ‌قدر توانا به حال نتوانسته است. آن را متوقف بسازد و نه سطح دریاها و نه مرز دولت‌ها. به حال قبلاً از هم‌فکار آفریقا از این مرض مرگبار متضرر گردیده‌است. با وجود تلاش‌های همیشه‌گی حکومت‌های آفریقای جنوبی از طریق جوی‌گیری از انتشار مرض ایدس، این مرض واگیر همچنان به راهپیمایی شوم و مرگبار خود ادامه می‌دهد. شیوع ویروس ایدس در بعضی شهرهای آفریقا به نقطه اوج خود رسیده‌است. در شهر لوساکا (زامبیا) و کابومیلایا (اوگاندا) بیشتر از ۲۰ فیصد اهالی بزرگسال مبتلا به ایدس می‌باشند. در شهرهای دیگر که فاصله از ۱۰۰ کیلومتر است، این ویروس به صورت شمرت‌سام‌آور روبرو از دیار است. قبلاً تصور می‌رفت که ایدس از آفریقای جنوبی به شرقی آفریقا منتقل می‌شود. اما در اواخر سالهای ۸۰ ثابت گردید که ایدس در آفریقای جنوبی سر افریقا انتشار یافته و به صورت این‌که مرزهای در حال حاضر از شهرها به دهات تا جاییکه بیشتر نوسان این کشورها به سر می‌برند، انتقال گردیده‌است. عامل اساسی انتشار این مرض در آفریقا عملاً تا مسایل جنسی بوده. علاوه بر آن ایدس می‌تواند از تن سلی که یک مفت زیاد به آن توجه نمی‌گردید باعث عامل مسال می‌گردید. انتقال این ویروس می‌گردند.

### آیندهٔ بیم و خطرناک:

منبع: مجلهٔ «دور» (ژانویه ۱۹۹۳)

# ایدس و حساس‌ترین مرز قرن بیست

رسم و عادت  
دانش‌پژدین  
تحت سوال قرار  
گرفته‌است

# بارنخست سیاهپوستان

## به ارزش نفت پی بردند

### نخستین چاه نفت

### به وسیله

### چی کسی حفر شد؟



اگر چه نفت را (طلای سیاه) نامیده اند و آنرا در قطار فلزات قرار میدهند ولی باید گفت تاکنون فلزی در جهان یافت نشده که به اندازه نفت به بشر خدمت نماید. و به مقاصد مختلف از آن استفاده به عمل آید.

نفت تشکیلی است از بقایای موجودات خورد و بزرگ که هزاران میلیون سال قبل وجود داشته اند این مایع مفید در طبقات مختلف و در اعماق مختلف زمین قرار دارد فاصله طبقات نفتی با سطح زمین در نقاط مختلفه فرق میکند.

تاریخ دقیقاً به خاطر ندارد که چه کسی برای اولین بار نفت را کشف کرد. باید گفت که نفت از میلیون ها سال قبل در زمین بوده و در برابر دیدگان آدمی قرار داشته است. ذخایر نفت در بعضی نقاط

جهان به قدریست که این مایع پر ارزش به صورت چشمه از دل زمین می جوشد و جوهایی از آن به جریان می افتند.

بشر بارها نفت را بصورت جوهای خورد و بزرگ دیده بود ولی واقعا نمی دانست که این ((آب غلیظ و سیاه رنگ)) چه است و چه بسا اتفاق افتاده که آدمیان با نوشیدن از چشمه های نفت جان خود را از دست داده اند و تجربه کردند که ((نفت ببرد نوشیدن نمی خورد!!))

یک روز بشر متوجه نکته عجیب شد آدمی دریافت در نقطه ای که چشمه های ((آب سیاه رنگ)) موجود است بیشتر از نقاط دیگر آتش سوزی صورت می گیرد. یک قبیله سیاه پوست مقیم جنگل های افریقای شما لی برای اولین بار متوجه شدند اگر این آب سیاه رنگ روی آتش

انداخته شود نه تنها آن را خاموشی نمی سازد بلکه آنرا شعله ورتر میسازد. این قبیله که در تاریخ بنام ((تاسایی)) یاد شده است پس از این ((کشف بزرگ)) نفت را در ردیف پرستیدنی های چون آفتاب و آتش قرار دادند. افراد این قبیله اولین کسانی بودند که برای روشن نگه داشتن همیشه آتشکده معابد مقدس خود از نفت استفاده می کردند.

یک جهانگرد انگلیسی در سیاحت نامه خود این طور مینویسد: سیاه بوستان، من و همسفرانم رابه یکی از معابد خود بردند و در آنجا با مایع عجیب سیاه رنگی آشنا شدیم که فقط جادوگر قبیله اجازه استفاده آنرا نداشت. جادوگر هر چیز رابه این مایع سیاه می آلود و آنرا به آتش نزدیک می کرد آن شس

بطرز عجیبی می سوخت و شعله ور می گردید. البته این مایع در مقابل عجایب دیگری که من دیده ام هیچ است. تنها عیبی که از این مایع به نظر می رسید این بود که ((بوی بدی)) می داد و سر آدمی را بپندود می آورد.

قرن ها بعد، آنهایی که موفق به خواندن سیاحت نامه این جفا نگرد انگلیسی شدند دانستند که منظور او از ((مایع سیاه رنگ بدبو)) چیزی جز نفت نبوده است.

اولین کسانی که متوجه شدند از نفت می توان برای درمان استفاده کرد، احتمالاً قبایل سرخ بوستان امریکا بوده است. سرخ بوستان برای مداوی زخم و مداوی بیماری های گوناگون از مایع سیاه رنگ و بید بو دوا های معجزه آسا ساخته اند قبیله معروف ((آباچی)) از



جمله قبیله‌هایی است که جادو-گران ماهر آن می توانستند از نفت دوا های درمان کننده بسیار قوی بسازند . می گویند جادوگران قبیله ((آپاچی)) نفت رامفت دو هفته در زیر اشعه آفتاب قرار داده سپس آنرا با برگ خشک و چند گیاه جنگلی مخلوط کرده و بز آن ماده خمیر شکل می ساختند. این ماده خمیری شکل موارد استفاده زیادی داشت اگر آنرا روی بریدگی و زخم کسی می گذاشتند. زخم فوراً خوب شده و حتی از خون ریزی جلوگیری میشد افراد قبیله وحشی آپاچی برای رنگ کردن چهره های خود نیز از نفت ماده رنگی می ساختند و با مخلوط کردن گیاهان رنگی با آن صورت خود را رنگ آمیزی می کردند و به اشکال عجیب و غریب درمی آوردند .

نکته جالب توجه اینکه قبیله آپاچی به موارد استعمال صحنی نفت واقف شده بودند و لسی نمیدانستند که نفت ترکیبی است سوختنی و سوزاننده ! حتی به طوریکه در تالار غرب وحشی آمریکایی گفته شده سفید بوستان هنگام مبارزه با قبایل مختلف سرخ بوستان وحشی به کمک آتش زدن نفت آنها را شکست داده اند .

بدین ترتیب بشر در اولین

روز های ((درک ارزش نفت)) توانست به سه طریق یعنی صحنی - سوختنی و جنگی از نفت استفاده ببرد .

وقتی که بشری به ارزش نفت برد و اهمیت آن را دریافت بر ارزش نفت افزوده شد و دهقانانیکه تا چندی قبل زمین های خود را به خاطر چاه های نفت رها کرده بودند و روبه دشت های دیگر گذاشته بودند به جستجوی نفت پرداختند . نفت مایعی که بی ارزش و بی استفاده جلوه می نمود طلای سیاه نامیده شد . بدین ترتیب ناگاه نفت قرب و منزلت فراوان یافت و ارزش پیدا کرد . تا سال ۱۸۵۹ هنوز بشر نمی دانست که چگونه و به چه طریق به نفت دست یابد .

((ادوین . ال . دریک)) برای اولین بار در سال ۱۸۵۹ اولین چاه تجارتنی نفت را حفر کرد . قبل از این مردم هم کسانی بودند که برای حصول نفت چاه کنده بودند ولی او اولین کسی بود که برای استفاده تجارتنی یک چاه نفتی حفر کرد . با وجودی که از سال ۱۸۵۹ تا کنون بیش از یک قرن می گذرد هنوز هم ازین چاه که اولین چاه نفت دنیا است بهره برداری صحنی شود . در سال ۱۸۵۹ میزان و معادن نفت آمریکا مانند کاسه لریزی بود که با یک تکان سر

می رفت . در حال حاضر نفت ۷۵ فیصد از انرژی مورد نیاز آمریکا را تامین می کند .

پیش از آنکه ((ادوین . ال . دریک)) برای دست یافتن به نفت اقدام کند ، نفت در آمریکا کاملاً ناشناخته بود . نفت در سطوح زمین در مناطق چون ((اوایل کریک بنسلوانیا)) دیده می شد و مانند جوی آب جریان داشت . در آن زمان کسانی که می خواستند از نفت بهره برداری کنند به این چشمه ها می رفتند و سطل و دولچه های شان را از مایع جاری پر می ساختند البته اکثریت سفید بوستان به علت سابقه که با سرخ بوستان داشتند می دانستند که این دسته مردم نفت را برای مسایل صحنی و طبی بکار می برند نفت را فقط بخاطر ساختن دوا و دارو با خود حمل می کنند .

بعدا چند تن از دانشمندان معتبر آمریکایی نظریه خود را

بیشتر به جستجوی نفت سپردند . دانشمندان مذکور در متن اعلامیه خود پیش بینی کرده بودند که بزودی می توان با محصولات قابل عرضه به بازار تصفیه نود فیصد نفت خام تهیه نمود بعد از نشر این اعلامیه عده ای از سرمایه داران حاضر شدند تا مقدار ناچیز از سرمایه خود را در جریان استخراج نفت بکار ببرند .

این گروه بزودی اولین ((شرکت نفت)) دنیا را تشکیل داد و بنام «سنگا» خوانده شد . کمی نفتی ((سنگا)) بطور قاطع تصمیم گرفت که به جستجوی نفت بپردازد . زمین هایی را که در آن معادن نفت موجود است خریداری کرد .

این تصمیم شرکت سنگا برای شرکت های دیگر و تجار عده احسانانه بود و می گفتند که تجار و سهامداران این شرکت

## جادوگران هر چیز را به مایع سیاه می آلودند و آتش میزدند تا اعجاب برانگیز

به تلاش مذبحخانه دست زده اند برخلاف شایعات بی اساس که در باره سنگا بر سر زبان ها بود این شرکت بسرودی بجهت دور صفحه (۷۲)

درباره نفت و اهمیت آن طی اعلامیه رسمی منتشر ساختند . این اعلامیه باعث شد که وضع نفت دگرگون شود و انسانها



# رقیچای پیاوچای سبز

طبقات یاکف اتفاق پیمین میکنند تا تخیر تقریبی ۱۵-۵ درصد اب موجوده در نسوج برگ صورت گیرد، تا عمل بعدی جای سازی که ما لشی ولو له کردن برگهای چای را آسان بسازد.

هر قدر گرمای این جاها زیاد باشد، قدرت جذب آن نیز زیاد ترخواهد بود. برگ چای را با یاده می به نام دیاستاز میباشند که این ماده در اثر پاره شدن آنساج برگ آزاد گردیده با تانن موجود در برگ تماس کرده، با عین اکسیداز شدن آن میگردد که نتیجه این اکسید شدن پیا احتراق، خفیف است که رنگ چای را سیاه میکند و نیز برگها حالت فزونی خود را از دست میدهد. بعد از برگها را در ماشین ما لشی پو له میسازند. برگها را از غرابال گذرانده و برگهای لوله شده را از دستار میسازند و اینها دوباره در ماشین ما لشی فرستاده و عمل ما لشی را تکرار میکنند. سپس چای تخمیر مینمایند و به این منظور برگ چای لو له شده را به اتساق تخمیر میبرند (هوای اتاق تخمیر سرد بوده معمولاً ۲۴-۲۷) درجه سانتی گراد میباشند. و این عمل را بطور آن فوق العاده زیاد میسازند (سپس چای حاصله را بعد از تخمیر بقیه در صفحه ۶۲ -

بسیار از نادرا تنخواهد بود که تا حال کسی چای نوشیده باشد. بیشتر از هزارها نفر در پنج قاره به کشت و تهیه و تجارت چای مشغولند. چای، یک نوشیدنی خوب بوده که هر وقت نوشیده می شود، ددوقت تفریح های کوتاه هنگام دیدن دوست و یاقوام، چای را با لای میز میگذارند. چای، در آغاز، به عنوان دارو مصرف میشد، ولی از سده ششم میلادی به بعد در چین به عنوان آشامیدنی مفروح برای دفع تشنه گی و خسته گی مورد استفاده قرار گرفته است. شناسایی چای در اروپا تقریباً در اوایل قرن ۱۷ میلادی آغاز شده و به تدریج در دیگر کشورها مصرف آن رواج یافت. در اصل، چای سیاه و سبز برگهای یک بوته بوده که نظر به طرز ساختنشان از هم دیگر متما یز میباشند. برای کباب که بفهمیم چای سیاه خوب است یا چای سبز، طریق ساختن چای را مختصراً بدانیم. طریق ساختن چای سیاه: پس از آنکه برگهای بوته چای گردآوری شد، بعد از آن تو زین و تحمیل ارزش برگها از حیث مرغوب بودن یا نبودن نازک و لطیف بودن برگها را به چای های ویژه برده و روی



ترخ کی وایی چی ددغو (وزر لرونکو سایبریایی میلنسو)) شمیر ممکن د زیاتیدو به حال کی شی. لک لک مصلو لا د اکتوبر او نوامبر به میاشتوکی دهی خا نه را الوزی مگردقیقه نیته به سختی سره به گو که کیدای شی. هندیان به به دی هیشکله باورونه گری چنی سایبریایی لک لک به وروستی سنبری د دوی دهیواد به سنکو وایی، که چیری وضع داسی وی نوخو ک ددی ضمانت کولای شی چی دغه حالت به دنورو الوتونکو به باب همسم وی. سیمه ییز مطبوعات په دی باب لیک چی دسایبریایی لک لکو وروستی سنبری بایند واوریدل شی.

نیولی دی. چی به هغه کسی دالوتونکو داستوگنی حالت او دهغوی د مهاجرت تکلازه هم به نظر کی ده. دهند اوشوروی اتحاد ترمنخ دسایبریایی لک لکو دساتنی به خاطر خبری روانی دی. به (۱۹۸۴) کال کی دهند او شوروی اتحاد ترمنخ به دی باب یوترون هم لاسلیک شو. دهند حکومت د افغانستان او پاکستان له حکومتونو خخه چی ددغو الوتونکو دلاری به سر- پراته دی غوخته گری چی به دی باب لازم تدابیر ونیسی. کار پوهانو دامیواری به

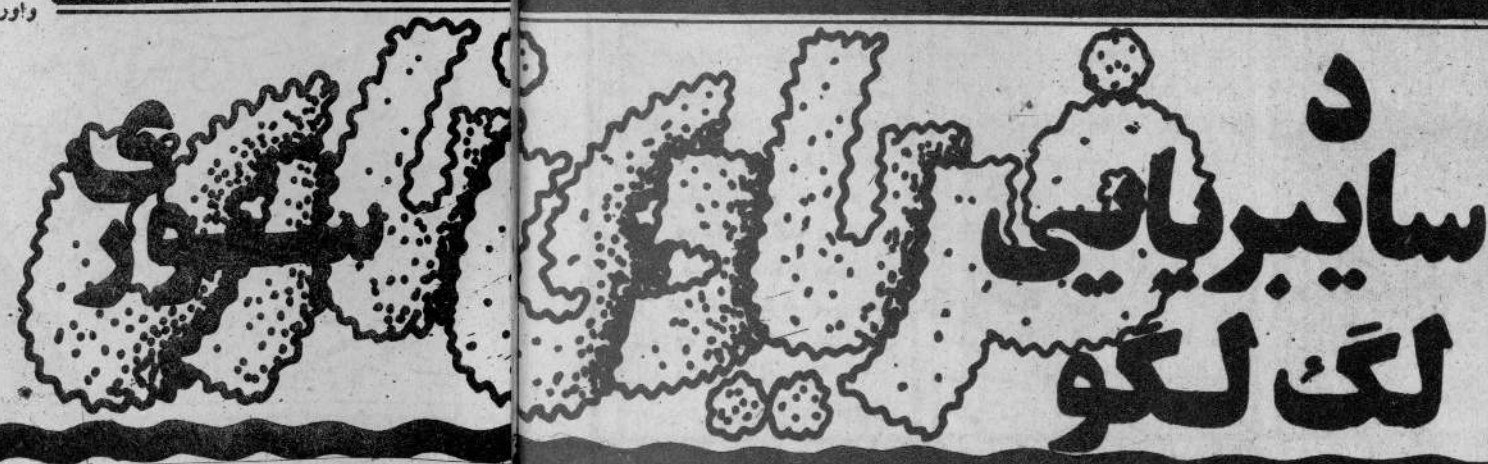
الوتونکی خای برخای پاتی کیری او که جهدی خان لپاره بل به زبه پوری او مناسب خای پیدا کری. طبیعی تاریخ دانچمن یوبوه چاکتر و. س. وی چی نظر لری چی ددغو الوتونکو دخای بد لون دپارک دشنلیو او نباتاتو به تغییر او هفی وچکالی پوری اوه لری چی به دی وروستی و وختو کی به دغه سیمه کی را منخ ته شوی وه. دی ددغه کارگناه ترولود مخه دملی پارک به مشرتابه باندی وراجوی چی هغوی دخیل وخت کی دکار پوهانو مشوری اونظری به پام کی نه دی نیولی. دی به دپارک کوی چی پارک د ژوند دسمو شرایطو نه درلودونکی دی اوهم ثابت ایکولوژیک سیستم نه لری خکه نو بر هغه باندی هر دوول بدلونونه، اوله باندی خخه (مداخله) زیانمنه گنل کیری. داووب دینسونو او دبر بنسنا د موسی جوړیدل هم د حالاتو دویچار تیا سبب کیری خخه چی دنوموړو موسو دجوړولو به ترخ کی داووبو سطحه تغییر کوی. د معلوماتو له مخی دلک لک لپاره هغه سیمه به زبه پوری ده چی هلته داووبوسطحه له (۲- او ۳۰) سانتی مترو خخه زیاته نه وی. دده به نظر دصنعتی جوړیشتو زیاتوالسی تره خخه لامخه ددغو الوتونکو د

چی هیوم، فورسالت نو میدل له خوا ولیدل شول به (۱۹۳۷) کال کی هندی الوتونکی پوه سالم علی دغه لک لک دپایا- کپور به جپیل کی وهویدل. د خینو شواهدو له مخی الوتونکو به دغه کالونو کی نورخواوونه مهاجرت کری دی. خیرنی بنشی چی سل کاله مخکی د دریسو سووبه شاوخوا دغو الوتونکو هندوستان ته کوی کری دی. سایبریایی لک لک دلو مری خل لپاره به (۱۹۶۷-۱۹۶۸) ددغه کارگناه ترولود باندی وراجوی چی هغوی دخیل وخت کی دکار پوهانو مشوری اونظری به پام کی نه دی نیولی. دی به دپارک کوی چی پارک د ژوند دسمو شرایطو نه درلودونکی دی اوهم ثابت ایکولوژیک سیستم نه لری خکه نو بر هغه باندی هر دوول بدلونونه، اوله باندی خخه (مداخله) زیانمنه گنل کیری. داووب دینسونو او دبر بنسنا د موسی جوړیدل هم د حالاتو دویچار تیا سبب کیری خخه چی دنوموړو موسو دجوړولو به ترخ کی داووبو سطحه تغییر کوی. د معلوماتو له مخی دلک لک لپاره هغه سیمه به زبه پوری ده چی هلته داووبوسطحه له (۲- او ۳۰) سانتی مترو خخه زیاته نه وی. دده به نظر دصنعتی جوړیشتو زیاتوالسی تره خخه لامخه ددغو الوتونکو د

دهند دراجستانه د ایالت دکیولادیو به ملی پارک کی چی کوم استراحت خای دی هر کال له هغه خخه شل میلو نه سیلانیان لیدنه کتنه کوی اوگنی عواید یو سلو پنخوسو زرو دالرو ته رسیری. دغه پارک او دغه استراحت خای اوس تر سخت گواش لاندی دی. ددغه گواش اصلی علت دادی چی دلته اوس داووب دسند دسواخلو خخه سایبریایی لک لکانراغلی اوخیل عادتونو که یی تغییر

ورگری دی. دهند ملی الو تکی طلوسو دی، خو اوس دهری ورخی به تیریدو سره دغه د الوتکسید سایبریایی لک لکانو د رانگ لاری خاری، ددغه الوتونکی نوم به (سره کتاب) کی لیکل شوی دی. خخه نن په توله نری کی (۱۲۰۰) سایبریایی لک لکان پاتی دی. سایبریایی لک لک به هند کی (واورین پوله غار کی) به نامه یادوی. دکیولا دیوسیمه یو وخت دیپارت پوز د شهزاده بنکار خای و. وایی چی هر خل به هغه دلته په سلگونو الوتونکی بنکار کولی. (د اشرفانی بنکارونو) زمانه تیره شوه نن دغه شکل خای به منخ خای باندی اویشی دی، خخه نوهدا اوس به دغه سیمه کی تر (۳۰) زیات الوتکی بناه گزین شوی دی. دکار پوهانو به عقیده داوول سیمه به چین کی هم شته چی هلته هم سایبریایی لک لک له نزدی خخه لیدای شو. به هندوستان کی دغه الوتونکی دلو مری خل لپاره به نولسمه پیری کی د دوونو انگیزانو

# نن په توله نری کی ۱۲۰۰ سایبریایی لک لکانو پاتی دی



خوردار از آن لایحه بود، بیرون آمدن  
 به تلوین سرگردانه دی...  
 خلك چي دلته زونه كوي...  
 پياخو بو، پياخو بو...  
 د خيلو رخصتيون تير لو لياره راسي...  
 ارابه بيده كيزي او پيلي...  
 نوب شيان وني؟ خو هيج...  
 كوي (۱۰)...  
 كوونده له خانه سره...  
 چي (۱۱) عدلي...  
 هغه وځ چي كوونده...  
 بيرته...  
 تر خلكه...  
 تېر...  
 چا پير وگيل او...  
 ادای...  
 هغس خازنه...  
 حيران باغي...

### خازنه

د (۲۵) مخ پاتې  
 بوسته يې ترې وکړه چې کله به واده وړ  
 شوه وکړي...  
 د خلكه...  
 دې ته چې بل جاسره...  
 خو ته زما په غونډو...  
 كوونده له خانه سره...  
 لپاره هېڅ دليل نشته...  
 يې دا خبره كړې وايي...  
 كړاړې سره هرخته...  
 مېر ياد د زوی...  
 مې دورې...  
 هلته د محبت...  
 د ملاشيا...  
 كوونده په داسې...  
 د دې لپاره...  
 لپاره...  
 راغلې وو...  
 قومي د دې...  
 خلكوران...  
 خوكله چي...  
 ريد رايه...  
 كينته رالويدلې...  
 ورته په كوته...  
 د جاي خپلو...  
 په خوب...  
 گوونده په داسې...  
 حاي ناست...  
 بولي او په...  
 له يو بويدي...  
 يې زېرديدي...  
 هم وڅيسته...  
 كله چي...  
 لپاره بياراني...  
 رېځې په...  
 دوتل چي...  
 شان هچيس...  
 لكه ستاسو...  
 چي په خپلو...  
 ښكاري...  
 پدې دې...  
 څخه د زنگ...  
 يولي خلك...  
 راد او د...  
 برخه اخلي...  
 گوونده كړې...  
 پرهنې بل...  
 يوه وځ...  
 تر خودهنې...  
 ترواده...  
 راجگه شو...  
 وايسته او...  
 او راجا...  
 د (۲۵) مخ پاتې



**وگسروني**  
**د كې قاتل**

از اړه وچ های اجباری همیشه خاطر  
 تر این که حتی فوجی در رابطه با اوج  
 اجباری نیز میزاید فاجعه می به با آورد  
 به فرزند هوده - اله اش توصیه  
 کرد تا وی ایکن از دختران اقا پیش  
 را که در خوردی به نام وی بود ببرد  
 پسک دوسه روز این موضوع  
 فوجی میباید که اگر آن دختر  
 مادرش میگوید که آن دختر  
 را باین نام میخوانند که آن دختر  
 را بیشتر در این نام وی بود ببرد  
 احساس میکند که جان  
 بسری فرزندش نیز  
 همین است

## قاتل قاتل

### و باز هم قاتل

وی تازه از زندان رها شده بود و فقط  
 زبانشان به طرف خانه اش میرفت...  
 چه از رفتن او را با رهروی یکجا به زمین  
 سر به ماشیندار او را با رهروی یکجا به زمین  
 دراز ساخت...  
 قاتل رسیده تپان...  
 بود و به...  
 و پس مقول برای

## خوشبوکار خطرناک

کرتن انتقام منتظر فرصت بود و امروز...  
 نسبت قاتل پدرش را در این ساحه کبر آورد  
 و به قتل برساند و قاتلانه در نتیجه قتل  
 ماشیندار توسط وی رهروی گناهی کشته  
 شده و خانواده که با هم کینه و عداوت پیدا کرده  
 دند دند تمسک دارند که باز هم خون راسا  
 خون بشویند و خدا کند که درین قضیه و  
 وساطت کند و کینه را از دل اعضای این  
 خانواده ببرد و کینه باز تا جوی دیگری  
 قتل نرسد

خوشبوکار خطرناک  
 به مرگ تهدید میشوند...  
 شان را از دست میدهند...  
 اما چنین اتفاقی افتاده...  
 را ذکر نمیکنیم...  
 شهر کابل از جنگ و گمشدگی...  
 نوب آمده از بویک مرد...  
 می بیند دو میخواند...  
 پس را از سر راه زنده...  
 زنده می خوشبوکار...  
 هم به خانه میرود...  
 تقدیر نامش را خوشبوکار...  
 پیسته و با جاکتی...  
 آنجا چي قهقه...  
 ده خود رايه...  
 عمر روز را در این...  
 حواس ببرد در این...  
 نیز میباید...  
 بی نتیجه...  
 زنده در داخل یک...  
 ظنن تحقیق...  
 این واقعت تلخ...  
 پس را به قتل رسانده...  
 مستعد در زندان...  
 به سر میرود

### نعمت همایون

د (۲۱) مخ پاتې  
 دهانه...  
 اورید وکی...  
 پستو...  
 را به خدمت...  
 له گروه...  
 در لیدو...  
 زلا...  
 کړي...  
 هدا...  
 لخوا...  
 استفاده...

### همادینگی

د (۲۱) مخ پاتې  
 داس...  
 ل...  
 ما...  
 هلم...  
 په دې...  
 دسپارو...  
 اړخ...  
 بیان...  
 ستا...  
 سدر...  
 پشکي...  
 اوار...  
 ددري...  
 هم...  
 پشکي...  
 کار...  
 داکه...  
 بقد...  
 د (۲۱) مخ پاتې

# ۲۵ مدال طلا و قهرمانی

# ورزش جوانان

# تکواندو

# دفاع و حمله

## مدحی با عید الله ارغندیوال عضو تیم ملی باسکتبال کشور

از آنجمله ورزشکاران جوانی که در سال ۱۳۶۷ به عضویت تیم ملی باسکتبال کشور پذیرفته شدند.

محمد فیاضی که در سال ۱۳۶۱ گام به جهان ورزش گذاشت در این اواخر دارد این ورزش در زمره عالیترین ورزش‌ها تثبیت هويت نماید و تخنيك ها و تكنيك هاى اين ورزش به دو گروه تقسيميندى كرده است.

یکی تخنيكهاى دفاعى و ديگر تخنيك هاى حمله ميباشد. گرچه اين ورزش در کشور ما آنقدر که ايجاب ميبايد به صرفت قابل ملاحظه ننوده است با آن نهم جوانان ورزشکار را جهت فراگيرى تخنيك ها و تكنيك هاى باسکتبال عمى و تلاش بهشتى به غرض میدهند.

از جمع چهره های ورزشی باسکتبال معاون فدراسیون باسکتبال محمد الله ارغندیوال عضو تیم ملی باسکتبال و عضو تیم هدایت راهب نماینده در خشان ترین چهره های باسکتبال برای معرفی نمودند که اکنون ویرا به نماینده شایسته ترین ورزشکار روی این صحنه به آشنایی می نشینم.

محمد الله ارغندیوال از سال ۱۳۶۵ به این سو به رشته باسکتبال علاقه تمرینات خوبهرا

بقیه در صفحه (۷۱)



باسکتبال ورزشیست زیبا و اجتماعی که بار نخست به اثر تلاش جیمز ناسمیت یکس از استادان تربیت بدنی و سپورت در ایالات متحده آمریکا در سال ۱۸۹۱ گام به جهان ورزش گذاشت در این اواخر دارد این ورزش در زمره عالیترین ورزش‌ها تثبیت هويت نماید و تخنيك ها و تكنيك هاى اين ورزش به دو گروه تقسيميندى كرده است.

یکی تخنيكهاى دفاعى و ديگر تخنيك هاى حمله ميباشد. گرچه اين ورزش در کشور ما آنقدر که ايجاب ميبايد به صرفت قابل ملاحظه ننوده است با آن نهم جوانان ورزشکار را جهت فراگيرى تخنيك ها و تكنيك هاى باسکتبال عمى و تلاش بهشتى به غرض میدهند.

از جمع چهره های ورزشی باسکتبال معاون فدراسیون باسکتبال محمد الله ارغندیوال عضو تیم ملی باسکتبال و عضو تیم هدایت راهب نماینده در خشان ترین چهره های باسکتبال برای معرفی نمودند که اکنون ویرا به نماینده شایسته ترین ورزشکار روی این صحنه به آشنایی می نشینم.

محمد الله ارغندیوال از سال ۱۳۶۵ به این سو به رشته باسکتبال علاقه تمرینات خوبهرا



## تواضع بازگرم تو اصرح

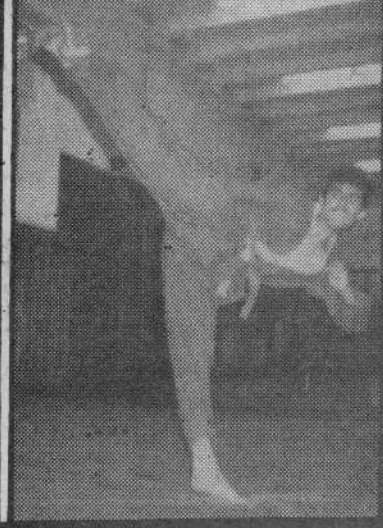
محمد فیاضی یکی از چهره های ورزشی و ورزش تکواندو ميباشد که از چند سال به اینطرف با شوق فراوانی این ورزش را دنبال می کند.

محمد فیاضی نخستین تمرینات خوبهرا در این رشته تحت رهنمای استاد شریف و استاد رحیم مریس های کلب ورزشی "وفا" به پیش میبرد و بعد ها جهت ارتقا هر چه بیشتر رشته انتخابی خویش تحت نظر استاد "علی" به تمرینات ورزشی خود ادامه داد.

در پهلوی این ورزش علاقمندی خاصی به ورزشهای جینا ستیک و سامبو دارد که هم اکنون مصروف فراگیری اموزش در رشته های مذکور در کشور اتحاد شوروی ميباشد. محمد فیاضی عزیز در مورد جوانانسی که به این ورزش رو موارند چنین ابراز نظر می نماید:

ورزش تکواندو و ورزشیست که احساس تنگی به خصوصیت های ویژه می انسانی چسبند.

بقیه در صفحه (۸۴)



تیمه کننده لطیفه (سیدی)

و تمرکز باشد. همین لحاظ در طول چهارده سال فعالیتهاى ورزشی خود در ۴۳۰ مسابقه اشتراك نموده ام که دستاورد های آن هر کدام بهست و پنج مدال طلا و یک نقره و یک برنز و یک دیپلم و یک دیپلم ماستر سپورت اتحاد شوروی و یک دیپلم از فدراسیون جهانی اتلتیک خفیفه ميباشد. وی که در خارج از کشور نیز سفرهای ورزشی داشته است چنین میگوید: در کشورهای آلمان و یوگوسلاویا و اتحاد شوروی مسافرت های ورزشی داشته ام که نتایج آن فوق العاده ارزهایی گردیده است مثلاً در کشور آلمان از هفت کشور اروپایی ورزشکاران حضور به هم رسانیده بودند اشتراك نمودم که در میان هفت کشور مقام دوم را همرا با یک دیپلم از فدراسیون اتلتیک خفیفه کشور آلمان بدست آوردم و نیز در کشور یوگوسلاویا در میان یکصد و شصت کشور مقام چهارم را نصیب گردیدم. از وی پرسیدم زمانی که وارد صحنه ای مسابقه می شوید خریف را به چی چسبزی مشاهده میکنید گفت:

اتلتیک خفیفه که تاریخچه بسیار کهن در جهان دارد در این اواخر به حثت ورزشی شناخته شده است که توجیه بیشتر جوانان را به خود جلب کرده است. البته این ورزش را میتوان به شایستگیترین ورزشهای عصر به شمار آورد با وصف آن - علاقمندان بیشتری در سطح جهان دارد که در کشور ما نیز با تشکیل فدراسیونی از فضا - اکتهاى جوانان این رشته وارسى و نظارت بعمل می آید.

از میان چهره های سرشناس این رشته ورزشکاری را برایم معرفی نمودند که همیشه در صدر جدول مسابقات درگروپ خوشی قرار دارد و این ورزشکار عبدالکریم "عزیزی" کبستان تیم ملی ماستر - سپورت و قهرمان فاصله ای صد متری ميباشد.

جهت آشنایی بیشتر ورزش دوستان به این چهره می پردازیم. صحبتی را از وی تنظیم نموده ام که با هم یکجا میخوانیم: از سال ۱۳۵۲ نظر به علاقمندی و خواست خودم به این رشته روی آوردم که در ابتدا رشته ای جینا ستیک را تمرین نمودم در ضمن آنروز داشتم تا هم سطح با این رشته اتلتیک خفیفه را نیز دنبال کنم. روی این ملحوظ به تمرینات خویش در این رشته افزایش نمودم که بعد از تمرینات متواتر در اولین مسابقه بنام جام سرباز اشتراك نمودم که در میان گروپ خویش به حثت قهرمان در فاصله صد متر شناخته شده که بعداً به مرور زمان به اندوخته ها و تجارب خود در این رشته افزودم که موجب موفقیت بیشترم در مسابقات بعدی گردید.

در مسابقات بعدی که در مسابقات بین المللی ورزش اتلتیک خفیفه که تنگی به تجارت و اندوخته های عالی ورزش ميباشد از تکنیک و تخنيك هاى چون دوش هاى سرخى و قه ای سرخى گامدار بدوشى است به نام "گلن سا" که از شکل "چارنل" اسپرگرفته شده است استفاده می شود کفرا گرفتن و سپاده نمودن هر کدام آن به صورت دقیق خواستار اعصاب قوی و قلب قوی از ورزشکار ميباشد. اکیداً باید خاطر نشان بسازم که ایمن ورزش زمانی مدال طلا را در نزد ورزشکار ميباشد که حوصله مند و دارای اعصاب آرام

# بکویس که سیاوون چکونه بائد؟

زرغونه از لیسه رابعه بلخی:

من یکی از علاقمندان همیشه گی مجله سیاوون میباشم همه مطالب آنرا با علاقمندی میخوانم اما صفحه کشتزار سوخته خیلی ها مورد علاقه من است. من این صفحه را با علاقمندی و عطش فراوان میخوانم همینکه مجله به دست من میرسد اولین صفحه یی را که میخوانم صفحه کشتزار سوخته میباشد زیرا این صفحه نهایت آموزنده است. ولی حرفی که گاه گاه مارا زجر میدهد موضوع قیمت مجله است که در بازار ما ندرخ های مواد اولیه و ظرف ضرورت روز تاروز بلند میروند

## صفحه معلم سا پنس لیسه عالی زرغونه:

مجله سیاوون در کنار دهها موضوعات خوب و جالب اگر موضوعات تاریخی و مهم شخصیت های مشهور و مهم ساینس را معرفی نماید خدمات بیشتری را انجام خواهد داد.

## مجله معلم ادبیا تلیسه عالی زرغونه:

مجله سیاوون یک سروگردن بلند تر از هر نشریه دیگر در کشور است. من پیشنهاد مینمایم تا مطالب معلوماتی به خصوص در بخش ادبیات داشته باشد.

## محمد کبیر از وزارت تجارت:

مجله سیاوون را به حق میتوان یک مجله ممتاز خواند زیرا در سطح بلند به نشر میرسد و با اشاعه مطالب نهایت ارزنده خواننده را جذب میکند و حتی در نزد تعدادی از خواننده گان به یک نیاز حتمی مبدل گردیده است. حتی این مجله در معرفی هنر مندان بیشتر از نشریه های اختصاصی خود آنها کارهای ارزنده یی را انجام داده است.

## محمد صبوری

مجله سیاوون در حالیکه کاستی های مینین خود را دارد ولی یک مجله واقعا خواندنی نیز است من پیشنهاد مینمایم تا تقدیر از آثار علمی فرهنگی و سینمایی در پهلوی سایر مطالب نیز صورت بگیرد. و نقد هم از جانب کسانی صورت گیرد که با مسوولیت نقد میکنند و در زمینه نقد نویسی تحصیلی نموده اند.

در صد میباشد که احتمال آن محرک اعصاب میباشد و برای رفع خسته گی در اغلب کشورها یجا نه به مقدار زیاد مصرف میشود. تیول ماده معطر چای است که بعد از تانن و کافین عامل مهم از زرش و مرغوبیت درجای است. ولی بهترین و قیمت ترین جای چایی است که از برگهای جوان بوته چای ساخته شده و به شکل لوله باشد و خراب ترین چای گرد برگ چای است که به نام چای بارو سی نیز مشهور است که از غربال چای لوله شده و در اثرات خود برگ چای تشکیل شده که در قدیم هیچ مورد توجه نبوده و اغلب برای تهیه کافین مصرف میگردد. ولی در چند سال اخیر از این نوع چای برای مصرف فخوراکی استفاده زیاد میشود.

دارای مواد سلولوزی، صمغی دکسترین، بکتین، مواد چربی و مومی کمی نشا یسته، قند اسید گالیک، اسید گزالیک، مواد پروتینی، الیاف، مواد معدنی، تانن، کافین، ترکیبات معطر و دستاژ (ته از) اند.

مقدار تانن در چای سبز زیاد (۱.۶۴ تا ۱۰ درصد) و در چای سیاه (۰.۴۸ تا ۱۰ درصد) میباشد. تانن عامل مهم ارزش چای شمرده میشود که علت کم شدن مقدار تانن در چای سیاه در اثر تخمیر یک نوع احتراق خفیف کسیدیشن است. مقدار تانن در برگها و قسمت جوان ساقه زیادتر نسبت به قسمت ها مسن بوده کافین که الکلوئیدی قوی است، مقدار آن در چای سبز ۲.۲ تا ۳.۲ چای سیاه ۳.۲-۳.۲

میریزند. حرارت به اندازه یی میباشد که سینی ها در آن حرارت قرمز میگردد. دوائر گرمای زیاد مقدار زیاد از رطوبت برگها تبخیر میشود در نتیجه برگها نرم و قابل انعطاف میگردد و در عین حال دیاستازی که باعث سیاه شدن رنگ چای میگردد منهدم شده از بین میروند. پس از مدت کمی که از دو دقیقه تجاوز نمیکند برگها نرم و قابل لوله شدن گردیده، این ها را از ظرف فلزی خسارج میکنند و روی صفحه های فلزی که زیر آنها آتش خیلی ملایم قرار دارد، گذاشته و به تدریج عمل مالش را ادامه میدهند سپس برگها را به دستگاه خشک کن برده، مانند چای سیاه خشک میکنند. چای سیاه و سبز هر دو

بقیه از صفحه ۷۰

# چای سیاه و سبز

با حرارت ۶۰-۷۰ درجه خشک میکنند. یعنی داخل شدن برگ چای به کارخانه چای سازی و مو قعی که چای خشک از دستگاه خارج میشود، ۲۷- ساعت به درازا میکشد. پس از جمع آوری برگها چای فوراً مقدار یی از برگها را در پیله سینی های فلزی که روی شعله های هیتم قرار دارد،



### کبیر از یو هنتون بلخ

صفحه بی برای فراخوان باز شود.

سباوون برای آنانی که میخواهند به معلومات خود بیفزایند واقعا درسهای زیادی دارد. سباوون بس از یک زمان رکود در مطبوعات کشور سر بلند کرد و شاید امروز بیشتر از هزار ها خواننده در خارج و داخل کشور داشته باشد.

اگر بخوایم از سبب وون ارزیابی دقیق و معینی داشته باشیم به حق میتوان آنرا یک مکتب ژورنالیستیک نام گذاشت زیرا این نشریه با نشر مطالب مختلف و رویداد های ملی و بین المللی حتی خواننده خارج از کشور را نیز جلب کرده است. آگاهی های علمی و فرهنگی طبی و معرفی شخصیت های ملی و بین المللی در عرصه های مختلف هنر و دانش به دست اندر کاران سباوون حق داد تا بر خود بیالند.

پیشنهاد من این است تا سباوون صفحه بی را بنا م

فراخوانی برای آن عده از هوطنان که در خارج از کشور اند خصوصا آن ها یسی که برای سباوون نامه مینویسند براه اندازند. و این کار بزرگی خواهد بود.

**نظرا بتدانش آموزان ایسه زوغونه :**

**دیاندانش آموز صنف یازدهم:** مجله سباوون واقعا مجله ستود نیست. و اما از آن چه که در آن خوش نمی آید عکس های پیش از حد ستاره های علمی خارجی به خصوص هند یست. واقعا که مساجد خود کش و بیگانه پرست استیم. در حقیقت ناخود آگاه برای دیگران و به نفع دیگران تبلیغ میکنیم. صفحه نوجوانان باید دوباره احیا شود.

صفحه ((گفتار سوخته)) همیشه مورد علاقه من بوده است آرزو میبرم در یکی از شماره های بعدی با وجیه و فرید رستگار مصاحبه صورت بگیرد.

**الفشین :** صفحه گفتار سوخته یکی از صفحاتی است که او لتر

از همه آنرا میخوانم. موضوعات سیاسی در این یکا نه مجله ذوقی چاپ نشود. امید وارم با ظفر شامس مصاحبه بی انجام داده شود. **و یحیاه تاه !**

در مجله موضوعات معمولی مانی زیاد گردد. در کنار همه مضامین مجله به صفحه ((گفتار سوخته)) علاقمندی دارم زیرا برای جوانان واقعا آموزنده است. قیمت مجله زیاد بلند است و تیراژ آن کم. و توان اقتصادی ما هم نا چیز لذا اگر در قسمت اشتراک آن به دانش آموزان تخفیف قابل شونخوا رسند میشویم.

**نوشین :** سباوون راهیستون به منزله مکتبی برای خواننده ها و قلم به دست ها خواهد بود.

درین مجله صفحه دختران و پسران بیشتر طرف علاقه من است. همچنان صفحه (فال) را زیاد دوست دارم که فقط دل را خوش میسازد. پیشنهاد میکنم تا در یکی از شماره ها با وجیه و فرید رستگار مصاحبه صورت بگیرد.

# مشکلات ما را بشیر کبیر

محمد مصطفی قرمکوردیان

چندی قبل تصمیم اتخاذ کردید تا سالون های وید یو فلم مسدود گردد که کار نهایت به جا و موافق روحیه و خواست اخلاق اجتماعی بود. زیرا درین سالون ها فلم های غیر اخلاقی و منحرف کننده نمایش داده میشد. ولی اکنون به عوض آن فلم ها ویدیو گیم گذاشته شده است که مصروفیت این بازی ها از یک سو به صحت و روان اطفال صدمه میزند. و از سوی برخی اطفال پول پرداخت آنرا از راه های غیر معقول به دست می آورد.

## قصص اقران

بخیه از صفحه (۵۲)

# پامپمیای مرگبار

صاعقه بی آنقوم را بکفر ظلمشان فرا گرفت. تادو خانه های شان به خیم بی جان مبدل شدند و آنهه قصرهای شامخ اموال فراوان و باغهای خرم و بهنار و خانهها که از سنگ تراشیده بودند ایشان را از غناب الهی باز نداشت. صنایع چون بیکرهای بیجان و خانه های بی صاحب قوم را بدید باناطری غمگین و روحی افسرده از آنجا رخ بر تافت و رو بشهر و دیار مساکت و خاموش قوم کرد و گفت : ((ای قوم من با تکرار و تاکید پیغام پروردگار را بشما ابلاغ کردم و شرط نصیحت را بجای آوردم. ولی شما ناصحان را دوست نمیدارید))

موسسات صحی کشور های افریقا بی دروغ ضعیف بسیار بدی قرار گرفته اند. زیر مبارزه و سیخ علیه مرگ اید س با عت گردیده است که تداوی یک تعداد امراض دیگر تقریبا فرا موش گردد

با آنقدر به آنها توجه نشود. در بسیاری بیمارستانها بیماران مبتلا به ایدس به حد اعظمی خویش رسیده است. و مقامات بیمارستانها و امکانات بستر نمودن مرگ های دیگر را ندارند. بیشتر از دوی پسر سه بیاران داخل بسترهای مرگبار (ایدس) تشکیل میدهند. اضافه نمودن بسترها در اطفاقی بسیار ستانها نیز به حل مسئله کمک نه نموده است. مرگهای مبتلا به (ایدس) و غیره در اکثریت بیمارستانها به شفاخانهها نمیبرند و اگر وجود داشته باشد مجبور هستند تا آنها را رخصت کنند.

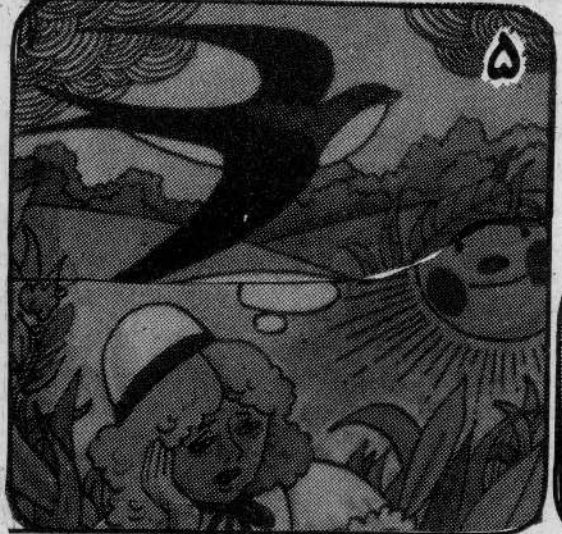
# سپاوون کودکان

## عروسکی بهار

۱- دختر که قشنگی که  
 اسمش بهار بود ، با یک  
 کوروش صحرائی دوست  
 شده بود . یک روز کوروش  
 نامزد مویش صحرائی نیز  
 خواست با دختر که دوست  
 شود . چون او را انسان  
 زیاد صمیمی یافته بود .  
 ۲- مویش صحرائی روزی  
 از بهار خواست تا برای  
 داماد اولز بخواند . بهار  
 پند پرقت و دو آهنگ مقبول  
 خواند .



۳- عروسی شام همان روز  
 بود . موکیکه داماد مصر-  
 و فوشید نلباس بود ،  
 مویش صحرائی به بهار رو  
 نموده گفت .  
 ۴-  
 برو و کسی هوا خوری کن  
 تا دو مظل کاملا سر حال  
 بود . آهنگهای مقبول  
 بنوازی . کورا مویش تگن که  
 نزد یکی های شام حتما  
 بر گردی .  
 ۵- بهار از مویش صحرائی  
 خواست تا پرستوی قشنگی  
 را که در سوراخ خانه اش  
 دو زیر زمین قید کرده بود  
 به اختیارش بگذازد تا بر  
 او سوار شود . در باغچه  
 ستو به بهار وعده داده بود  
 که نزد یکهای شام بر گشته  
 او را به مظل میرساند اما  
 چرا نیا شد...?  
 ۶- چشم بهار از نظار-  
 آفتاب در حال غروب بود  
 دور نه شد . اما پرستوی نامد  
 که نیا شد . دزدین آفتاب سرور-  
 کله یک مسخره کک آن جا  
 پیدا شد .



۳-۴:  
 عروسی شام همان روز  
 بود . موکیکه داماد مصر-  
 و فوشید نلباس بود ،  
 مویش صحرائی به بهار رو  
 نموده گفت .



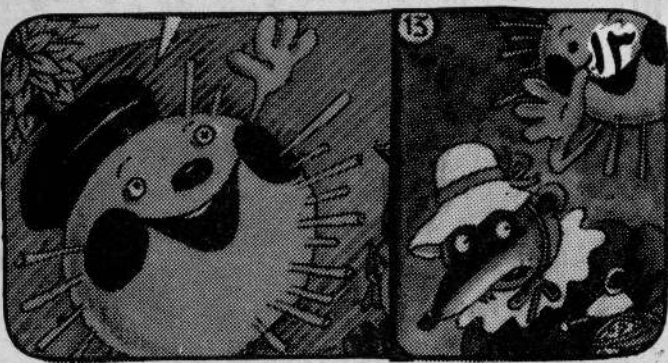
۱۳- را تماشا داشت و حیران  
 بود که بهار چرا بر نگشت؟  
 ۱۴- صبح شد پرستو پر  
 زنان بر زمین نشست و به  
 بهار گفت :  
 بهار قشنگ بر پشتم بنشین  
 تو زنده گیم را نجات دادی  
 من در چنگال مویش صحرائی



۷- آفتاب در حال پنهان  
 شدن عقب کو بود و ساعتی  
 بعد مظل عروسی آغاز میشد .  
 بهار با نا را حتی گفت :  
 چی تصادف بدی وعده  
 خلافی چقدره است پرستو  
 باید وعده غلط نیکورد  
 مسخره کک با خسود  
 فکر کرد و گفت :  
 باید این دختر که را کک  
 کنم . او نیا بد سرگردان  
 بی سرنوشته باشد . او ،  
 یک فکر خوب...!!



۹- دزدین آفتاب مسخره کک  
 گفت: دختر جان عجله کن .  
 ۱۰- شام فرا رسیده بود  
 آفتاب هنوز در آسمان میتابید  
 یعنی چی؟  
 ۱۱- ادا ماد گفت :  
 اما بهمه حال تا یکی دو  
 ساعت دیگر باید آفتاب-  
 غروب کند و مظل شروع  
 شود .  
 ۱۲- ساعه من خراب  
 شده است ، یا از پشت بزمین  
 امروز آفتاب دلش نیست  
 غروب کند .  
 ۱۳- داماد بیصبرانه بیرون



قرار داشتیم ، تو باعث شدی  
 که آزاد شوم . اکنون جای  
 میبزم که آن جا بهار است  
 و طبیعت زیبا به آدم جان تازه  
 می بخشد .  
 مسخره کک دزدین میان  
 صدازد ، (خوش زنده گسی  
 کن بهار خوب )  
 سخن شبخت با شی مسخره  
 کک دلسوز .  
 ۱۵- احد سرزمینی که  
 همیشه آن جا بهار است با  
 شهزاده ای که در خوبی  
 و مهر با نی و حمد ردی یگانه  
 جوان در آن سرزمین شنا-  
 خته شده بود عروسی کرد .  
 واقعاً قصه ما با یان خوب-  
 شایندی داشت ... مگر نه؟



# مزاحم

چی غایشه که نکشیدم .  
آخرام میفامی که مادر مرده  
چی که ده دلم گفتم که مه ده  
چی غم استم وای ده چی غم  
زن با صو شیوه گپ خوده  
ادامه داد . آخرام ، هله که  
امشو نوکرستم ، هله که  
اضافه کاری دارم مجم که فلان  
جای میرم ، مجم بیستان جای  
میرم ، زن کدو حالی دوتا استون  
داره و مه خیرام نغلم .

با ای گیش تکان خوردم به  
خود آدمم و طرفش سیل کدم ،  
ناگاه خندیم گرفت و گفتم :  
و آخرم به خاطر اضافه کاری  
شوهرت خودت اضافه بیست  
شدی . دیم به جای خنده  
گریان کد ، آاا ، او او او .... )  
چون دل بسیار نازک دارم صی  
که میبینم کسی گریه می کنه  
مه هم به یاد غمهای خودمیشم  
و شروع به گریه میکنم کا ملا  
مثل دیگرها همیکه دیدند کسی  
گریه می کنه نسبت به نفر اول  
نفر دوم با حنجره زیبا نغمه  
گریانه سر میته ، گریه به  
یکدغه گفتم که سات  
ندارم - اگه میخایی وخته  
بفامی از یکنفر دیگه پرسان  
کوا ! گفت وی جقه بیحوصله  
هستی مثل شوهرم ... ویش  
میفامی ، او مادر مرده هم  
همیطو بیحوصله بود . صبح  
تا جایه میاوردم میدیدم که بوره  
ره کتی نان خورده ... ویش

از برای خدا نیدانم که  
چطور کنم - همی هرکس که  
مره میبینه به زور خوده  
همصحبتم میسازه شاید گپ  
خواهر خوانده هاجراس با شه  
که میگویند ( قواریت آجزک  
مالوم میشه ) او روز ده غم  
امتحان که کلگی چقدر نقل  
کدن و امامه نتانیستم از او  
مستفید شوم سوار سرویس  
شد م که ده پالویم یک زن  
شیخته اول ساته پرسان کد  
گفتم ندارم گفت چرا نداری .  
به بی حوصله گی گفتم - وی  
ندارم دیگه . گفت : از اول  
نداشتی ، گفتم ، نی !  
از اول داشتم - گفت : خی  
حالی چرا نداری ؟  
گفتم : ساتم ایستاده شه  
مام دیگه ده دستم نکم - گفت :  
پانی که ده دستت میکدی .  
گفتم : نی - خی ده پایم  
میکنم .

خاله جان ! بانیا .  
یکدغه گفتم که سات  
ندارم - اگه میخایی وخته  
بفامی از یکنفر دیگه پرسان  
کوا ! گفت وی جقه بیحوصله  
هستی مثل شوهرم ... ویش  
میفامی ، او مادر مرده هم  
همیطو بیحوصله بود . صبح  
تا جایه میاوردم میدیدم که بوره  
ره کتی نان خورده ... ویش

بقیه در صفحه (۷۲)



# تأثیر نگاه حافظ جوانی

دختر جوانی از یک پسر  
جوان که در صحن پو منتون  
با مصنفانش قلم میزد .  
بدون مقدمه پرسید :  
ببخشید ، شما بچه ها  
میان هم چی قصه میکنید ؟  
پسر روبه دختر کرده  
گفت :  
آنچه که شما دختر ها  
میگویید .  
دختر باکمی سراسیمه گی  
گفت :  
(وی) خیر چقدر بی تربیت  
هستین !

در مجلس صحبت از تأثیر  
نگاه بود .  
یکی از حاضرین گفت :  
من شخصی رامی شنا سم  
که روزی در یکی از جنگل های  
افریقا با شیری روبه رو شد  
و همینکه چشمش رابه چشم  
شیر دوخت ، شیر پیشروی  
پای او زانو زد .  
همه گفتند : آقا عجیب است  
باید چنین شخص را دید که  
حالا کجاست ؟  
او جواب داد :  
داخل شکم شیر !

# نکته های میندار

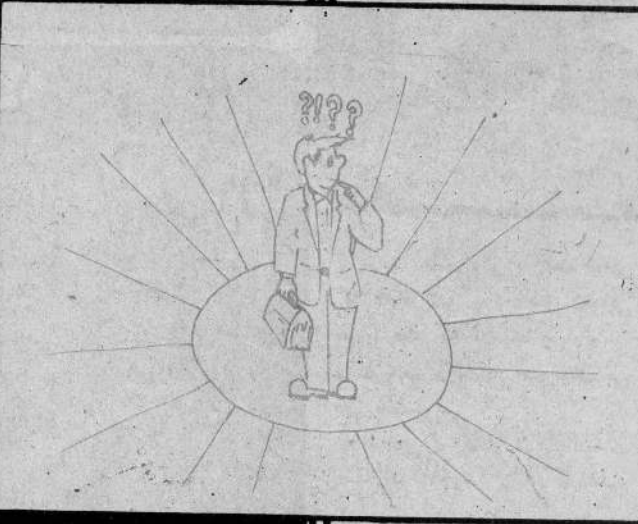
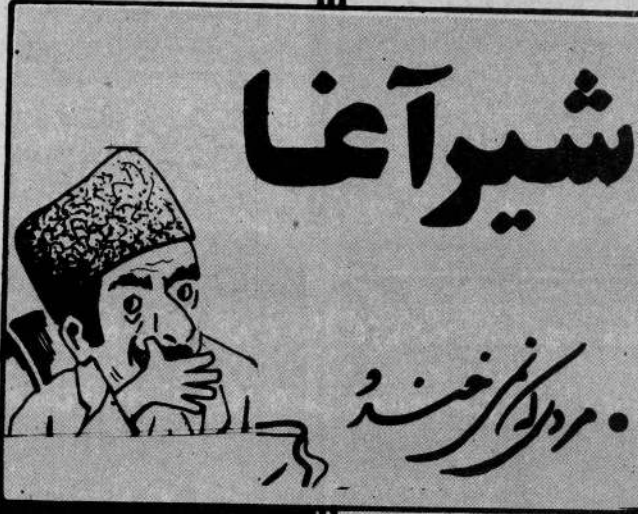
- مرگ مامور - تمدید معیار معاشات
- کک برای مامورین بی بضاعت - تنقیح عمومی در تشکیل دولتی
- شفاخانه - محل مناسب فراهم آوری سهولت برای عاجل مردن؟!!
- اشخاص لا فوک - شمارو الهای کشور های عقب مانده .
- پلان های شاورالی کابل - کوزه جدید اب سسرد؟!!
- عاید بی جنجال - ماموریت در گمرک؟
- عدالت - چشم پوشی در برابر مواد قانونی
- تجارت بی معمول - ماموریت در مغازه های پرچون فروش
- وظیفه داوطلبانه - هیأت خرید آری در موسسات دولتی
- شخص حاصل یافته - آنکه بوتل را ( بوتل؟! ) بنویسد
- مامورین انانیت آستیزی که تازه قلم نموده اند کجا
- دفاتر رسمی - استراحتگاه های نیمروزه
- تلویزیون - نالیبت خواب آور
- سرویس های ملی بر - موجودات نا پیدا

# تفسیر

دولافوک باهم صحبت  
میکردند .  
اولی - من آنقدر زبان  
انگلیسی را میدانم که هیچکسی  
نیداند .  
دومی - پس بگو که گوسفند  
رابه انگلیسی چی میگویند ؟  
اولی - گوسفند را خسو  
نیدانم بزرا خسویک چیزکی  
میگویند .  
ارسالی حکمت الله ناظمی  
کارمند شاورالی کابل .

# میناتورهای طلبی

- گاهی یک چیز معادل همه  
چیز مفرد .
- خوئی از بزرگان در خانه  
کوچک مینورند .
- چشم عقل عینک نینورند .
- بعضیها از تبار تیرند .
- تاز جو پای نیاز است .
- خیلی ها بالباس حرف  
مینورند .
- فرور ریاست ه سقوط  
دیانت است .
- شربک حد اقل یک سر  
دارد .
- سهل ه اتفاق قطره  
هست .
- دلبری کار خولههاست  
دلدارها اندکند .
- بعضی از گریه هارو -  
کش خنده کرده اند .



# لطفاً دفعتم تخلید

چند مصنفی  
گرفتند تا روزی معلم خود را  
عصبانی بسازند یکی از آن ها  
بدون مقدمه گفت :  
معلم صاحب ! این راست  
است که پدر شما جوپان  
خوکرهای وحشی بود ؟  
معلم بدون مطلق گفت :  
بلی ! کاملاً صحیح گفتید .  
متأسف هستم که فعلاً این  
وظیفه را از اوبه ارت برده ام  
و همین اکنون مشغول این کار  
هستم .  
ارسالی ذکیه کوهستانی

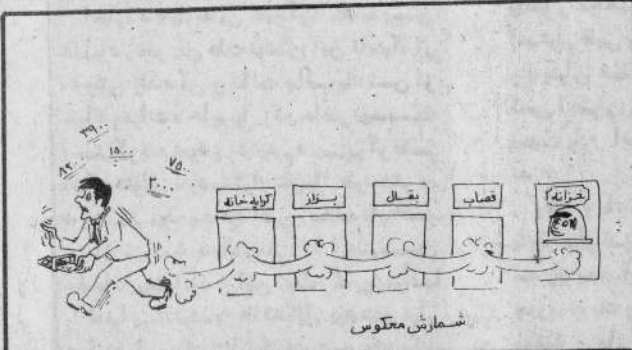
# مفروضه

کودک : پدر جان میخواهم  
مماطه پر منفعتی برای شما  
انجام بدم !  
پدر : چطور ؟  
کودک : میدانید که در  
سینمای نزدیک خانه ما فلسی  
رانشان میدهند که صدملیون  
فرانک خرج فلبرداری آن شده  
است !  
پدر : وبعد چی ؟  
کودک : وبعد اینکه شما دو  
فرانک به من بدهید من میروم  
آن را تماشا میکنم وبعد میایم  
وداستانی را که صد ملیون  
افرانک ارزش دارد برای شما  
حکایت میکنم .  
ارسالی فریبه ورسته

# بايسکل



الوتکه ، هم موتر دی با یسکل  
 دی مرغه، خو بی وزر دی با یسکل  
 انسان نه دی ، خوبه دوه یسوروان دی  
 نه هم جرگ دی نه کچر دی با یسکل  
 د کویون مواد به منده پوی تر کوره  
 د مامور به کورگی خردی با یسکل  
 نه وابنه خوری ، نه کولم لری نه گیده  
 وچ نری به تن دنگر دی با یسکل  
 پروا گیر د تیلو تانک ا وگین نه دی  
 بی له تیلو زورور دی با یسکل  
 آشپز باشی



# کرتی پرتی دینجاری مایه



هونبیار خوب ورکړي :  
 - ددی له پاره دی جسی د شرم او خجالت په وخت کسې وگړول شي .  
 پوښتونکی چی له خپلو پوښتنو او دهونبیار له خوا پوښو شرمید لی او خجالت شوی و، ورویی خپل خپت ته نو کحی را تیری کړی او هغه یی وگړاوه له دی کار سره هونبیار به خندا شو او پوښتونکی ته یی وویل :  
 - له پوښتنه هیخ کله مه شرمیره . اوکه کله دی خپت خازښت کاوه، نوهغه وخت یی گروهه چی په خه شی نه پوهیدلی .  
 له یو ((هونبیار)) نه یسی تپوس وکړ چی :  
 - دا غوږونه دخه له پاره به ککره بوزی راشنه شپدی ؟  
 هغه بی له خنده ورته وویل :  
 - ددی له پاره چی خو لی به سترگو راکښته نه شی .  
 بیایی ورخنی وپوښتل :  
 - پوزه دخه له پاره ده ؟  
 هونبیار ورته وویل :  
 - ددی له پاره ده چی عینکی وریانندی تینگی شی .  
 بییا پوښتونکی ورخنی دخپت په باب وپوښتل :  
 - نوداخپت دخه له پاره ده ؟

# دبریتو ویښتان



اختر گل چی تنخسواه  
 واخیستل نویه منده دمنه پوی  
 به لور و خو غید . لومړی د قصاب هتی ته ودرید :  
 - کیلو په خوه ؟  
 - ۱۲۰۰ افغانی !  
 - دخدای دپاره ! ترخنا مه نلری ؟  
 - لرو ، هغه ده چوکا ت شوی اوبه دروازه خوړند .  
 ده .  
 (د... غوښی کیلو . ۱۲۰۰ افغانی)

او وروړه ! په یوه کیلوکی (۵۰۰) افغانی گټه کوی ، اخر دلته ښاروا لی شته که په ؟  
 - شته خو ویده ده .  
 - نه راو یشیږی ؟  
 - نه بابا ! که دی باور نه راشی ، وگوره زه یی دبریتود ویښتانو یو و یشته شکوم .  
 ترنگ ...  
 دردی هغه لا ویده دی ، نه راو یشیږی .  
 - هو واله نه راو یشیږی .  
 اوبه اسیر تی غرد خان سره وویل نه . زحمه دغو ښی په خای پتا تی اخلم . اودپتا تود خرخو لو هتی پلور روان شو ، هلته یی همدا پیښه ولیده . پتا تی پلور نکې همد ښار وا لی دبریتو یو و یشته وشکوه ، هغه و یشنه شو ، همدا سی لوییا ، نخود ، پیاز ، صابون ... هر یوه یو ، یو و یشته تری وشکاو . خو ښاروا لی و یشنه نه شوه .  
 خالی کڅوړه لالهانده دخوا هاخوا گرځیده چی سترگی یی به میوه ولگید ی د هغه نه ((موزون قسم)) تیر شو د بزازی دواکان ته ودرید بزازه یو تار و یشته په خای دو . د یشته ن دښاروا لی دبریتونه و شکول ، خو هغه په درنده خوب ویده وه .  
 اختر گل دبیر یدو لو دپاره کوم شی و نه موند خو چی سترگی یی به تر کار ی ولگید ی لرخو شا له شواو گامو نه یی لرتند کړل خو د ترخونو په اوږدو اوڅپرو- اترو په ترخ کی دترکاری پلورنکی دښاروا لی بریتو نه لاس کړ تر خو اختر گل ته و ښی چی ښاروا لی ویده ده ، خو ښاروا لی سردا پورته کړ او اختر گل ته یی په غوسه وویل :  
 چی زور دی نه رسیږی مه یی اخله ، هغه خپله لیاړوچه ترما ښا مه به زما قبولید بریتو و یشته ن و شکوی .

دغه اروا پوه دخپنی مایه په یوه بڼه برخه کی لیکي چی :  
 ((... انسانان په مجموع کی - په دوه ډلو ویشلای شو . لومړی ډله چی دوی خپله خوری ، خو کار دبل کوی او دوحه ډله چی کار خپل کوی . خو دوی دبل خوری . همدا اوس داسی نښی نښانی شته چی دلومړی ډلی نسل دخنگی برنخ دوز کیدو په حال کی دی . خو دوحه ډله ورځ له ورځی دبیر پری . که چیرته دمریخ د اوسیدونکو راشه درشه له دوی سره ډیره شوه . نوی له شکه په ددوی دغه حرص زموږ کړی ته هم سرایت زاو کړی .))  
 داو زموږ ددی گڼی د مریخ دکری مطبوعاتو ته دیوی کښی خپرونه ، تربلی گڼی پوری مود لوی خدای (ج) له دربار خخه خوښ او خوشاله غواړو .  
 محبت او مینی خخه اخیستل شوی دی . خوبه دوی کی دغه صفتونه پر لږ لیدل کسری . که څه هم عقل او شعور دواړه لری ، خو وخت ناوخت احساسات ، تشدد او وحشت د دوی په عقل غلبه مومی او د ډیسری یوی ډی خبر برسر یو د بل وینی تیوی .))

# دمریخ دکری مطبوعاتو ته یوه کتنه

دژوندیو موجوداتو د خیر نیی په برخه کی دانسانانو په باب لیکي چی :  
 ((... انسان دچرک غوندی به دوه پښو گرځی . هم غوښه خوری او هم وابنه . خونه دخناورو په لیکه کی راخی اونه د نورو عادی حیواناتو . د دوی په ژبه کی انسان ، له انس ، الفت ،

گرانو لوستونکو به ضرور درادیو او تلویزیسون له لاری دهیواد او نری مطبوعاتو ته دکهنی عنوانونه اوږیدلی وی . خو دادی دینجاره هتی له همدی گڼی وروسته دمریخ دکری مطبوعاتو ته دیوی کښی کلیشه دخپلو مینه والو دمالوماتو له پاره رایاسی .  
 موږ لومړی مطلب چی دمریخ دکری په یوه علمی مجله کی په مریخی ژبه خپور شوی دی دمحترم آشپز باشی صیب په مرسته ژباړلی اوستاسی درانه خدمت ته یی وړاندی کوو .  
 دخواشینی خای دی چی د محلی نوم آشپز باشی صیب ونه شو لوستلای ، ځکه چی دخمکی په اتومو سفیر کی د کاربن دای ایکساید ، دبیرښت او دجایبیر یال دککر تیا له کبله دمجلنی پښتی تکه توره اوښتی ده . خودغه انتخاب شوی مطلب په زړه پوری دی . یوتن مریخی ارواپوه ((زوان شناس)) په خپله مقاله کی دخمکی برنخ

# قصه خانه خودما

# آخرد

به مجله دو ست داستانی و زیبای سپاهین! اجازه دهید بدین هیچگونه مقدمه بی شمار در جریان علت نوشتن این نامگذاری و حتی زنده گی و حالت جالب یک تن از خواهرخوانده هایم را (که حاضر نیست اسمش گرفته شود) شنیدم و تصمیم گرفتم آنرا به عنوان درد مشترک تقریباً هر دختری در همین موقعیت به آدرس صفحه تازه قصه- می از خانه خود مابفرستم تا از طریق صفحات پرخواننده این مجله که بیشتر آنها را اعضای خانواده ها تشکیل میدهند به بار دیگر به این نکته تاس گرفته شود که چگونه بعضی از ناملایمات معمولی میان خانوادگی از سطح کدورتها و ماجراها بالا تر میرود. البته هیچ خانواده ای بدون جنجال های معین نیست و شاید بتوان گفت که هرکس به جای خود مجبور و هرکس به نوبه خود برحق است. اما نمیتوان همیشه چنین چیزی را درست نامید.

و اینک فرهاد مشترک من و خواهرخوانده هایم که شاید مشکل صدها هم سرنوشت دیگر ما باشد که دیگر نمیتواند خفه اش کرد:

وضع من در خانه نه تنها خوب نیست بلکه روز به روز خراب شده میرود. نمودارم آخر چطور خواهد شد؟ من به پدر و مادرم احترام قلبی و ظاهری زیاد قایل هستم و دیگران همه را دوست دارم اما نه کسی احترام را درک میکند و نه دوستی و محبت را. اصلاً هیچکس قدر خود را نمیداند.

پدر و مادرم اکثر اوقات عادت کرده اند که باید جگر خون و شکن باشند و هر دو روز سه روز بعد اگر هیچ اتفاقی هم نیفتد یک چیزی نه یک چیزی را بهانه گرفته عصبانیت میکنند و تمام اعضای خانه را ناراحت میسازند. مثلاً پدرم مثل اینکه بیست و چهار ساعت بالایام مشکوک باشد میهرسد: او - دختر (ای چس؟ چرا کتابهای درسی خود را نمیخوانی؟ تا که مینویسی کتابهای خود را و جیبی پلاستیک پوشیده دستت است. و خود را بر ناحق بازی مینویسی. به خیالم که از همی مجله خواندن و فاول خواندن تهر- نیستی؟ چرا ده غم امتحان و فاکولت نمیکنی؟ مکتبه خود خوب ده به بخندی غمگین گدی -) نتیجه همی که به فاکولت طلب نه رفتی. خوش هم آستی...

# چطور خواهد شد؟

بعدون اینکه حد اقل حرف مرا گوش کند دشنامهای آبدار نارام میکند و حتی به کلی راحت شد و با ناآرامی من اعصاب خود را آرام ساخت همان جمله همیشه گوش را از سرمیگرد: آخر به خود دشمنت نیستی به خیرت گپ میزنم. و حتی که بخبر خودتان صاحب اولاد و بنیاد شدن باز میفامین که زنده گی چی غمهای داره؟

مادر هم به همین ترتیب پیش هر کس خویشتن و بیگانه همیشه شکایت میکند و میگردد: "دخترای ای زمانه از کار نیستن چشم مان پاره اس به بری هر گپ یک دلیل مینترا- هن و کتشان یکی- دو گفته نیستی..."

به مادرم میگرم که اصلاً گپ مابین خانه باید ده خود خانه باشه همه هر جای هر چیز گفتن خوب نیست هر چی اس بین خود- ماس و او با قهر زیاد تر جواب میداد- هدی: "زیاد زبان نکو و مره عقل مباد نشی- تو از به پیدا شدی، به از تسو پیدا نشدیم..."

مجبور باید حرف هایم را پیش خودم نگه دارم چون بر سر همین غمها و خواهرخوانده هایم زیاد اعتبار نیست. به گفته و خانه جارو زرب زیزه میکنی. شریاس

قدیس ها وقتی میرای کسی مخالف مسوی میدانی که چه در از راز هایت با خبر است. به مجرد پیدا شدن اندکترین اختلافی طعنه میدهند. راستی هم که گفته اند: غم تقسیم نمیشه.

مشکل موثر و راه به همه معلوم است مگر کسی از فاکولت نا وقت بهایم به خاطر برخورد های خشن برادرم که اصلاً حاضر نیست تم کله دلیل بشنود غمخ شک میفمورد.

او با وجود آنکه دو سال خوردتر از من است و سلی پارام میکند و بد و پیراه - میگردد و هر غم و غصه ای که از بیرون داشته باشد و آنرا در خانه آب میکند و به اصطلاح قهر دلش را بالای من بیخ مینهد روی دیوارهای اتاقش عکس ها و پوسترهای کلانی را چسبانده است که آدم از دیدن آنها خجالت میکند اما اگر در بین کتابها و یادستکول من یک پوستکارت ساده را هم ببیند قیامت را بر سرم آورد. از کجا کدی؟ کی بریت داد؟ از کجا شد؟

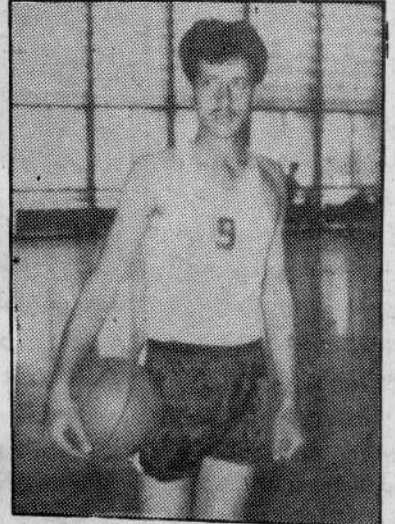
نه که میرای کسی تار میدانی؟ به میگرم که چرا یگان یگان وقت و سر طرف مسوی و خانه جارو زرب زیزه میکنی. شریاس

تو آبروی ما را میزانی و به این ترتیب همه را به گرد خود جمع میکنی. مادرم برای اینکه گپ های او را تایید و تصدیق کرده باشد داد میزند: دختر باید از همی صفت های شیو و هفت بالا- نخاسته. صد دقه پایسته گتم به گپم نکتد. اینالی بگو بهای و ای ستاره سوناره رام کو... شرم نیست و حیانهس و شوره بخوره خوار خواندم اینو که بخوار خواندم او طو گت و شوله شد و پولسه شد و گپ معلوم نیست خاک به سر آفتد خوار خوانده بازی و صفت بازی!

این همه سر صداها پرنامه معنولن و همیشه گی خانه باست و تا حدودی به آنها عادت کرده ام. اینکه حتی نیستی ضروریات درسی و زنده گی من بپوره نیست. به هر صورت و اینکه بهترین سلیسو، دستکول و پوت و جراب و امثال اینها را خرید و نمیتوانم و نه کسی به فکر من است هم به هر حال.

اما چیزی که مراد من حال بیفتد مسوی آزارده و آذین میکند، نسخه اخریست که برای من نوشته اند. هر چند هنوز صبحا

# دفاع و



بخه از صعه ۶۱

خست باید به این امر ارزش قایل باشد که متضمن هر ورزشی در مسابقات اخلاق و حسن سلوک ورزشکار میباشد. زیرا در جریان مسابقات ورزشکار فوق العاده احساساتی میباشد و سعی مینماید تا خودش را موفق شود اما در بعضی علاقتی به پیروزی باید نفر طرف مقابل "حریف" را از نظر به دور نیندازد. مثلاً در ورزش باسکتبال که اساس آنرا تلتیک های چون شوت و دربیل و ریپاند چمپ و اندام متناسب ورزشکار تشکیل میدهد. دارای جز- بیات و فاکت های بسیار حساس است که هراشتباه منجر به گرفتن "فول" از جانب دیگری می گردد که تکرار فول الی سه مرتبه

ورزشکار را از میدان مسابقه خارج مسازد. این نکته در ذات خود به کثرتی سالم ورزشی ورزشکاران در جریان مسابقه ارتباط میگردد. عیب الله اینقدر یوال در طول فعالیتها ی جوان ورزشی خود در بیشتر از سه صد مسابقه سهم گرفته است که در اکثر آن ها موفقیت های چشمگیری را نصیب گردیده است.

وی با خوشنودی از ریاست المپیک اسپن موضوع را ارزشمند دانست که قرار است در این اواخر بخاطر رشد و ارتقا باسکتبال و فرض فراگیری تفتیک ها و تکنیک های جدید این رشته کورس بین المللی باسکتبال تحت نظریکی از شخصان فرانسوی به رهبری - فدراسیون جهانی باسکتبال براه انداخته شود که این اقدام را کام مثبت در جهت رشد این بازی در کشور محسوب میکنم.

صدیق و قابل اطمینان میدانند.

(۷) شماره بین دوستان و آشنایان تان از محبوبیت زیادی برخوردار هستید. شما خیلی خوب می دانید که با دیگران چگونه رفتار کنید و آنها را به چه صورت شفته خود سازید. به همین جهت نیز همه مایلند با شما رابطه دوستانه برقرار سازند. و از شما - جهت سایر خور دار شوند شما از محاسن - زیادی برخوردار هستید که خیلی زود مورد توجه و پسند دیگران قرار میگردد. بنابراین حرق دارید که در انتخاب دوستان خود کسی مشکل پسند باشد و کسانی را انتخاب کنید که با شما توافق بیشتری داشته باشند. و لسی در عین حال شما هیچ دلتان نخواهد که همیشه بر تراز اطرافیان تان باشید و نظرسات تان بدون چون و چرا مورد قبول آنان

قرار بگردد. و بلکه مایلند دوستان تان گاهی هم با نظریات تان مخالفت کنند و حریف خود شان را به کرسی بنشانند.

(۸) شما بسیار حساس و زود رنج هستید و به همین علت تا جاییکه ممکن است از آدمهای چمور و پر حرارت فاصله میکنید.

شما آرامش را دوست دارید و فقط در میان اشخاص آرام و خود را نمیتوانید صفت پسر - چسته و محاسن بسیار خود را ظاهر سازید از دوستان تان انتظار دارید که آنها نیز مانند شما قابل اعتماد و ثابت قدم باشند. شما دلتان میخواهد که همیشه قبل از آشنا شدن با اشخاص جدید تا حدود زیادی از طریق فکر آنها مطلع باشید به همین سبب کمتر در جستجوی آشناینها تازه هستید و بیشتر در حد دوستان مورد علاقه خود میگردید.



# تواضع باز ...

چند سدی و تواضع فروتنی در نزد ویر ...  
 هکار میباید . اما با تا سفاک عده می  
 از جو انان ما این ورزش را به مثابه وسیله  
 بی دفاص به شکل خشن آن مورد کار برد  
 قرار میدهند . بخاطر آنکه دانسته میشود  
 تا گوارهای ادا به نهایت نهایت التمسک  
 به پایست فدا راسخ را ایجاد و در چوکات  
 آن جوانان را به استفاده سالم از این  
 ورزش و هنر می نمایند .

# در خانه دوست

بقیه از صفحه (۹)

و شکوه های خود را صحرای به نرورسا -  
 نده بود . \* \* \*  
 ما نیز تا آخرین لحظاتی که بجمله راهی  
 مطبوعه میشد ، چشم انتظار آن بودیم  
 تا خاطر امانت باشد بچن رادرباره -  
 مسافرتش به افغانستان از طریق نرسیم  
 ها و رسالات قلمی و یا غیر قلمی هندی  
 به دست ما بریم تا حقیقت و یاد روغ بعضی  
 زبویه ها و اقوا هائی که در این مورد هم  
 اکنون نزدی تعدادی از مردم وجود دارد  
 روشن گردد .

# مینی ژوب

بقیه از صفحه ۱۵

هدف ( نهایی ) خود برسند همه میخواستند  
 که مثابه ( تنی کنی ) باشند ( تنی کنی ) و  
 شیزه نیز انگلیسی کوشنل مانکن داشت با داشتن  
 اندام مناسب به مثابه سهول مینی ژوب در آن زمان  
 شناخته می شد . میری کوانت در آغاز سالهای ۶۰-  
 تنی کنی را یافت و وی اظهار نمود که بر وی من صرف  
 همچو مانکی ضرور بود که بعد از تلاش زیاد او یافتیم  
 روایت دم : مادر لایها به واتیکان شکایت نمودند  
 یکی از بزرگترین اشتباهات بشر در این است  
 که آنها معتقدند که گویا پیدا می شود هادرتیج -  
 تلاش و با هم اختراعات مودل سازهاست . هیچگاه  
 همچو مصلی واقعیت نداشته است . هر مودل (سر اسری)  
 مهارت از ایجاد گری زمان بوده و شدیدا جنبه  
 اجتماعی دارد .  
 هیچکس نتوانسته است که بر نسیم های پیدایش  
 آنها را توضیح نمایند .

خلاصه باید گفت که سرگردشت دامن های مینی ژوب  
 انگلیسی هیچ گونه رابطه ای درین مورد ندارد .  
 بیاد دارند که چگونگی بعد از ختم جنگ دوم جهانی  
 مینی ژوب بیشتر مینی گردید و در نتیجه دوم سالهای  
 ۶۰ بالاخره از (مینگ) زانو بالا رفت . دامن های  
 تنی به بیوق دوران مبدل گشت . این دامن ها یکبار  
 دیگر استقلال زبان را در فریب نشان داد . مینی ژوب  
 حتی در زنده گی بعدی کشورها ریشه دوانید در  
 بسیاری از ارمانهای اروپایی جویسحت های در رابطه  
 (منع) مینی ژوب در صورت گرفت از همان آغاز تولد خود  
 تنی بیوز مندا نه کام میگذاشت در صحنه سیاسی  
 نیز بی بی مینی های دست یافت زیرا قشر جوان اروپا

چینی را به مثابه سهول آزاد ی های خود تلقی میکردند  
 از جمله درد سرد های مینی ژوب یکی را شکایت مادران  
 و مادر کلانهای انجده و دشیزه های که با های خوبتر  
 در جاده ها به معنای مینی گذشتند به مرکز مینی  
 کاتولیک ها ( واتیکان ) سازمان ملل متحد تشکیل  
 میداد کلیسا های کاتولیکی دیوید جدید (دموت -  
 به جنجال بزنگ) رامیدیدند و تقاضا نمودند که  
 در مین مینی ژوب حتماً یک چیزی را باید پوشید  
 (پیداایش) راب های مکل فرانسوی ارتباط مستقیم  
 با این تقاضای پدران روحانی دارد .  
 آرام آرام بعضی عادت نمودند . راهپیمایی  
 مرفقانه مینی ژوب آغاز در سالهای هفتاد خاتمه یافت  
 نعل جدید به موز مینی ژوب لباس های دراز (کشال)  
 که به ماکسی (شهرت پیدا نمود انتخاب نمود مینی ارا  
 م آرام داشت از یاد ها فراموشی گردید . بالاخره در  
 اواخر دهه هشتاد آغاز دهه هشتاد و آغاز دهه  
 نود جوانان یکبار دیگر مینی ژوب شدند مینی  
 ژوب مل ۹۱ اگر چه تفاوتش با آن مینی سالهای  
 ۶۰ دارد . اما بهر صورت نمیتوانیم درباره آغاز  
 پیداایش آن فراموشی کنیم زیرا در سرهای راکه  
 مینی در آن زمان بر وجود می آورد قابل تذکر و جالب  
 میباشد .

دست اندر کاران موداروا امروز از همه بیشتر در  
 باره لباس مینی ژوب بیشتر فکری کنند و بی دلیل  
 نیست که لباس مینی اکتره در کلکسیون لباس های  
 سال ۹۱ به مشاهده می رسد . و بدین شک مینی  
 ژوب امسال سرودها و در در سرهای طلای ۶۰ را  
 خواهید داشت اما به هر حال مینی ژوب مینی  
 ژوب است . . . .

# تشتت او ...

پاتی ۲۷ م

دینتواد بیاتوبه برخه کی هم . دغه  
 تا تیرات لیدلای شو . مونتر اوتاسو پوهنی و  
 چی پینتواد بیات تن هغسی زبوی او هنری  
 فنانلری دینتواد بیاتوبیاد پینتواد فرهنگیا نو  
 دیاره . یوآخی سر به چینه فارسی  
 اد بیات در اوطبعی ده چی دافارسی  
 اد بیات در هر لوری نه چی وی به پینتواد  
 اد بیاتوبان دی خیل تا تیرات گزاروی چی  
 د نغد به بلبکی هم دغه خبره صدق کوی  
 - تاسو مخکی وویل چی دینتواد بیاتواد  
 د نغد به برخه کی خینی کارونه سرته ورسیدل  
 اپابه مشخصه توکه ویلای شی چی . کوم  
 کارارد چاله خوا ؟  
 به دغه برخه کی باید وایم چی کومه شخص

منظم اوسپستتاتیک اثر نلرو . فقط  
 دی مورد کی یولی مقالی دیاملری در دی  
 مثلا . داستاد تر ی مینی مقالی چی  
 پخوانر شوی دی . یاد سعدالد چی  
 پشون چی دمحاصر شمر باندي بی - یه  
 رساله لیکل وه اورد هغوی نه وروست  
 داستاد روهی کارونه دیوید باملری در دی  
 چی د هغوی د (ادی خیری) اشیر  
 یوه بنه نمونه ده برسیره پرهغه داستاد  
 روحی نقدونه مقالی به شکل تخمینشرو  
 کی خنباره کیزی .

ترکومه عا به بیوری چی مونتر اوتاسو  
 شاهد یو . زونیز فرهنگی محیط به یوه  
 تشتت کی گوردی . دلته لولی جورول صف  
 ارای یویل ته به نفرت سره کهل . اد بی  
 مسئولیتته خبری اوقضارت کول . یوه و ل  
 عادت کرخیدل دی تاسو دافغانستان  
 دلکیوال دایجنم دیو سهول بصفقت  
 ویلای شی چی ولی ؟

دیوه بنکاره خبره ده چی دغه حالت  
 زونیز دتولنی برکامل محیط باندي حاکم  
 دی . یعنی داچی دغه تشتت او بیوالی  
 زونیز دتولنی گرده محیطونه ترخیل شوم  
 سهول لاندي نیولی دی . اود سیاست  
 مرصه خو هنج دیاده ونی در نه دی . نر  
 دلته هره رخ به لری کویواسلو کویواتسانان  
 نقل کیزی اودغه عمل به خبله دتولنی به  
 سایدکولوی باندي جیووته اغیزی لری . البت  
 داد جنگ لوج او برهند تا تیرات دی چی  
 زونیز تولنه ورسره لاسرا وگرویان ده .

- دمخکی خبری به نظر کی نیولو سره  
 دینتواد بیاتونغد اونه کلیت کی زونیز داد بی  
 نقد . لاره کوی خواته می ؟  
 زما به نظر د نغد لیکولایاره یوه علمی اوفرهنگی  
 سویه لازمه ده . مونتر باید کوشین وکر وچن  
 زونیز به فرهنگیانکی دغه سویه ایجاد شی  
 یعنی هم د نغد اویدلو سویه اوهم د نغد  
 د لیکلو سویه له بده مرفه لینی چی د نغد به  
 برخه کی راعی . لکه دشخصیتونو شیکا وی  
 اهاتت . تحقیر اوداسی نوری نامورده خبری  
 باید وویاو . چه دایاد داشتونه . نقد نه  
 دی . بلکه د نغد ضد یو عمل دی . اوخینی  
 وخت هم به وولیکوکی داسی میالغی  
 اوغراق اسیر خبری یوچا - بل چاته ک نسبت  
 ورتول کیزی چی هنج سلم عقل وریاندي  
 باورنشی کولای مایه یوه محفل کی واریده چی

به پینتواد بیاتوکی دتولستی اود چنگی  
 ایتماترف به سویه ک آثار موجود یی . ترکومه  
 لهای بیوری چی زه دینتواد بیاتوسره بیژنده  
 لرم . داخبره مطلق دملی و نه ده . لکه  
 چی زونیز دینتواد داستانی اد بیات و پسر  
 جوان دی . لاتراومه به دغه باب کی  
 خروگامونه اوجت شوی دی .

اوکه زونیز لیکوالان دغی خبری ته پیام  
 وروانه روي اونه خیلو لیکواتاروکی لسه  
 بصیوت نه کاروانخلی . نوره نابینایی کی  
 ته کوم شی ویتراونه کوم نحای ته رسین و لکه  
 رحمان بابا چی وای  
 به دکان دنا بیاتواد جوهریانو  
 خرهمره لعل وگوهر . در وایر هیون دی

شرایط اعضای کانگرس بود. هدف رئیس جمهور نداشتن دست آوردن دل هواخواهانش بود. حدود تهیه آمیز برای تفکر تازه در سال ۱۹۹۰ مالکیت واقعی کانگرس توسط گروههای دیگر است.

خوشبختانه هنگامیکه ایشیا فقط ترسناک و بیکیافته معلوم میشوند سیستم امر یکایسی میتواند زلزله های سیاسی را از پائین ایجاد کنند و یا اینکه برخلاف کاندید های پیش یورش ببرد.

مگر برعکس چنین است که آیا در سالهای نود ما اینقدر خوشبخت خواهیم بود؟

سایه

بقیه از صفحه ۲۹ بود و بخصوص به بعد از مرگ پدرم او بیشتر به خود صلاحیت میداد. بازی مادر م را از خانه کشید.

و از این سرگردانی ها چهار سالگی گذشت که من مادر شد م دختر م بنوشه در قلمرو پراخ مرا مس و وحشت خانه مادر پس گذاشت با بار نوزادار پس گریستم که به نوزاد بفهمانند تا مرا لت و کوب نکند جایی را نگرفت به مادر م گفتم پلاطم را از نوزاد بگیرد و مادر م از شرم زمانه یاد میکرد میگفت تو تحمل کن.

یکبار وقتی بنوشه یکساله شده بود. خانه را ترک گفتم تمام زنجیرم را بردم به اداره پولیس و قصه کردم آنها بانصاح پدرانه شان از من خواستند که دو باره برگردم به خانه ام. یکبار دیگر خواستم بروم زنده گی را با نوزاد به امتحان بگیرم اما میدادم که با رفتن دوباره به خانه نوزاد به جر برآمدم از خانه آنقدر لت و کوبم کند که....

تمام ناتوانی هایم را از آن نام تمام هستی ام عیارت بوزند از کتا رجاده می کاهمای زیاد در آن میگذشتند میگردم سیستم تمام هستی ام را میدیدم که چون قطره های اشکهایم به زمین خالک میرفتند. حالا میدانم که برای آدمی ساده و بیایله و نا آشنا می چون من در این شهر جایی برای زنده گی

من حسی بنوشه ام را نتوانسته بودم با خودم بیازم دیگر میاوردم به کجا؟

شاید در کمتر از ساعتی که گریسته بودم چتر اندام کسی بر سرم سایه افکند با نرحم بر رسید ((چشمه؟؟)) و با اختصاص سر گذشتم را برش گفتم. باز با ترحم گفتم: (حالی دکه فایده ندهد کس را برای گرفتن طلاق از شوهرت کمک میکند اگر در جاده ها بسا نی باز گریه میکند بی درخانه من جایی برای زنده گی کردن تو است.

اوراست میگفت در خانه نه. ش برایم جایی بود، رنتم و با و با خانواده اش معرفی شدند م او خودش را زیبا معرفی کرد. شوهرش تاجر بود و دخترهاش نیز با او زنده گی میکردند و یک پسر هم داشت. آنجا در خانه شان چهار ماه گذشتانم. زیبا پیوسته به من وعده میداد که ترا با پسر م نکاح میکنم و بسا خود به خارج میبرد.

درمن دو انگیزه برای بودن در خانه زیبا پدید آمده بود او را انگیزه ترس از دوباره به بند نوزاد افتادن و دوم انگیزه گرفتن انتقام از ازارها.

چگونگی زنده گی ام. من هرگز حاضر به فحشا نبودم اما چه میدانستم که در آن خانه رسم چنین بود. یگروز زیبا برایم گفت که استنباط کرد که از جمله دوستانم است با تو خلوت میکند هوشت با شد که سر کشتی نکتی. برای مدتی به اندازه عمر یک صبح کاذب حیرت زده به چشمهایش دیدم به چشمهای بیگانه برایم گریسته بودند. به انگلستان خشکش نگریدم. انگلستانیکه روز بی کسی ام نوازشم کرده بود و راه که چه بی باوری می بر من هجوم آورد. این دنیا چه بی ثبات است و ایمن آدمها چه دکانداران ناآشنایی بازاریش. من آنقدر حیرت زده شده بودم که سکوت حیرتم را زیبا رضایت فکر کرد.

من از آن یکس نسرین شده بودم آنجا حکومت زیبا مرا چون بازیچه کو کشیده به میدان فساد کشاند. همین همیشه در خانه قید میبودم

حق بیرون شدن ندا شتم جز زمانی که خریدارم میامدند و شبی میبیدندم و دوباره میاوردند.

یگروز اتفاق خوشایندی برایم پیش آمد. پولیس مرا دستگیر کرد میخواستم بعد از دستگیر شدن زنده گی ام را و هویت زیا را افشا کنم درضا که او خود را عقب میله های زندان رسانده گفت: (تو نیتدا نی کمن در زندان هم نفرادم اگر نام اصلیات را بگو می ویا بگو می که من قیمت کرده ام در همینجا میکشمت و اگر بگو می که نامت نسرین است و عروسم استی، ترا خود به قضات آزاد میکنم و به پسر م نکاح کرده به خارج روانت میکنم.

زنده گی برایم عجیب معنایی پیدا کرده بود به هر دروازه ای که پناه میبرد م دروازه دخولی محبس عمر م بود به هر دریچه یکه رو بروم به محبس عمر میاز میشد. و این بار نیز درامداد دروغ بودم بنام نسرین عروس زیا خود را معرفی کردم و پس از آزادی پولیس مراود - باره تسلیم (خشویم) زیبا کرد.

من بودم و وظایف مربوط به من. در آن خانه مرد ترو - تمندی راه یافته بود او هر باریکه میامد مرا دریدل پنجاه هزار افغانی به خانه اش میبرد پس از آنکه کام دل میگردفت دوباره مرا تسلیم مالکم زیبا میکرد باز هم در یافتم که فریب زیا را خودم داده بود. نی مرا به پسر خود نکاح کرد و نی به خانم برود من سرگردان جاده یاس در او دحام رفتن بی برگشت. یکبار دیگر برای نجات از خانه زیبا داره مرکزی پولیس مراجعه کردم. تمام آنچه را که بر سر م گذشت بود به آنها گفتم که شوهر م کی است گفتم که چرا از خانه اش فرار کردم. گفتم که چگونگی فریب زیا را خودم گفتم که دهر شب به کرایه دادن. پنجاه هزار افغانی میگردفتند و گفتم که یکبار که قبلا بندی شده بودم نظر به تهدید زیا نام هویتم را غلط معرفی کرده بودم هه آنچه را که لازم بود گفتم. اداره پولیس مو قف نشد که

زینارا دستگیر کنند و اینک من در این زندان انتظار محکام استم. من به چشمهای بی اشک نادیده عمیق میشوم در آنجا بی باوری موج میزند و وقتی به قصه اش و به تباهی اش گوش میدادم دلم به اوسوخت به نا مش سوخت را ستنش نادیده نامیست که از سالیها با من بیوند عشقی داشته و مظهر عشق بوده و اما دریغ که نسرین شده. برسیسم: ((چرا آنروز که دختر وشوهرت آمدن بسیار بی تفاوت بودی و تا وقتیکه بنوشه را به آغوش نگرفته بودی اصلا مادرش معلوم نیشدی)) (من میدانم و میدانستم که به آغوش گرفتن طفلی که یکنیم سال از من دور بود، مرا دوباره معاد میساخت. درمن عاطفه پس زده شده ام رادو - باره زنده میکرد و آنگاه من زیبون تر از آن میشدم که بودم. من نمیتوانم از گفتم نام بی عیجان باقی بمانم. اوراست میگفت. اونیتواند با گذشته اش با گذشته ما - جرایش و ادعای بگوید، آنهم به گذشته به انتقام نرسیده اش.

درمن باز هم ترس همیشه زنده میشود ترس اینکه نشود در این زندان آباد. نادیده راه با حلقوم های دیگر نواذ بیزند. نشود او را سال آینده بار دیگر با جر م سنگین تر بندی کنند.

امروز نوزاد است با آغاز سال ۱۳۷۰. قصه انجام نشده نادیده را ختم کردم. این قصه انجام نشده است، عمرش از ما قبل تر آغاز شده و بعد تر از ما ادامه خواهد داشت برای این قصه هرگز امروز نوزاد نیوده. کی میداند بازنده نوزاد بعد بنوشه در زندان موقعیت نوزاد را جشن خواهد گرفت. نت در زندان در بیمارستان؟ در دانشگاه؟ یا کجند که در کدام زوسیبا نه؟! و یادختر که همسایه نوزاد که حالا زنش شده جی خواهد شد؟! و اما نادیده سایه ایست از زیبا. اوسایه همه زشتی های خلقت است. در این سایه گاه دود مخدر و گاه گند لخته های خون مسلول بیداد میکند.

فایده ای از این است

را فراموش کن

از این است

بهرتر همیشه می که برای مراد و ترا غریب نیست



فرشته گاه زینیت



# برای شما فال دیده ایم



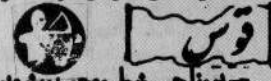
**میزان**

چیزی که موجب ناراحتی شما میگردد ممکن است آن پدیده برای دوستان شما نیز مشکلات را بوجود بیاورد. کسی را که دوست دارید به صادقانه همراهی کنید. نامه بی به شما میرسد که ارزش خاص خواهد داشت دعوت دوستان خویش را با کمال بیهوشی.



**عقرب**

شما با حرف های کوچک دوستان خود پیش را ناراحت می سازید وقت که بگذرد که کار یک روز نیست بلکه کار یک عمر است باید روزی زنده گی را یاد بگیرید از افشای اسرار خود غمیده و دستان خویش خود داری کنید.



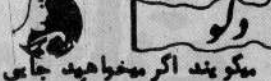
**قوس**

سرد مزاجی شما موجب میشود تا دوستان صمیمی کم داشته باشید. ملاقات مهمی در پیش دارید که اگر بخواهید میتوانی از آن به خوبی بهره جویید در خوردن غذا های پروتئین دار کمی خود را بشوید از خانوادگی تان واری صمیمانه نباید.



**جدی**

در وجود شما نشانه های زیاد صمیمیت وجود دارد اما شما قادر نیستید آنرا اضافه بدهید بهترین است کارهایی را انجام بدهید که مورد علاقه تان است استعداد خوبی دارید باید آنرا پرورش دهید.



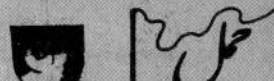
**دلو**

میکنند اگر میخواهید جایی را خسراب سازید کار را به اهل آن بسپارید که شش کند از خانه و ادا ره کار را به مسوولین آگاه بسپارید. ناراحتی های شما موجب میشود که بسیاری از کارهای خوب نیز خراب شوند به صحت خویش توجه کنید.



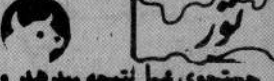
**حوت**

امید وار باشید خبر خوشی به شما میرسد که به دنبال آن در زندگی تان تغییرات زیادی پیدا خواهد آمد که از عجله در اجرای کارها صرف نظر کنید محتاط باشید که اگر عیسی به سراغ تان آمد چنانچه و بخت بزرگ را به شما بیاورد.



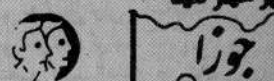
**عمل**

احساسات خویش را در کنترل خود داشته باشید. بهر حال دو ست شما موجب میگردد تا شما حقایق تلخ زندگی را بپذیرید. بکنید از صحت تان مواظبت کنید. نامه بی به شما میرسد که خیلی خوشحال تان می سازد.



**جوزا**

جستجوی شما نتیجه میدهد و شما به زودی به یک آرزوی بزرگ خود نایل می شوید. آرامش فکری خود را تا بین کنید و از صبر و تندرستی که موجب ناتوانی شما میگردد بهره جویید.



**جوزا**

وسوسه های دل انگیزی شما را مشغول می سازد. تصمیم بگیرید که آیا میتوانی او را داشته باشید یا نه. به خاطر آنچه از دست رفته هیچ کس نتواند توجه نموده خود دار باشید.



**سرتان**

کسانی که شمارا تشویق میکنند ممکن است نیت نیک داشته باشند اما ضرورت نیست شما توانایی تشخیص خود را بر اساس آرزوهای دیگران محاسبه کنید. به صحت تان توجه داشته باشید. حادثه مهمی برایتان اتفاق می افتد که شایان اهمیت است.



**اسد**

او را از خود برانند سعی کنید با همبازی در قلب ها جا باز کنید. میگویند هر کس به اندازه امیدش زنده است شما قادر هستید بر مشکلات غلبه کنید حسود نباشید.



**سین**

خوشبختی چیزی نیست که آنرا از بازار خریداری کنید بلکه خوشبختی همیشه با شماست فقط آنرا بشناسید و از آن استفاده کنید در رخ کردن پول و معیاری داشته باشید در غیر آن مشکلات اقتصادی شما را اندوهگین خواهد ساخت.



و آنها این کمک را با کمال میل بپذیرند. (۴) شما وقتی خوشحال میشوید که بتوانید اشخاص را بایکدیگر آشنا سازید و بانسی یعنی اساس گذار دوستی های تازه گردید. شما دوست ندارید که اطرافیان تان احساس کسالت و ناراحتی بکنند. ضنا خوب میداد. نهد که چگونه جمعی را با صحبت های جا لب و متوج خود سرگرم سازید. شما آدم های انعطاف پذیر را بر آدم های کله فنی و تک رو ترجیح میدهید. البته از هر کس انتظار دارید که برای خود شخصیت جداگانه داشته باشد ولی از تمصب بجا و پکندگی رضایت کامل نمیکنید که اطرافیان تان بایکدیگر دارای روابط حسنه باشند. و در تفاهم کامل بسر برند.

(۵) شما آدمی پر تحرک و شاد هستید و همیشه برای پذیرفتن عقاید خوب و نظریات مثبت دیگران آماده اید. شما خیلی خوب میتوانید اطرافیان تان را درک کنید و به ندرت از کسی دلگیر و یا احیاناً غشگین میشوید شما دلتان میخواهد در آن چه در اطراف تان میگردد سهم بگیرید. اگر کسی بخواد در جلب محبوبیت دوستان تان از شما پیشگی بگیرد شما با خوشرویی و بزرگواری هر چه تمام تر راه را برای او می گشایید زیرا میدانید که خودتان هم در مواردی مشابه به گذشته دیگران نیاز پیدا خواهید کرد. با وجود این هرگز مایل نیستید با آدم های بیحوصله و کسل سروکار داشته باشید زیرا خودتان آدمی پر حرارت و ماجرا جو هستید.

بهمه در صفحه (۷۱)

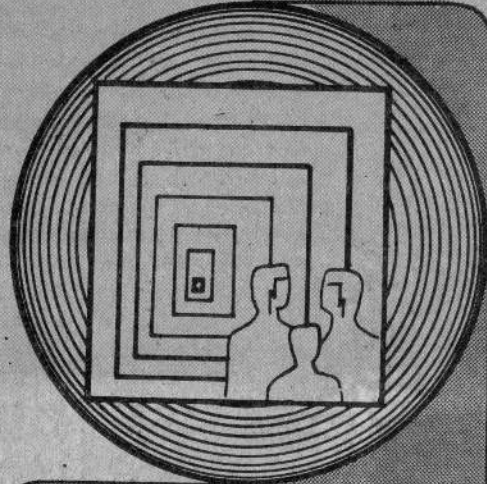


باز کنند جا میخورید به اصطلاح میدان را ترک میکنید با وجود این هرگز مایل نیستید برای همیشه در پست صحنه بمانید. شما آدمی متکی به نفس هستید ولی قاطعیتی را که لازمه درخشیدن است ندارید. سعی میکنید دوستان تان را حتی المقدور از میان کسانی انتخاب کنید که با شما هم فکر و هم عقیده باشند. چه شما فقط در صورتی عقاید و خواسته های خود را بیان میکنید که مطمئن باشید اطرافیان تان شمارا درک میکنند. شما فقط یک توجیه سطحی از خود ستان خود نمیشواید بلکه به هیفکری و همدردی احتیاج دارید. به همین جهت ترجیح میدهید تنها باشید ولی با اشخاص کم توجه و متظاهر معاشرت نکنید.

(۳) شما آدمی راستگو و منطقی هستید و خیلی زود با اشخاص دیگر رابطه برقرار میکنید. شما خودتان به خوبی میدانید که در صحنه ری از موارد نمیتوانید خود دار باشید و پیش از حد در کار دیگران دخالت میکنید. گاه اتفاق می افتد که یک دوست مورد اعتماد با وجود تمام کارهایی که برایش کرده اید و زحماتی که متحمل شده اید باین توافقی شمارا ترک می کند. این تنها چیز است که شمارا سخت آزرده و غمگین میسازد. شما آدمی خیر خواه هستید و مدام دلتان میخواهد که از مشکلات اطرافیان تان بکشاید و این تمایل بقدریست که اکثر فراموش میکنید از درجه چشم اطرافیان تان به کارهای خود بنگرید. شما مایلید در میان اشخاصی باشید که بتوانند به آنها کمک کنید.



## روانشناسی



تصویر مورد علاقه خویش را انتخاب کنید و بخواهید که چگونه استید

شما در این جا تصویر هفت زن مشهور را مشاهده میکنید که توسط "پاپلیکا سو" مشهورترین نقاش قرن بیستم کشیده شده است. چند لحظه با دقت به این تصاویر نگاه کنید و بعد بگویید که اگر امکان داشت دلتان میخواست با کدام یک از این زنان آشنا شوید؟

اکنون شماره تصویر مورد نظر را به خاطر بسپارید و پاسخ خود را تحت همان شماره مطالعه کنید.

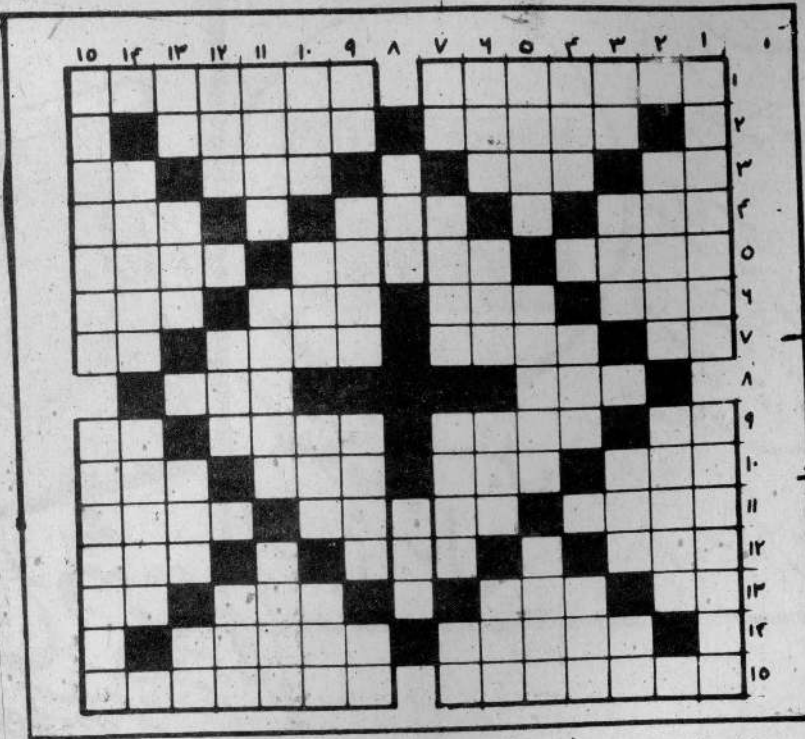
(۱) شما آدمی صبور هستید و میتوانی صحت ها با توجه کامل به درد دل اطرافیان گوش کنید. برای شما بهر چیزی از دران سهلتی از این است که خودتان مجبور شوید وظیفه رهبری را بعهده بگیرید و همیشه منتظر میشوید تا دیگران کاری را شروع کنند. شما اشخاص متکی به نفس و قاطع و جسور را تحسین میکنید و گاه به آنها حسد میورزید. اگر بکنفر مورد علاقه شما باشد و مقابلها به شما توجه داشته باشد هرگز خطاهای او را به رخ نمی کشید. به طور کلی شما خیلی خوب میتوانید خودتان را با دیگران تطبیق دهید و هرگز از کسی انتظار ندارید که تحت نفوذ شما در آید و بر طبق عقاید و خواسته های شما رفتار کند. به همین علت دوستان بسیاری دارید و در میان اطرافیان تان از محبوبیت زیادی برخوردار هستید.

(۲) شما خیلی زود در برابر کسانی که سعی دارند با سرو صداهای برای خود



# حل کننده گان

منوه بمسعود محصل پوهنځي حقوقي، سيمين لمر از اخير پوهنتون، علي محمد احمد يار محصل پوليټيخنيك كابل، ك ه ه فارغ لېسه عاليه د رات، سهېلا محصل پوهنځي فارمسي، جنېب الله سعادت يار فارغ لېسه، هنگا به مجروح افسون، تور پيكي اسدي اولهه برېم، آگنسي هېره محصل لېسه نـ وان خير خانه، محمد طاهر مزدي از شوراي شهر كابل حزب وطن، آذ رخش، مستور محصل طب معالجي كابل، زبد صالح، كاره سلجوقي اولهه استقلال، محمد فهم مېهنار و فريخه مېهنار از د ه پوري كابل، محمود از كارته پروان، حوا احمد زې اولهه، زرغونه، منوه ثنا محصل لېسه نسوان خير خانه، دېسا اثر محصل پوهنځي زراعت، ح اصل حيدري از ولايت بدخشان، سېدا احمد شاه جعفري محصل پوهنځي زراعت، محمد فهم مېهنار از بزار شريف، آذ رخش از پوهنځي طب عاليه اكبري كارمند وزارت عدليه، مرگان سېاهي اولهه، برېم، شگوه رحيم اولهه ايوا لقاسم فردوسي، سوزنل محمد طاهر عز پزي، فرزانه فايقي اولهه ملالي، ژوسه ناصري از پخوان، عبدالصوور، نايجه افندي اولگور، پسان، وحيد ه اكبري، زېلا نوري فارغ لېسه برېم، سعد، په احمد شاه جعفري، هارون، پېول زلفيه پېول و، زرفشان، پېول از شاه شهيد (ع)، تور پيكي اسدي، محمد فهم مېهنار و زېلا نوري په اساس فرقه مستشرق چاپزه شناخته شدند، خواهشمند يم به دفتر محترم شريف محمد فهم مېهنار و زېلا نوري په اساس فرقه مستشرق چاپزه شناخته شدند، خواهشمند يم به دفتر مجلسه تشريف آورد ه چاپزه شانرا تسليم شويده.



۱۵- ناز برورده - کسی که ترور می کند

- لطفاً برای ما بنویسید که:
- ۱) محاصره تاریخی شهر (تروا) چند سال طول کشید؟
  - ۲) اهرام مصر چند سال پیش ساخته شده است؟
  - ۳) چزانوک کاردهای قد افسوری کسر داشت؟
  - ۴) "کاره آهنگر" که بود؟

برای حل کننده گان جایزه های ذی کمال در نظر است.  
دو کتابچه پسرانند از دافغانستان بانگه  
دو کتابچه پسرانند از بانگه ملی افغان.  
یک پوستر شاهپوری فامیلی تحفه فرهنگامیزان افغان.

لطفاً این قول را تکمیل نموده و بگو.  
کهد که شاعر آن گوست؟  
شگفتن  
چشم را خیره کند پرتو زیبای تو  
من و از دورتاشای تا شای تو

- مغزی:
- ۱- آماده گی، توانایی داشتن
  - ۲- کاری- از شهر های مذهبی در اروپا.
  - ۳- یکی از سینما ها- یکی از ادیان.
  - ۴- از فلزات - سوگند از حروف است و در ضمن از خوردنی ها - حیوان ریشدار.
  - ۵- فلزی که در صنعت مصرف زیاد دارد، خزانه سیم و زر - عدل و انصاف.
  - ۶- چندی قبل آتش جنگ در آنجا شعله ور بود - صحرا در پشتو - نوعی موز.
  - ۷- رفیق و همدم - لباس ماهی - سود است و نفع پول - قسمتی از با.
  - ۸- جایگاه بوسه - سحر و افسون - بریم - ماه کوچک.
  - ۹- کیش و مذهب - نلک و بند.
  - ۱۰- به پشتو - استوار و با بر جا - وقت و هنگام - سنان و پوشیده - اصطلاحی.
  - ۱۱- گروه بسیار فرا گیرنده تر - کله ایست به معنی ولی - حافظه و ذهن - نوعی خزانه گزنده.
  - ۱۲- کشتی باز - اصیل و پاک بزراد بودن - فابریکه نان بزی است و معنی گدام.
  - ۱۳- دویایی است در مصر - دریای سرحدی کشور ما ولی سرچینه - کوروتاریک.
  - ۱۴- بوم (در پشتو) - جور و ظلم - بر پشت حیوان گذارند - آلات موسیقی.
  - ۱۵- دستگاه ساختمانی مشهور



# سراگله‌ی سا

# پرسش‌ها

په از صفحه (۱۶)

# جایان سرزمین

دیگر دوره کم محلی به غربی ها الزام می بایستی به پای برسد و

- یست - در چشم قرار دارد.
- ۱۵- مرضی است - بایباری عمومی:
  - ۱- فرزند قربانی بیضمر - پسان مشترک المنافع.
  - ۲- از قهرمانان شاهنامه - کسی را چیزی آموختن.
  - ۳- حرف فاصله - آتش دارایی و ملکیت - صتم.
  - ۴- از تراوش پوست بدن پدید آید - از حروف الفباء - از مجالس بزرگان.
  - ۵- به اصطلاح عوام کپنه و بی مصرف - نوشتابه گبیده - جمعیت.
  - ۶- واحدی در برق - راهنما ست وهم شهر را گویند - از مالک عربی - نصف آواز بشک.
  - ۷- خرس - موزلف را گویند - از درختان بی بر - بلی به انگلیسی.
  - ۸- کوتاه به پشتو - آرزو.
  - ۹- تمجب - خوراکی که روزانه به مقدار معین بکسی دهند - نیکو و خوب رو - من و شما.
  - ۱۰- شیر به عربی - از رنگهاست - در شطرنج دهند - بجای شاه نشه استفاده می کند.
  - ۱۱- نوعی رقص اما واژگون - جمع مدد - خوروش.
  - ۱۲- اسب و شیر دارند - حرف تصدیق - تاب و توان.
  - ۱۳- زیاد نیست - وسیله برای اعدام - شخص فوت شده - از حروف انگلیسی.
  - ۱۴- چشم یار راه به آن تشبیه کرده اند - برخوردارند.

هنگام جاپانی هادر صحنه سیاسی سال ۱۹۰۰ نمایانگر ضعف تجربی آنان بود حس سلطه طلبی آنها نیز به هیچ وجه مورد پذیرش قدرتهای غربی واقع نشد زیرا عربی ها از این برتری احساس خطر کردند.

با گذشت سالها جاپان به قدرتی امپریالیستی بدل شد جاپان حوزه نفوذ خود را تا یوان، منچوری و حتی تا چین گسترش داد تا جایی که این قدرت آسیایی خود را روی روی غربی ها می دید.

بعد از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده عمیقاً در این فکر بود که تاخیراتی در این کشور از خود بجای گذارد. یعنی ساختاری دموکراتیک باسیستم نوین که فورمولش را آنها طراحی کرده باشند و از این طریق بود که امریکایی ها به فکر پرورش اقتصاد جاپان افتادند تا سنی نفوذ

مردم آن کشور در کنار حفظ فرهنگ خود مجبور بودند تا واقعیات اساسی در اقتصاد و صنعت را بپذیرا باشند در این دوره جاپانی ها با تغییر و تحول در مسایل اقتصادی، آموزشی و سیاسی غرب، خود را با آن وفق دادند اما کمتر از چار دهه بعد جاپانی ها خود را در گیر با قوای روسی دیدند و بعد از آن بود که این کشور عملاً تبدیل به یکی از قطبهای قدرت دنیا گردید. ولی جاپانی ها با تمامی واقعیات موجود قدرتی مشابه دیگر قدرتها نبوده و حتی بعد از جنگ جهانی اول آنان از پذیرش عهدنامه ورسای امتناع ورزیدند بعلاوه جاپانی ها به واسطه علم سازش با فرهنگ غربی، و حفظ آداب و رسوم سنتی خود و در نهایت با ادامه این راه تبدیل به ملتی یا خصوصیات ویژه شده نه به سیستم های امروزی صناد های بسیاری دارد. تاخت و تاز نا سا

بوده است. اما مردم این کشور هرگز دست از تلاش و پشتکار بی وقفه خود برنداشته و با برنامه ریزی دقیق خود همراه با کار طاقت فرسا تبدیل به ملتی خوشبخت شده اند.

بدون تردید کالا های جاپانی در دنیا از بهترین ها محسوب می شود و این کشور با داشتن ۲۶٪ از کل جمعیت دنیا به تنهایی ۱۰٪ از محصولات کره خاکی را تولید می کند و امروزه تولیدات کارخانه های جاپان برای دیگر مردم کشور ها راحتی و رفاه بالنسبه کاملی را به ارمغان آورده است.

هم اکنون ۲۰ بانک از ۵۰ بانک معروف دنیا در تملک جاپانی هاست از این تعداد ۴ بانک درجه اول نیز از آن مردم و کشور جاپان می باشد و بطور تخمین می شو د که تا سال ۱۹۹۵ سرمایه های جاپان به ۵۰۰

بوجود آورده باشند اما اینکه این قضیه و طراحی آن به کجا انجامید بحث دیگری می طلبد، به هر حال جاپانی ها هرگز میناتور امریکایی نگشتند و با تکیه بر اعتماد به نفس تبدیل به معلمی ورزیده شدند!

**شرکت های جاپانی:**

محدود افرادی قادر بودند تا این تصور را داشته باشند که جاپان در هم شکسته سال ۱۹۴۵ بار دیگر بتواند تبدیل به یک قدرت اقتصادی شود. ملتی که بعد از آن بیابان اتمی معروف و از دست دادن نیرو های نظامی کار آمد می رفت تا امید به سازنده گی را کاملاً از خاطر بسپرد ولی تا می مضلالت به همین اندک خلاصه نمی شد. یکی از مضلالت حاکم بر آن کشور کمبود موانع مدنی است این مشکل همواره با آنان همراه

بیلیون دلار بالغ گرد و از طرفی این سرمایه عظیم وظایف این کشور را به مراتب خطیر تر از سابق نموده و خواه ناخواه آنان به رهبری اقتصادی آینده دنیا انتخاب خواهند شد و با حداقل اینکه قسمت معظم مسایل اقتصادی دنیا ادر آینده بر دوش جاپانی ها خواهد بود. از طرفی همچنانکه قدرت اقتصادی جاپان روبه پیشرفت می رود، دولت و مردم این کشور با واقعیاتی تازه روبرو می گردند و حالا زمان آن فرا رسیده که جاپانی ها به تحلیل و ارزیابی دیگر ملل دنیا بپردازند و در نهایت به مسوولیت های جدید خود بیشتر واقف شوند این بدان مناسبت که دیگر گوشه گیری مردم آن کشور به پایان رسیده و آنها می بایستی تلفیقی نوین از مسایل اقتصادی را در کنار (اورا) به همراه داشته باشند.

دو سه موسم سال گلبار  
 تان بهمنه عمر بهت کرده  
 مرتلا نید  
 گلدرت عودس خنچه دکور نوآ  
 هر مطابرت ذوق خوشما  
 آدرس: چادر اهر طرغ بدخان



گلفروشی سنبل  
 گلفروشی سال



# عینک فروشی روشن

اگر میخواهید عینک با طعم مطمئن بخارید عینک فروشی روشن  
 ۲۵ ساله دارد مرا جونا سید عینک فروشی روشن  
 شایسته ترین عینک ها طبر را از مشهورترین کشورها جهان  
 وارد و باز فروش می نماید در عینک فروشی روشن  
 آدرس: متصل عمارت ۱۴ منزل سینه پامیر

# دستاورانت محبت



بومرودوسر ریشی عمر بنیره می فروخته اول در دست محبت برکند  
 نماید دستور است محبت محبت و هر شرط بجهت میور عدا خوب  
 رفیت لدرغ در همای اولس بر اول در عا  
 پنجشنبه دستور است محبت بر روز سه شنبه دست  
 بجا مومرک است محبت در عینک فروشی روشن  
 آدرس: حد اول حدار میور عا بر است تصد بر عینک فروشی ت ۲۵۷۶۶

# رستوران ذنبق طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذنبق طلایی همیشه در خانه  
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالون زیبایی  
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایید. رستوران ذنبق طلایی  
 مجال عروسی شیرخوری و دعوتها هموطنان مسلمان اهل هنود را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد  
 بکوشید وقت را قبلاً ریزوف نماید.

آدرس :- رستوران ذنبق طلایی عقب اکادمی علوم مرکز وزیر اکبر خان روبرو در سفله المانج

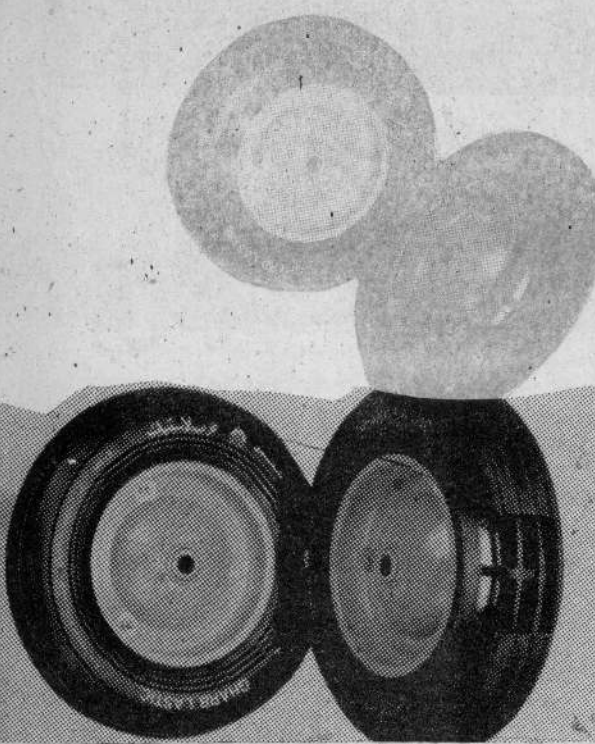
## فروشگاه جواد

اگر میخواهید بچه‌ها را خوشحال و خانواده‌تان از لباس‌های شیک استفاده نماید فروشگاه جواد را یاد بگیرید  
 این فروشگاه بهترین پلوشها، کادو، بار مردانه، دیشتر، پرفلانه، جیپر کادو، بار مردانه، جاکت، دامس زنانه، تهم  
 پوست زنانه، دستگیر مردانه و بلوز کادو، بار زنانه را تازه دارد و قیمت نازل عرضه میدارد.  
 آدرس: فاریاب مارکیت زرغونه میدان



آدرس: فاریاب مارکیت زرغونه میدان

# تایر موتر با اطمینان بیشتر



تکلیف خاطر تایر ای جدید انظار کی شنیده و مطمئن ترین تایر را جستجوی نمودید حال حاضر آئیند  
مطمئن شوید این تایر را که ششمین مرتبه گیتی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد.  
این تایر ای توپس ضد پنچری و ضخیم کشنده فشار و ضرب میباشند. تایر ای تازه وارد از سایر تایر با اینها  
برده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایر از چندین برابر تایر ایادی عمر دارد مطابق سستند و بین العالی  
ساخته شده. این تایر را برای کراچی ای خاکر و به کراچی ای حمل نقل امسال و دناشین ای بسیار استفاده میشود.

این تایر ها برای شهر ها و قسبات کشور یک محصول مطمئن است.

این تایر استفاده نماید و بار بیش از پنجه شدن و بهر گیری راحت بشیید.

دو کسری توپس - کلل محموله جاده نادر بهشتون - محله ماریکت دوکان غلام رشا.  
سالنگ و اف چهار راهی کراچی مرکز سرلی طیو محله عطا دوکان محله رضاهایا  
تلفون ۳۴۹۸۱

# مسافر بازار کبچیر

اگر قصد سفر دارید  
در بسه های خیس آرام  
و ستریح ۳۰۳ سفر  
کنید.



بازار کبچیر بئیر بس شمارا  
از کابل به پنجره بسنگان  
و مراد شریف مع الخیر میرساند  
آدرس  
کابل - ساحه واقفانان و پلستی

تلفون ۲۱۷۸۴

فبیج موزیک گیت ۵۰۰ جدید محکم سلاتان ثبت و گیت ۳۶ هزار  
 فیف کابری، گیت ۲۰۰۰۰ نوری، گیت ۴۰۰۰۰ نصیرم آنگ سلا آماره  
 فردر ساخته و فلیم محکم و غیره، اطور کرایه بد کستر علی نمون گیت  
 ولد محکم خوشتر شترمان باجره نمودل بدید ۱۰۰۰۰ نمبر واری نماید  
 آدرس: ده افغانان ایستگاه بس سهای قلعه فتح الله تلیفون ۴۴۲۸۷  
 نمایندگی ذبیج موزیک در مید و پس میدان مقابل بانک پیل

ذبیج  
 موزیک



قرطاسی فروشی صد

قرطاسی فروشی صد (اقدام کتاب و کتابچی  
 انواع قلمها خود کار و رنگ و صد ها قسم جنس  
 مورد نیاز طلاب معارف، مجوس و سون  
 اخبار بقیه، جوانان لروز و سایر شریه بار را  
 به قیمت نازل عرضه میدارد.

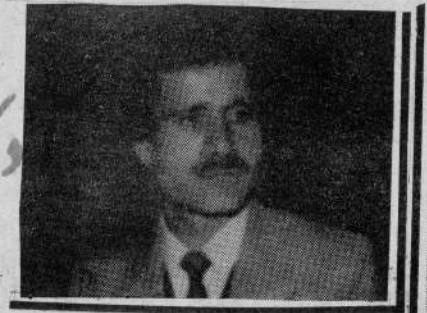
آدرس  
 ایستگاه مترهای کولایی  
 پارک

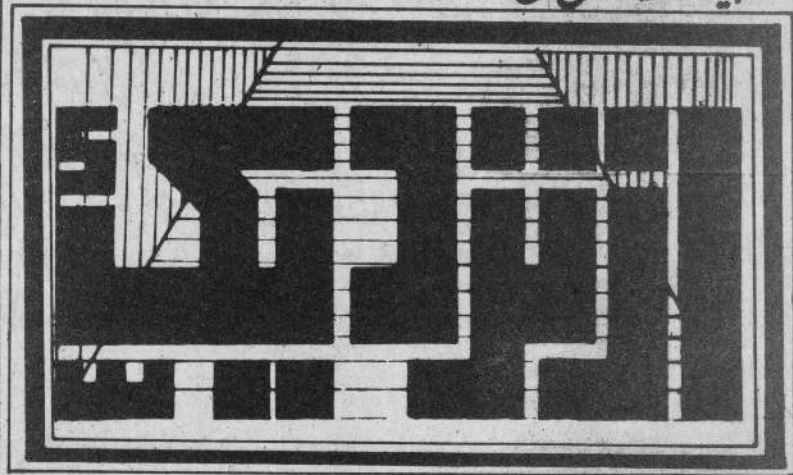
رهنمای در خرید  
 و فروش خانه  
 زمین آپارتمان و موتر

رهنمای مساطات

روح الله تقیری

شهر نو چار راهی حاجی یعقوب  
 متصل مسجد جامع شیرپور  
 تلیفون ۳۲۰۵۲۹





بر سا زیم.  
 همکار گرامی و حیدالله  
 سلیمان زاده محصل بسو -  
 لیتخنیك كابل!  
 نزد يك بین مطلب (زن از  
 نظر پیشه وران، را همین  
 اکنون میجا بد.  
 (زن از نظر ساعت فروشی)  
 زن همچون ساعتی است که  
 مانند نا نیه گرد شو هر رادر  
 يك ساعت سی دقیقه  
 میفادند و اگر شو هر مانده  
 شودو ایستاده گردد. با کپ  
 های تاو بالاوی را دو باره  
 کوك میدهند.  
 (زن از نظر گلکار) زن همچون  
 گل ما له ایست که شو هر را  
 مانند گل بر سر خشت میگرد  
 بد.

\* همکار خوب سلما زارا  
 فارغ لیسه آریا تا!  
 در مورد گله های تان باید  
 گفت که می بوط نزدیک بیسن  
 بیست زیرا نزدیک بین بوسته  
 رسان نیست. ودر مورد سر-  
 کردنی (جسجو کردن بقیه  
 های مطالب) باید گفت، چسی  
 فری میکند همانطور که روزانه  
 از عقب سرویس های که دور  
 تر از ایستگاه منت توقف را  
 بالای منظر بین خویش میگرد  
 آزند. سر کر دان میشود بد.  
 یگان و قمت جستجو کردن  
 بقیه مطالب هم عاری از دلچسپی  
 نه خواهد بود. از شوخی که  
 بکنیم، میگوئیم تا این  
 کاستی مجله را هر چه بیشتر

\* همکار خوب فرو زانفروغ  
 حسن زاده فارغ التحصیل  
 لیسه مریم.  
 نزدیک بین یا ماینه اش  
 هر قدر این بفل و آن بفل  
 مطلب (علامت خار جی و خصلت  
 از نظر حکما) رادیده، نه توان  
 نست بداند که این مطلب  
 چقدر صحت دارد، امید بدم  
 از این جای اقتباس مطالب  
 تا نرا هم شما هم درنگر  
 دوستان و همکاران مجله  
 تذکر دهند. صحتش باشد!!  
 گرامی خورج میرا و فاد  
 وردک!  
 نزدیک بین وای وای و لیکه-  
 ولیکه تر خو وسوی لیکوا!  
 ستا سو نه یو گجکول منته!

کار مندوزارت آب و برق!  
 نوشته اید:  
 عشق بزرگتر از آسما زبور  
 شکوه تر از ابدیت است.  
 و نزدیک بین مفر ما بد:  
 عشق اگر بیروز شود (خشو)  
 در قبال دارد.  
 \* همکار خوب مریم عبیدی  
 ومیجا ((منجاقی)) شان  
 چهیرا عبیدی فزده فانا!  
 نزدیک بین نامه های  
 منجاقی تا نرا خوانده و در  
 سوال تان، این جواب را  
 منجاقی کرد!  
 مطالب مجله را جمع به هر  
 هنرمند خارجی کاملاً ترو -  
 تازه میبا شد و ما آنرا از طریق  
 مختلف بدست میاوریم.

ستا سی یو متره لیسک  
 راورد سیداو هفته دوه متره متر  
 بی دمجلی در کار کونکو ستا  
 یسی شوی و هم وور سید،  
 دایر نیکنلی وو. خو انفسوس  
 چسی دخیر یلو وو نهوه، شکه  
 چسی دخیرو یلو به صورت کی  
 هر چیا فکر کاره چسی وو تر  
 خبله ستاینه کری ده. ستا  
 سی استعداد دقتی وو دی.  
 ستا سی نه یوه قسیدمنته!  
 همکار خوب ناچه اسراف  
 محصل یو هنخی اقتصاد!  
 شعر تان رسید، دعا کنید  
 که یک روز بلند آفتاب بی، در  
 صفحات بیکران مجله صفحه  
 شعر جوانان دو باره رایج  
 شود. تشکر، شا عرابا شید!  
 \* محترم فریده شیرزی

\* محترم و هاب را سخ  
 محصل پوهنخی اد بیات!  
 نزدیک بین در مقابل سوال  
 تان میجا بد: بل می شود!!!  
 \* همکار عزیز شیماء عزیز  
 محصل انستیتوت پولیتخنیك  
 کابل.  
 از اینکه کلام حرفی بهر  
 یک طرح ادبی ندا شتیه  
 ما هم بدون کلام گویی، آنرا  
 میجا بییم.  
 اگر صد سال بعد از مرگم  
 بیایی و گویم را بشکا می،  
 و اگر قلبم خاک نشده باشد  
 خواهی دید که زوی آن نوبه  
 شته شده هنوز دو مستخارم.  
 \* گرامی وورد محمد شاه  
 آشنا دکرنی وزارت مامورا

\* همکار عزیز پان سبیه آریا  
 لطیفی از لیسه لامه شید!  
 دو کلمه انتقاد در چار انگشت  
 نامه تان برای ما رسیده، انتقاد  
 تان بالای چشم ما! اما .... از  
 گفته های نزدیک بین است که  
 ((زنده که نمود دمم به زور  
 دم)) نامه ما زیاد است و  
 امکان نشر جواب همه، کم  
 تشکر آشتی با شید!  
 \* دوست عزیز محب الله  
 دو مستخار محصل پوهنخی طب  
 نظامی!  
 سلام های شیر گرم تان را  
 میید یریم، ولی انفسوس  
 که دو پنجا نیز بر چای برقی  
 منتظاً وجود دارد. لذا از  
 جوش کردن آن معذرت نزدیک  
 بین را پذیرا شو بد. و اما  
 مطلب طنزی تا نرا به انجیر  
 (دستگاه خنده) تسلیم کردیم  
 امید بدم از چک آنرا در دستگاه  
 نصب نماید.  
 \* همکار عزیز فرید احمد  
 از مکتب تخنیک حرفی سیر  
 چاره!  
 پیشنهاد تا نرا به ((پیشنهاد  
 خوان)) مجله سیر دیدیم.  
 تشکر!

از او سال فکاهی کل تکراری  
 تان تشکر میکنیم.  
 \* محترم بزرگ صاحبی فارغ  
 لیسه خیر خانه!  
 نزدیک بین بر سنبهای تان  
 را همین لحظه میجا اید.  
 س: آیا تنها بی برای  
 جوا نان قیامت است؟  
 ج: برای جوا تان چی که  
 برای بیرون هم قیامت است.  
 س: در زمانه های گذشته  
 زنها، مرد هارا سر تاج خود  
 میبندستند - اما حالا چرا  
 محتاج خود میداندند -  
 ج: فرموده شما به جاست  
 ولی در نظر داشته باشید که  
 (تاج) همان تاج است. چیدر  
 آغازان (صح) بیاید و چسی  
 (سر)

ایتکه بر سیده اید، نزدیک  
 بین وراز دار باشی کیبای  
 هستند با ید بگویم که رازدار  
 باشی پادش به خیر سابق  
 همکار نزدیک بین بود که  
 فعلاً دو شش از یار نامها  
 سبک شده و در جسر کیش  
 محترم دور بین نشسته نامه  
 های همکاران دو دور از مرکز  
 را میجو بد و نزدیک بین هم  
 عبارت از خودش میبا شد.  
 به امید آن که قناعت کرده  
 باشید.  
 \* محترم غلام نبی سرور ذی  
 از لیسه انصاری!  
 باو حید صاحبی در همین  
 او اثر مصاحبه بی انجام داده  
 ایم. اگر تشکر میکنید ما هم

تکرار همراهی کسی مصاحبه  
 نمیکنیم، شما هم فکاهیات  
 تکراری نه فرستید. خلاص  
 دنیا گل و گلزار است. از شما  
 همکاران گل، یکچمن تشکر.  
 دوست و همکار فاطمی مجله  
 عشق المصطفی زاده از بلقیس  
 نزدیک بین در مورد مطلب  
 تان ((علا مات عشق)) میفر-  
 ما بد: ای برادر، درین زمانه  
 سر چیه بدون آنکه ماعلا مات  
 عشق را نشر کنیم، هر طفل  
 وهر آدم حسن میباند که عل-  
 شق شده است.  
 \* همکار خوب مجله موشن  
 کولری.  
 نامه محصل و ما جا نیه  
 تا نرا محترم نزدیک بین خواند

\* دوستدار مجله معبد یل  
 آسین هموش محصل پوهنخی  
 ادبیات.  
 نزدیک بین با خاوشی  
 نامه تا نرا که در پیشانی  
 نوشته بودید ((به لحاظ ندا  
 چاپ کرد یکه)) خوا نند خوا-  
 ست به خاطر همین لوحه  
 نامه تان هر نوع مطلبی که  
 نوشته اید، بجا بد. ولی  
 انفسوس که برای چاپ چیزی  
 نیافت. منتظر نامه های چیز  
 دار تان هستیم.  
 \* همکاران صمیمی فاطمه  
 حنیفی و ملیلا حنیفی از خیر  
 خانه.  
 نزدیک بین در قسمت  
 پیشنهاد تان میفر ما بد: مابه

\* محترم غلام نبی سرور ذی  
 از لیسه حبیبیه!  
 نزدیک بین میفر ما بد:  
 پس خلاص، مساله حل است  
 وقتی از دوستان نزدیک همنه  
 منته مورد نظر تان هستیم،  
 از خود ایشان بوسیده کماز  
 کلام ملیت نشر یافت دارند.  
 تشکر!

### حکامان همیشه می نازید ذوق، مشعل ذوق و تیمور - شاه ذوق!

نزدیک بین میگوید. در مورد پوشیده که شما معلومات خواسته اید. اینس جانب صرف همین قدر میدام که وی فعلاً در کشور شریف نماند. و در مورد مصاحبه با طاق مورد نظر نان باید بگویم به اسی که ذکر کرده اید در راد یو و بلو پر یون. و خود بنام درین بنامید.

### محترم فریبا اما زنده مصلحتی به معلم سید جمال الدین

در این وقت بنام میگوید. محله در محله درج میباشد. میباید از روی آن بفرستید که چند اعمالی نان را با زار سیاه و الا فایده و برای آن که عم بان ازین ناحیه غلط شود. مطلب روانه نان را بخواید.

برای آخرین بار صلیب برایش حدیه کرده ام. گفت: این چیست؟ من ترا دوست ندارم گفت: صلیب چیز نیست که آن را بالای گرد کسی آویزان کنی. این را بگیر و بالای قلب خود آویزان کن. زیرا آن جاسور عشق من است.

همچنان نامه زرد رنگ را گرفتیم از دوست ما که نام و آدرس فرا موش شان شده بود مطلبی داشتند طولی و غیر قابل خوانش نزدیک بین صرف توانست بخواند ((اصل اول - اصل دوم))

از تمام حکامان خوب - صمیمانه مطلبی تا مطالب شما ترا یا حوصله مندی و با نام و آدرس بفرستند.

### حکامان فریبا فروغ از ده دانا.

نزدیک بین میگوید: اگر طرح ادبی از نوک پستل خود نان میبود آن را میجا بیدیم دانا باشید.

### محترم منجوب به آرزو گو - هستای فریبا فریبا

در دست است - مرد یک بین شما را (مکدر دایمی) قبول میکند به شرط آن که مطالب قابل نشر بفرستید - آرزو مند باشید. منتظر مطالب بلا متبک - بیچ نان هستیم!

### حکام محترم فریبا فریبا از لیس ملائی:

حواکوی نامه ها - از اظهار نظر نان در مورد جواب به نامه ها تشکر مینماید. و حال چنان شده است مطالب نان را بخوانید: از خرد ها لختیدن - از بزرگ ها خندیدن. دل تصاب که نشد - استخوانی تیر میکند.

دوسته افران مجله میلای  
حنیفی - لطیفه حنیفی و عظیمی  
لله نجانها

با هنرمند مورد نظر مصاحبه چنانکه مصاحبه ها صورت گرفته و طرح ادبی نان کمی زیاد طولی بود. وفای نان را با مجله حواها نینم.

### حکام با سلیقه محمد عباس

### سعادت فریبا شیر شام سوری

از دیدن نامه ها کجوبرک نان دل نزدیک بین باغ باغ شد. از نظریات سازنده نان چنانکه بسیار سگفایم. میگویند شنبه همه آنرا در نظر گیریم منتظر نامه های بعدی با گل و برگ نان هستیم.

### احمد جوی پد حنیفی از لیسه عینا لیبور شید

بیشهاد مصاحبه با یکی از هنرمندان را به مصاحبه چنان مجله سپردیم - هر چه با داد باد.

اما از نشر اشعار انتخابی و غیر انتخابی - نزدیک بین با بیچارگی تمام معذرت میخواهد. لایسقی باشید.

دوست عزیز خالده نااهل: محاش نزدیک بین و دور بین آن قدر چرب نیست که هر روز بتواند با آن کباب و حللی بخورد آن را بالای نامه های شما به روی میز بگذارند و نوش جان کنند.

و اما در مورد شعر انتخابی نان با پد گفت که امکان نشر شعر و معر فلان بیشتر نیست هر وقت که میسر شد شما را در جریان خواهم گفت.

شما با امید باشید! صفیه امیری شش ریفه - شمیری و اینسه جان.

شما هم ضمن گله - شعری فرستاده اید و خواهان نشر آن شده اید که نزدیک بین هم ضمن گله میگوید: افسوس افسوس.

### همکار شوخ طبع خالده جان ناهمید

نزدیک بین از دیدن نامه نان خوش شده خندید - ولی همینکه چشمش به (مهرنگ) (نوا) افتاد - قاه قاه راسرداد به هر صورت از مزاح ادبی نان تشکر! امید و ارباشید.

### شاه پیری مسکین کار مند لیسه خوشحال خان!

طرح ادبی نان زیبا بود ولی طولی - دست زیر الا شد. منتظر مطالب بعدی نان هستیم.

### فروزان جا هد محصل بود لشکریک کابل و مدیره از لیسه ملائی

ما منتظر نامه پر محتوای بعدی نان هستیم.

### حکام و نا پیری لیلجان - سعادت محصل سال سوم - هنکی تاریخ و ادبیات پوهنتون پلخ

این که از دور بین قدر دانی به عمل آوردید. از خداوند مطلبیم. همه گان قدر شما را هم بدانند مادر حا لیکه از شما نامه های مفصل تصاداریم. اینک طرح ادبی خود نان را به نام خود نان میجا بیدیم: نگاهت کردم - همه ات با من بود.

### دستهای گرم - حرفهای جربت

ها افسوس که نگاهت...  
حکام خوب عاشق الله -  
حسین خیل فارغ لیسه میخانگی  
پلخیری

برای آنکه خشکین نشوید مطلب ((امان خشم)) را میجا بیدیم - خشم از کار آدمی میکا هد - خشم دوستان را کم و

دشمنان را زیاد میکند. خشم بیش از آنکه به دیگران صدمه بزند - تن خشم گیرنده را از سلامتی و نشان دور میدارد.

### محترم د پیلوم انجیرو ... ماجلی معلم دو حوربی - شوخی نگی پلخ

از اینکه دور بین به کک نزدیک بین نام مبارک نان را خوانده نتوانست - معذرت شانرا بپذیرید. و در مورد عرض میداریم:

### ۱- دور بین گنگ شود - اگر گفته باشد که هر گاه نامه های حکامان ما قابل نشر نبود - ما آنرا دو باره بست کرده به آدرس مبارک شان ارسال میکنیم.

### ۲- نی که در شهر شما دوست عزیز هم طوری ارزان است وهم برق بیست و چار سال - عت فعال است که گفته اید

تشریحات را دو یو با پد اضافه ترازی ۱۲ ساعت شود. ۳- کما ملاز امکان دوراست که ما آدرس تمام راد یو های غرب را برای شما معرفی نمائیم باز هم از نامه نان تشکر تشکر منتظر مطالب پر محتوای و پیشنهادات سالم تسان هستیم.

### همکار عزیز نا صیده ازلیه سلطان رضیه شهر مزاشرف دور بین سوالات تا سرا مفصل می جوابد -

جواب سوال اول: نی از دواج نکرده است - اما خارج رفته است. دوم - بلای از دواج کرده است. سوم - از امکان یک هنر دوراست. زیرا یکبار مصاحبه شان در همین مجله چاپ شده است. باز هم تصادف را گفته نمیتوانیم.

### دوسته افران مجله زمین امید ما پشه امید از لیس حرفه جلالی ولایت پروان

طرح ادبی ((مادر)) دو ماه به روز مادر برای مارسیه از شما تشکر امید آینه امید نان بر آورده شود. محترم شیر احمد امیری.

از توجه نان به بخش جواب به نامه ها - سه جهان سیاسی - دور بین و نزدیک بین پیشنهاد نان را در مورد زیاد شدن صفحات جواب به نامه ها با مسوولین بند زنده مجله در میان میگذازند و پیشنهاد دومی نان را هم در نظر میگیریم. بزم تشکر.

### علاقه مند جواب به نامه هر قبه مرادی

این لطف شما ست در برابر نزدیک بین و دور بین - جوانی میتوانید همکار دایمی میا باشید. و اینهم مطلب نان: زبول رشوه من سرمایه دارم به تیر رفتار خود دایم سوارم خوراکم هر شبی گوشت برنج است.

### خوران گرچه خفته در جوارم حکام با جرات ... البته به گفته خورد شان - امیسر - حسن وحفت - مطلب نان با رو حیه مجله چی که بازو حیه آدرس مجله هم بران نبوداز اینکه یکی از حکامان خوب چشم به راه مطالب خوب و عمر و حیه نان هستیم روحیه نان عالی باد!



## نامه های بی از ولایات



# به سوس اطمینان داشته باشید

از صابون شستنی و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خلابید به  
شما با خرید دو کارتن موله مایع ظرفشویی در تانکر تحلیف جداگانه نیز بدست آید.  
رنگ موله مایع لکه برسان به جوهر از بین می‌رود.



کد پستی: کوچه باکریت، جادیدست، تیفون: ۲۰۵۰۹  
نمایندگی: دکان باغ عمو، کوچه دست تیفون: ۲۳۶۲۹، طبریز، چهارمهر، دکان شهر دولاب



با غذاهای لذیذ از  
مهمانان پذیرایی  
مینمایید

## باغ عمو رستوران

محل عرضه و شیخ خورش تاغی در رستوران پاییز که در بهترین  
موقعیت شهر قرار دارد و کد آن ۲۰۵۰۹ است.  
پاییز رستوران، با غذاهای متنوع و شراب‌های گوناگون  
تلف مهربانانه‌اش خوشه‌های نازکی را می‌سازد.  
بهمنی پاییز رستوران، همه روزها از ساعت ۲۰-۱۱  
بسیار حرف‌های تازه را در خدمت همیشه با شما  
کد رستوران: پل باغ عمو

# یکبار دیگر جایزه های بزرگ فقط با خرید یک یا چند جوره بوت ساخت وطن از فروشگاه بزرگ افغان

بوتک ساخت وطن و بوتک خارجی

اگر میخواهید جایزه بدست آورید بل بوت را با خود

نگه دارید و منتظر بخت آزمایی باشید.

جایزه بارابخا طرداشتر باشد :

جایزه یکصد هزار افغانی یک جایزه

جایزه پنجاه هزار افغانی دو جایزه

جایزه بیست هزار افغانی پنج جایزه

جایزه ده هزار افغانی بیست جایزه

روز قرعه کشی بعداً اعلان می شود. بوتکهای داخلی و خارجی مورد

ضرورت خود دوستان را از فروشگاه بزرگ افغان خریداری نمایند.



فلسفه داری معانل خوشی و عروسی  
شماره با کیفیت عالی انجام میدهد  
آدرس: شعبه الکتریک  
جاده نادر پشتون  
تلفون ۲۳۵۴۷

**آریان**  
**ویدیو**

ACKU  
 مدل  
 DS  
 350  
 22س  
 ۵۴ Lr.2



# یک جشن بزرگ در فروشگاه بزرگ فروشگاه بزرگ افغان

بشمع نور تا سحر با خاطره های صمیمانه و رنگارنگ از مناسبت های روزانه و  
 بهترین قیمت ها در وقت های مشخصه

با خرید از فروشگاه بزرگ افغان بهترین  
 قیمت آفریده

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**